

## رسالت مؤسسه البرت انشتین

در مؤسسه البرت انشتین همیشه وظیفه ما در مقیاس جهانی رواج دادن مطالعه و استعمال ستراتیژیکی مبارزه عدم تشدد در تصادمات میباشد. این مؤسسه متعهد است که:

- از آزادی های دیموکراتیک و مؤسسات آن دفاع میکند;
- با دیکتاتوری، ظلم، و قتل های دسته جمعی مخالفت میکند; و
- و برای بدست آوردن اهداف سیاسی، اتکا بر تشدد را بحیث یک وسیله تقلیل میدهد.

### و ظایف فوق به سه طریق ذیل اجرا میگردد:

- تشویق نمودن، تدقیق و مطالعات روش ها، در مورد اصول مبارزه عدم تشدد، و بکار بردن آنها در گذشته در تصادمات مختلف.
- مردم را از نتایج این مطالعات توسط نشریات، کنفرانس ها و وسایل ارتباط جمعی خبر نمودن.
- مشوره دادن در مورد قدرت ستراتیژیکی مبارزه عدم تشدد به آن گروپهائیکه در تصادمات در گیر اند.

از دیکتاتوری به دیموکراسی  
یک طرح مفکوری برای آزادی

داکتر جین شارپ

مترجم: محمد رقیب

موسسه البرت انشتین

بسم الله الرحمن الرحيم

تمام حقوق این کتاب با موسسه البرت انشتین محفوظ میباشد

### معرفی کتاب

نام کتاب : از دیکتآوری به دیموکراسی

نویسنده : داکتر جین شارپ

مترجم به دری: م . رقیب

تعداد طبع :

سال طبع: ۲۰۱۲ .....

کمپوزر:

محل طبع:

دوست گرامی ام انجنیر صاحب عبدالکافی رسولی در، یافتن لغات و اصطلاحات مناسب و چاپ نمودن این کتاب، و دختر عزیزم جمیله، در روشن ساختن مفاهیم پیچیده آن، با من کومک های مفید نموده اند، که من از صمیم قلب از ایشان تشکر مینمایم. مترجم

صفحه	فهرست عناوین
	ترجمهٔ دری این اثر
	مقدمهٔ مترجم
	مقدمهٔ نویسنده
	فصل اول
	مواجههٔ واقع بینانه با دیکتاتورهای
	فصل دوم

خطرات مذاکره

فصل سوم

منابع قدرت

فصل چهارم

دیکتاتوری ها ضعف های دارند

فصل پنجم

به کار گرفتن قدرت

فصل ششم

ضرورت به پلان سازی ستراتیژیک

فصل هفتم

پلان سازی ستراتیژی

فصل هشتم

استعمال نافرمانی سیاسی

فصل نهم

تجزیه نمودن دیکتاتوری

فصل دهم

اساس یک دیموکراسی پایدار

۱۹۸ میتود مبارزه عدم تشدد

نویسنده اثر "از دیکتاتوری به دیموکراسی" دکتر جین شارپ

ضمیمه "نهضت عدم تشدد خدایی خدمتگارد در پینتونخوا" سابق

ایالت سرحد شمال غربی هند برطانوی. اثر محمد رقیب  
مؤخذات و مدارکات قسمت ضمیمه

## ترجمه دری این اثر

این کتاب "از دیکتاتور به دیموکراسی" را من در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی (۲۰۰۸ میلادی) بار اول به زبان پشتو ترجمه کرده بودم، که در همان وقت نشر و مورد توجه عمیق خوانندگان واقع گردیده بود. در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی (۲۰۰۹ م) موسسه البرت انشتین، با از دیاد ضمیمه "نهضت عدم تشدد خدایی خدمتگار، در پینتونخوا" ایالت شمال غربی سرحد هند برطانوی، آنرا دوباره نشر کرد. در سال..... هجری شمسی (۲۰۱۱ م) موسسه البرت انشتین ترجمه پینتوی آنرا برای بار سوم نشر نمود.

**یادداشت:** ضمیمه، نهضت عدم تشدد خدایی خدمتگار، در پینتونخوا را بار اول من به انگلیسی نوشته بودم، که در آن رهبر بزرگ خدایی خدمتگار خان عبد الغفار خان، تاریخ و میتود مبارزه، و پالیسی نهضت طور خلص معرفی گردیده بود. این ضمیمه فصل هشتم اثر

مشهور داکتر جین شارپ، "مبارزه عدم تشدد: تجربه عملی قرن بیستم و مورد استعمال در قرن بیست و یکم" راکه در (۲۰۰۵ م) چاپ شده بود تشکیل میدهد.

حال نظر به خواهش هموطنان عزیز این اثر مهم را به زبان دری ترجمه و به خدمت شان تقدیم مینمایم. امید است که مورد دلچسپی شان واقع گردد. م. رقیب



## رباعی

خدا آن ملتی را سروری داد  
که تقدیرش بدست خویش بنوشت

به آن ملت سروکاری ندارد  
که دهقانش برای دیگران کشت

" اقبال "

### مقدمه مترجم

در زمان حاضر، بشر در روی زمین به تهدیدات گوناگون طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، و غیره روبرو میباشند. اگر از یک جهت بلند رفتن درجه حرارت کره زمین، از دیاد سرسام آور نفوس، تقلیل مواد اولیه و عوامل دگرشیداً زندگی انسانها را به مخاطره می اندازند، از طرف دگر بی عدالتی و دیکتاتوری داخلی، و استکبار بین المللی و تجاوزات، در جهان بحران وحشتناکی را بوجود آورده اند. در داخل کشور ها گاهی یک اقلیت خاص با خدعه و نیرنگ و یا زور حق اکثریت را غصب نموده و به سرنوشت آنها بازی میکند. همچنان، در عرصه بین المللی، کشور های بزرگ و زور آور، بالای کشور های کوچک و ناتوان توطئه و تجاوز نموده، خاک آنها را اشغال، مردم آنها را برده و نوکر و دارایی مادی و معنوی آنها را به یغما می برند.

در هردو حالت، در مقابل دیکتاتوری و بی عدالتی داخلی و یا تجاوز و اشغال خارجی، ملل محکوم سه موقف ذیل را اتخاذ کرده میتوانند.

اول اطاعت کردن از دیکتاتوری و استبداد: یعنی از تمام حقوق خود صرف نظر کردن و به استبداد و ظلم تسلیم شدن، که البته این یک روش شایسته و قابل پذیرش پنداشته شده نمیتواند.

دوم در مقابل دیکتاتوری و اشغال راه تشدد و مقاومت مسلحانه را انتخاب نمودن: اگر به دقت به آن متوجه شویم، این طریق نیز برای سرنگون نمودن استبداد و دیکتاتوری و یا خاتمه دادن اشغال یک راه مناسب نمیباشد. زیرا که، هردو دیکتاتور داخلی و یا اشغالگر خارجی در تشدد و وسایل جنگ همیشه بالای آزادی خواهان تفوق داشته میباشند. زیرا که آنها افواج منظم و وسایل مختلف کشتن، تخریب و شکنجه را در اختیار دارند که مبارزین راه آزادی با آنها برابری کرده نمیتوانند. پس راه مقاومت مسلحانه نیز یک طریقه مؤثر و معقول مبارزه پذیرفته شده نمیتواند.

سوم راه مبارزه عدم تشدد و عدم همکاری، که در توانایی کامل مردمان تحت ستم و ملل زیر اشغال میباشند، که اگر به شکل معقول و درست به کار انداخته شود حتماً به موفقیت می

انجامد. پس انتخاب مبارزه عدم تشدد و عدم همکاری، با دیکتاتور و یا اشغالگر نسبت به تسلیم شدن و یا جنگ مسلحانه انتخاب معقولترین میباشد.

مبارزه عدم تشدد و عدم همکاری یک مبارزه عملی و فعال میباشد، که در آسیای جنوبی سابقه تاریخی داشته و در نیمه قرن بیستم در راندن انگلیس ها ازین منطقه ازان به موفقیت استفاده شده است. این پیکار بزرگ در هندوستان توسط حزب کانگرس آن کشور تحت رهبری گاندی، و در پښتونخوا توسط تنظیم خدایی خدایی خدمتگار به رهبری با کفایت خان عبدالغفار خان، به قیمت قربانی های عظیم به موفقیت رسید، که در نتیجه دامن استعمار انگلیس از منطقه چیده شد. در دوران این مبارزه بزرگ، خدایی خدمتگاران وفاداری و انضباط خود را به اصول مبارزه عدم تشدد به اثبات رسانیدند. پس با وجود اینکه پښتونها در استعمال شمشیر و تشدد مهارت خوب و شهرت بلند دارند، در بکار بردن عدم تشدد هم استعداد خود را به اثبات رسانیده و آنرا با متانت تطبیق نموده اند. همچنان خدایی خدمتگاران پروگرامهای اصلاحی اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی نیز داشتند، که پیروی از آنها در آینده برای جوامع روبه انکشاف مشعل درخشان راه پیشرفت و ترقی شده میتواند. افغانها در اثنای جنگهای خونین با روسها در سالهای ۱۹۸۰، بر علاوه، از بسیاری از میتوذهای مبارزه عدم تشدد مثل اعتصاب، عدم همکاری، نافرمانی سیاسی و غیره کار گرفته اند، که در شکست روسها در ان کشور عامل مهم شمرده شده میتواند.

در صورتیکه رسیدن به یک هدف، بیدون جنگ مسلحانه و خونریزی ممکن باشد، پس به جنگ و استعمال اسلحه خطرناک که باعث تباهی تعداد زیاد انسانها میگردد چه ضرورت میباشد؟

متفکر بزرگ جهان معاصر، و عالم برجسته علوم اجتماعی داکتر جین شارپ، که در موضوعات عدم تشدد، عدم همکاری و نارمانی ملکی اضافه از نیم قرن مطالعات و تحقیقات نموده اند، درین کتاب "از دیکتاتوری به دیموکراسی" راه و روش بسیار علمی، عملی و بر واقعیت استوار را تجویز نموده اند، که در صورت تطبیق درست آن حتما ملل محکوم را از زیر سلطه دیکتاتوری و اشغال میرهاند.

مطالعه این کتاب یقینا خوانندگان محترم را قناعت خواهد داد، که این اثر برای آزادیخواهان مبارز یک رهنمای علمی، عملی و مؤثر میباشد.

**مقدمه نویسنده**

جلوگیری از متسلط شدن دیکتاتوری بالای جوامع انسانی، و بر انداختن دیکتاتوری های موجود از سالهای درازیکی از ارمانهای من بود. این ارمانها قسماً ازین عقیده ناشی شده بود، که انسانها نباید تحت تسلط اینچنین رژیم های استبدادی از بین بروند. این عقیده ام با مطالعات در مورد اهمیت آزادی بشر، خاصیت دیکتاتوریهها (از نظریات ارسطو الی ارزیابی های حکومت های استبدادی) و بررسی تاریخ دیکتاتوریهها (خاصتاً سیستمهای نازی و ستالینی) زیاد تر در نزد تقویه گردید. بعد از سالها برایم فرصت آشنایی انسانهایی میسر شد، که در تحت تسلط نازیها رنج کشیده، و در بین آنها کسانی هم بودند که از زندانهای دسته جمعی نازیها جان به سلامت برده بودند. در ناروی کسانی را دیدم که از مقابله با حکومت فاشیستی زنده مانده، و هم از سرنوشت کسانی هم آگاهی یافتم که جانهای خود را از دست داده بودند.

از وحشت و ترور حکومتهای کمونستی در ممالک مختلف اکثراً از راه مطالعه کتابها و تماسهای شخصی معلومات بدست آوردم. به نسبتیکه در نظامهای کمونستی، دیکتاتوری بنام رهایی دادن مردم از ظلم و استثمار بالای آنها تحمیل شده بود برایم زیادتر آزار دهنده و دردناک بود.

حقایق دیکتاتوریههای حاضر، درین دهه های بسیار نزدیک، با ملاقات مردمان آن کشور هائیکه زیر حکومتهای استبدادی مثل پانامه، پولیند، چلی، تبت و برما اداره میگردند برایم زیاد تر روشن گردیده اند.

خاصیت دسیسه آمیز دیکتاتوریهها را با درک آزار دهنده از مردم تبت که با متجاوزین چین کمونست مبارزه مینمایند، روسها که کودتای سال ۱۹۹۱ را ناکام و تایلیندیهاییکه دوباره بر سر قدرت رسیدن حکومت نظامی را از راه عدم تشدد جلوگیری کردند دریافتم.

در حالیکه نفرت و انزجارم در مقابل ظلم و تجاوز می افزود، به آن قهرمانیهای مافوق تصویریکه از طرف مردان و زنان دلیرنشان داده میشد، یکجا با دیدن آن جاها احساس قدردانی ام تقویه می گردید، در جاهائیکه باوجود خطرات زیاد، مقاومت و نا فرمانی مردم همانطور دوام میداشت. جاهای را که شخصاً دیده ام عبارت اند از پانامه تحت اداره حکومت نوریگه، ویلینوس در لیتوانیا زیر فشار و اداره دوامدار شوروی، میدان تیانامن، در پیکنگ در وقت مظاهرات و هم چینیکه اولین واسطه زرها دران شب سر نوشت ساز داخل میدان گردید، و در مانرپلاو (برمای آزاد شده) قرارگاه جنگلی قوتیهای دیموکراتیک شامل میباشند.

بعضی اوقات از مناطق شکست خورده مثل برج تلویزیون و قبرستان ویلینوس، پارک عمومی در ریگا در محلیکه مردم گلوله باران شده بودند، و مرکز فرارا، را در ایتالیای شمالی در جائیکه فاشیست ها مقاومت کنندگانرا به صفوف استاده نموده، گلوله باران کرده بودند، و یک قبرستان را در مانریلاو که از جسد های جوانانی انباشته شده بود که هنوز برای مردن خیلی جوان بودند، دیدن کردم. این مرگ ها و ویرانی ها واقعیت های دردناکی اند که هر دیکتاتوری به عقب میگذارد.

این افکار و تجارب برایم امیدواری قاطع پیدا کرد که شاید از دیکتاتوری جلوگیری ممکن باشد. طوریکه در مقابل آن مبارزه کامیاب میتواند که بیدون تلفات دوجانبه انسانی دیکتاتوری موجود را محو، و از خاکستر آن از بر خاستن دیکتاتوری جدید ممانعت نماید.

برای یافتن راهای بسیار مؤثر من کوشیده ام که با دقت و احتیاط باندیشم و دریابم که چگونه با موفقیت، توسط مساعی و تلفات کمترین ممکن انسانی میتوانیم که دیکتاتوری را سرنگون سازیم. در اثنای این تلاش ها در طول سالهای دراز مطالعات، من دیکتاتوریهها، نهضت های مقاومتی، انقلاب ها، افکار سیاسی، سیستم های حکومتی، و به طور خاص به مبارزات مبنی بر واقعیت های عدم تشدد توجه نموده ام.

این اثر نتیجه آن تلاش ها است، و من کاملاً معتقد هستم که این یک راهنمای مکمل نمیباشد. ولی شاید تعلیماتی را ارائه کند که برای مبارزین در تفکر و پلان گذاری کومک نموده و آنطور نهضت های آزادی خواهی را بوجود آورد که خیلی قدرتمند و مؤثر بوده، و بیدون این تعلیمات بوجود آوردن شان هیچ امکان پذیر نباشد.

به اساس ضرورت و انتخاب آگاهانه، این کتاب بالای موضوع عمومی از بین بردن دیکتاتوری های موجوده و جلوگیری از بوجود آمدن حکومت های استبدادی جدید متمرکز گردیده است. من این صلاحیت راندارم که یک تحلیل و طرز العمل مفصل را برای یک مملکت خاص تقدیم کنم. باوجود من امیدوارم که این تحلیل عمومی برای بسیاری از ملل که متأسفانه با نظامهای استبدادی در جنگ و جدال اند مفید واقع گردد. آنها میتوانند که این نظریات را برای شرایط خاص وطن خود تحلیل نموده و دریابند که تا کدام حد تعلیمات عمده این نظریات به شرایط آنها سازگار ویا به تغیر و تعدیل آن ضرورت است.

در هیچ قسمت این تحلیل و ارزیابی من قبول نکرده ام که نافرمانی از دیکتاتور ها یک عمل آسان و بیدون قیمت است. تمام اشکال مبارزه پیچیدگیها و زیانهای خاص خود را دارند، و البته مبارزه با دیکتاتوران هم تلفات دارد. باوجود، امید دارم که این اثر با رهبران

مقاومت در طرح نمودن ستراتیژی کومک کند، طوریکه تاثیر قدرت آنها را بسیار زیاد، و در بدست آوردن اهداف، تلفات آنها را خیلی کم سازد. این تعلیمات باید اینطور هم تعبیر نگردد، وقتیکه یک دیکتاتور از بین رفت دنیا کاملاً "گل و گلزار می‌گردد" و مصایب به کلی به آن یکجا از بین می‌روند. با تاسف باید بگوئیم، که اینطور نیست و سقوط هیچ دیکتاتوری باعث بوجود آمدن یک جامعه آرام و مرفه نمی‌گردد. بلکه برای زحمت و مساعی دور و دراز زمینه را مساعد می‌سازد، تا یک رابطه عادلانه اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی را خلق و تمام ریشه‌های استبداد از بیخ و بنیاد محو گردد.

امید می‌کنم که ای تحلیل مختصر، برای از بین بردن ظلم، استبداد و دیکتاتوری برای تمام آن ملل مفید ثابت گردد که در زیر سلطه استبداد به سر می‌برند و برای آزادی و استقلال خود مبارزه می‌کنند.

جین شارپ

۶ اکتوبر ۱۹۹۳

مؤسسه البرت انشتین

باستین، مساجوست

## فصل اول

مواجهه واقع بینانه با دیکتاتوری ها

در سالهای اخیر بسی از رژیم های استبدادی با داشتن منشا داخلی و یا خارجی در مقابل مبارزه متشکل و مجهز مردم یا بصورت مکمل از بین رفته و یا متزلزل گردیده اند. اکثراً مشاهده شده که دیکتاتوری های بسیار قوی و مستحکم در مقابل مقاومت دسته جمعی سیاسی اقتصادی و اجتماعی مردم شکست خورده و سرنگون شده اند. از دهه ۱۹۸۰، بسی دیکتاتوری ها در استونیا، لاتویا و لیتوانیا، پولیند، المان شرق، چکوسلواکیا، و سلوینیا، مدغاسکر، مالی، بولیویا، و پیلپین در مقابل مقاومت سیاسی مردم شکست خورده اند. مبارزه عدم تشدد در نیپال، زمبیا، کوریای جنوبی، چلی، ارجنتاین، هیتی، برازیل، یوروگوای، ملاوی، تایلیند، بلغاریا، هنگری، زایر، نایجیریا، و در قسمت های زیاد اتحاد شوروی سابق (خصوصاً در بی اثر ساختن کودتای ۱۹۹۱)، نهضت های آزادی بخش را تقویت نموده است.

برعلاوه درین سالهای اخیر در چین برما و تبت مقاومت سیاسی دسته جمعی بوقوع پیوسته است. باوجودیکه این مبارزه ها دیکتاتوری و یا اشغال خارجی را از بین نه برده اند، لکن باز هم رژیم های مستبد و یا اشغالگر خارجی را برای جامعه بین المللی رسوا و برای مردم تجارب قیمت داری را بجا گذاشته اند.

یقیناً درین ممالک، از بین رفتن دیکتاتوری دگر مشکلات را از قبیل فقر، جنایت، نواقص اداری، تخریب محیط زیست، که اکثراً از رژیم های مستبد به میراث گذاشته میشود، از بین نبرد، ولی باز هم سقوط این دیکتاتوری ها رنج توده های رنجدیده را تخفیف و زمینه را برای باز سازی، آزادی وسیع سیاسی، آزادی فردی، و عدالت اجتماعی مساعد ساخت.

مشکل دایمی:

به راستی که انسانها در دهه های اخیر، در جهان بسوی آزادی خواهی وسیع، و کسب آزادی متوجه شده اند.

به اساس احصائیة مؤسسه خانه آزادی (freedom house) که هر سال در مورد حقوق سیاسی و آزادی مدنی سروی اجرا، و ممالک را به این معیار طبقه بندی میکند، درین ده سال اخیر در سرتاسر جهان تعداد ممالکی را که آزاد پنداشته شده اند بسیار زیاد یافته است

تقسیم بندی کشور ها به اساس سال و وضعیت سیاسی

سال	آزاد	نیمه آزاد	غیر آزاد
۱۹۸۳	۵۴	۴۷	۶۴
۱۹۹۳	۷۵	۷۳	۳۸
۲۰۰۳	۸۹	۵۵	۴۸
۲۰۰۹	۸۹	۶۲	۴۲

اما این روش دلپذیر برای ارزیابی آن قسمت جهان که در تحت شرایط استبدادی بسر میبرند صدق مینماید. در جنوری سال ۱۹۹۳، از جمله جمعیت ۵،۴۵ میلیاردی بشری جهان،

۳۱ در صد آن زیر اداره آن حکومت های وحشتناک قرار دارند، که درین جدول غیر آزاد قبول شده اند. آنها عبارت از کشور های اند که محدودیت های بسیار شدید داشته و در بین آنها از ملاحظه آزادی مدنی تخلف میگردد. این ۳۸ کشور و ۱۲ منطقه که از جمله ممالک غیر آزاد اند، مثل برما، و سویدان زیر اثر دیکتاتوری نظامی، رژیم های مستبد عنعنوی شاهی (عربستان سعودی، بوتان)، گروه های حاکم سیاسی، مثل (چین، عراق، و کوریای شمالی)، اشغالگران خارجی، مثل (تبت و تیمور شرقی)، و حکومت های انتقالی، عبارت اند.

حال بسیاری از دول جهان در حالت تغییرات سریع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اند. با وجود یکه تعداد دول آزاد شده در ده سال اخیر افزود گردیده، لکن خطر بزرگی وجود دارد، که با اینگونه تغییرات بنیادی سریع بسی از کشور ها به جهت مخالف رفته و به بعضی از انواع جدید دیکتاتوری دچار گردند. گروه های نظامی، اشخاص قدرت طلب، اشخاص رسمی منتخب، و گروه های عقیدوی سیاسی مکرراً سعی خواهند کرد، که خواهش های خود را بالای مردم تحمیل کنند. در آینده کودتاها عموماً واقع خواهد گردید، و بسیاری از مردمان، از حقوق اساسی، سیاسی و بشری محروم ساخته خواهند شد.

متأسفانه، گذشته هنوز هم با ما است، و معضله دیکتاتوری خیلی عمیق میباشد.

درکشور های زیادمردم تحت اثر استبداد داخلی و یا خارجی به دهها و یا صد ها سال زیست کرده اند. به تکرار، از سابق برای عوام اطاعت مطلق به حاکمان و صاحبان قدرت تلقین گردیده است. در حالات افراطی برای کنترل اجتماع دولت و یا گروه حاکم مؤسسات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و حتی مؤسسات دینی را که از حوضه اقتدار دولت بیرون هم



اند، قصداً ضعیف و تحت امر ساخته تا حدیکه آنها را به شکل یک مؤسسه جدید حکومت تغییر میدهد.

در چنین حالات نفوس یک کشور به افراد منفرد تقسیم گردیده، که اعتماد آزادی خواهی مشترک را هم بالای یکدیگر کرده نمیتوانند و حتی با ابتکار خود هم قدمی برداشته نمیتوانند. در نتیجه مردم ضعیف گردیده، و توان مقاومت و اعتماد بر نفس آنها از بین میرود.

بسی اوقات، مردم تا حدی میترسند، که حتی نفرت خود را هم از رژیم مستبد، و عطش خود را برای آزادی به دوستان بسیار نزدیک خود هم اظهار کرده نمیتوانند. اکثراً مردم بسیار میترسند، که طور جدی در مورد مقاومت عمومی فکر کنند و میگویند که "مقاومت چه فایده دارد." سرانجام آنها به رنج و آینده نا امید روبرو میشوند.

حال وضعیت دیکتاتوریها از پیشتر شاید بسیار خراب شده باشد. در گذشته بعضی اشخاص شاید مقاومت نشان میدادند و نیز شاید احتجاج ها و مظاهرات دسته جمعی کوتاه مدت صورت میگرفت. چنین تصور میشد که، شاید در مردم به شکل موقت معنویات بلند رفته باشد. در فرصت های دیگر اشخاص و یا گروههای کوچک شاید حرکات دلیرانه ولی نا مکمل را اجرا کرده میبودند، که قسمتی از قواعد را عملی و یا بشکل ساده موجودیت مقاومت را نشان میدادند. باوجود اصالت، اینچنین عملیات مقاومت در گذشته کافی نبودند، که خصلت ترس و اطاعت مردم را که برای تخریب استبداد شرط ضروری میباشد از بین ببرد. متأسفانه، آن حرکات شاید بجای امید و کامیابی، رنج ها و قتل هارا از دیاد بخشند.

آزادی از راه تشدد:

در چنین حالات چه باید کرد؟ امکاناتی که ظاهراً به نظر میرسند، غیر قابل استفاده اند. موانع قانون اساسی و حقوقی، تصامیم عدلی و عقاید عمومی معمولاً از طرف دیکتاتورها نادیده گرفته میشوند. قابل درک است که در عکس العمل بمقابل مظالم، شکنجه، ناپدید شدن ها و قتل ها مردم به نتیجه میرسند که تنها تشدد میتواند که دیکتاتوری را خاتمه دهد. با وجود یکه موازنه قوا به مفاد دیکتاتوری میباشد، قربانیان تحریک شده خود را مجهز ساخته که با هر وسیله ممکن با دیکتاتور جنگ کنند. این طور مردمان، اکثراً با تلفات زیاد انسانی و تحمل مشکلات فوق العاده جنگیده اند. دست آورد های آنها بعضی اوقات قابل توجه و زیاد میباشد، ولی در حالات بسیار کم آنها به بدست آوردن آزادی کامیاب گردیده اند. شورش مسلحانه و جنگ میتواند که از طرف دیکتاتور موجب سر کوبی شدید گردیده که

اکثر مردم را از پیشتر زیاد تر نا امید گرداند. انتخاب راه تشدد به هر دلیلیکه باشد باز هم این یک واقعیت روشن است که ما آن طریق مبارزه را انتخاب کرده ایم که استبداد تقریباً همیشه از همه جوانب در آن تفوق داشته میباشد. دیکتاتوران طوری مجهز اند که آنها تشدد را به مقیاس بزرگ استعمال نموده میتوانند. با وجود آزادی خواهان اگر برای مدت دراز یا کوتاه مقاومت هم بکنند، سر انجام واقعیت تلخ نظامی تحقق خواهد پذیرفت، و مقاومت از هم خواهد پاشید. دیکتاتوران تقریباً همیشه در اسلحه، تجهیزات، مهمات، انتقالات و تعداد پرسونل محارب تفوق داشته میباشند، و آزادیخواهان با وجود دلاوری هیچگاه با آنها معادل شده نمیتوانند.

وقتی که شکل معمول جنگ غیر عملی ثابت شود مخالفین باز به جنگ های پارتیزانی رو می آورند. به هر حال جنگ های پارتیزانی هیچگاه برای مردم های ستمدیده مفید تمام نه شده و جامعه را بسوی دیموکراسی سوق نکرده است. جنگ های پارتیزانی یک راه روشن شده نمیتوانند، خصوصاً وقتی که بالای مردمان ستمکشیده سبب تلفات سنگین میگردد. با وجود نظریات تا نئید شده، تحلیل های ستراتیژیک و بعضی اوقات حمایه بین المللی، این طریقه ضمانت ناکامی را کرده نمیتواند. جنگ های پارتیزانی اکثراً خیلی طول میکشد، مردم ملکی اکثراً توسط حکومت بر سر اقتدار با مشقات زیاد و انتقالات دسته جمعی از وطن اصلی خود بیجا میگردند.

حتی بعضی اوقات اگر جنگ های پارتیزانی پیروز هم گردد اکثراً عواقب منفی تشکیلاتی طویل المدت را دارا میباشد. حکومت جدید فوراً به مقصد محافظه خود و تدابیر متقابله زیاده تر دیکتاتور میگردد. اگر پارتیزانها سر انجام کامیاب هم شوند از اثر فراخ ساختن مرکزیت نیرو های نظامی و ضعیف شدن و یا از بین رفتن مؤسسات و گروه های آزاد، رژیم جدید نسبت به رژیم سابقه مستبد تر میگردد. بعد از آن مخالفین دیکتاتوری برای از بین برداشتن استبداد جدید در صدد یافتن راه نو خواهند افتاد.

### کودتا، انتخابات و ناجیان خارجی:

برای از بین بردن یک رژیم منفور شناخته شده، شاید کودتای نظامی راه آسانتر و سریع فکر گردد. ولی در عمل همراه این طریقه مشکلات شدید موجود است. از همه مهمتر

اینست که، تقسیم نا مناسب قدرت که در بین مردم و گروه ممتاز آن، حکومت و قوای مسلح آن وجود داشت همانطور باقی میماند. بیرون راندن اشخاص منفرد و گروه ها از مقامات حکومتی خیلی ممکن است که محض برای گروه دگر زمینه را برای اشغال جای آنها مهیا کند. طور نظری امکان دارد که گروه جدید در حرکات خود ملایم و به مقیاس محدود به اصلاحات دیموکراتیکی تن در دهد، ولی باوجود احتمال دارد که بر عکس آن تحقق پذیرد. بعد از تحکیم ساختن موقف خود، گروه جدید شاید از دسته گذشته ظالمتر و زیاده تر گرویده قدرت گردد. سر انجام گروه جدید که مردم بی صبرانه به انتظار آنها بودند بیدون اینکه به حقوق بشر و آزادی اعتنا کند هر چه که دل آنها بخواهد، خواهند کرد. پس کودتای نظامی به مقابل دیکتاتوری و استبداد یک جواب قابل قبول شده نمیتواند.

انتخابات در یک دیکتاتوری بحیث یک وسیله تغییر مهم سیاسی وجود ندارد. بعضی رژیم های دیکتاتوری برای اینکه دیموکراتیک جلوه کنند انتخابات نمایشی را اجرا میکنند. مثل رژیم های بلاک شرقی در تحت تسلط اتحاد شوروی سابق. این انتخابات عبارت از پرسش آرای عمومی اند که برای آن کاندیدانی که از طرف دیکتاتور تعیین شده اند، تائید مردم گرفته شود. زمانیکه دیکتاتوران تحت فشار واقع شوند به انتخابات تن در مینهند، ولی باز هم دست نشانندگان ملکی خود را در مقامات نصب نموده فریبکاری مینمایند. اگر به کاندیدان مخالف در انتخابات اجازه اشتراک را هم بدهند و فرضاً آنها برنده هم شدند، از نتیجه آن به آسانی روگردانیده شده و کاندید "کامیاب" ترسانیده، بندی، و یا حتی اعدام خواهد شد. مثلیکه در سال ۱۹۹۰، در برما و در سال ۱۹۹۳، در نایجریا واقع گردید. دیکتاتوران هیچگاه به آنطور انتخابات اجازه نخواهند داد که آنها را از تخت پادشاهی شان سرنگون سازد.

حال مردمان زیاد زیر سلطه دیکتاتوران ظالم رنج میکشند و عده از آنها برای نجات خود به کشور های خارج پناه میبرند. آنها باور نمی کنند که این مردم رنجیده توان آنرا داشته باشند که خود را از ستم دیکتاتور برهانند و فکر میکنند که تنها توسط اقدام دیگران نجات یافته میتوانند. آنها عقیده دارند که محض کومک بین المللی کافی خواهد بود که دیکتاتور را سرنگون سازد.

این نظریه که مردم ستمدیده قادر نیستند که برای نجات خود کدام اقدام مؤثر بنمایند بعضی اوقات برای یک دوره مشخص زمان راست است. طوریکه بیان گردید مردم رنج کشیده اکثراً نمیخواهند و موقتاً تاب و توان مبارزه را هم داشته نمی باشند. زیرا که آنها بالای قدرت خود که با یک دیکتاتور ظالم مقابله کنند اعتماد نداشته و هم کدام راه روشن که برای

آنها نجات دهد نیز برای شان معلوم نمیباشد. درین شرایط واضح است که یک عده مردم ارمان آزادی خود را به دیگران مربوط میدانند. این قدرت خارجی یا "ذهنیت عامه جهان"، ملل متحد، یک کشور خاص، و یا بر ضد دیکتاتور موجود تحریم سیاسی و اقتصادی بین المللی خواهد بود.

این سیناریو شاید به نظر خوش جلوه کند، ولی بالای ناجی خارجی دل بستن عواقب بس ناگواری در پی دارد. این نوع اعتماد و دل بستگی شاید بصورت مکمل بیجا باشد. در حقیقت هیچ ناجی خارجی وجود نداشته خواهد بود که عملاً دخالت کند. اگر فرضاً یک قدرت خارجی برای تغییر اوضاع وارد صحنه هم شود باید بالایش اعتماد نگردد.

درینجا به ارتباط اعتماد و مداخله قدرت خارجی باید به چندین واقعیات تلخ اشاره نمائیم:

- برای اینکه منافع اقتصادی خود را به پیش ببرد اکثر وقت دول خارجی دیکتاتور را تحمل نموده و یا حتی آنرا حمایت میکند.

- همینطور دول خارج شاید بجای عملی ساختن وعده اش که در آزادی مردم ستمدیده کومک نماید آنها را قربانی برای هدف دگر خود نموده و با دیکتاتور سازش کند.

- بعضی حکومت های بیگانه بمقابل یک دیکتاتور تنها آنوقت اقدام میکنند که بالای اقتصاد، سیاست، یا قوای مسلح آنکشور تسلط یابند.

- دول بیگانه عملاً درانصورت برای یک مقصد مثبت مداخله میکنند زمانیکه مقاومت داخلی به لرزاندن دیکتاتوری آغاز نموده، و به خاصیت وحشیانه رژیم توجه جامعه بین المللی را متمرکز ساخته باشند.

دیکتاتوری در مرحله اول به دلیل تقسیم قدرت در داخل کشور به حیات خود ادامه میدهد. مردم و جامعه درین حالت خیلی ضعیف اند که به دیکتاتوری مشکل جدی را پیش کنند. ثروت و اقتدار تنها در دست های تعداد کمی جمع گردیده میباشد. با وجود یکه دیکتاتوری شاید از اقدامات بین المللی نفع بردارد و یا ازان ضعیف گردد، لکن ادامه آنها اساساً به عوامل داخلی مربوط میباشد.

فشار های بین المللی شده میتواند که خیلی مفید تمام گردد و قتیکه آنها از یک تحریک مقتدر داخلی حمایت کنند. بطور مثال، تحریمات بین المللی اقتصادی، ممنوعیت ها، قطع ارتباطات دیپلماتیکی، دیکتاتوری را از مؤسسات بین المللی اخراج کردن، از طرف

مؤسسات مختلف ملل متحد آنرا محکوم نمودن، و غیره بسیار مؤثر تمام شده میتوانند. با وجود در صورت عدم موجودیت یک تحریک نیرومند داخلی اینطور اقدامات از طرف دیگران شاید احتمال نداشته باشد که واقع شود.

مواجه شدن با واقعیت دشوار

وقتیکه کسی بخواهد که دیکتاتوری را طور مؤثر و با مصرف کم سرنگون سازد باید این چهار وظیفه را اجرا نماید:

- اول باید اراده، اعتماد به نفس، و مهارت مقاومت مردم ستمدیده تقویه گردد.

- گروهها و مؤسسات مستقل مردم ستمدیده باید تقویه شود.

- باید یک نیروی مقاومت داخلی ایجاد گردد.

- باید یک پلان جامع و معقول ستراتیژیکی طرح و برای کسب آزادی به مهارت استعمال شود.

در مبارزه برای آزادی، اعتماد بر نفس و استحکام اندرونی قوتهای مبارز تقویه میگردد. طوریکه چارلس سٹیوارت پارنل در ۱۸۷۹، و ۱۸۸۰، هنگام اعتصابات آیرلیندیها گفته بود:

بالای دولت دولت اتکا کردن هیچ فایده ندارد..... باید تنها به اراده خود تکیه کنید..... با ایستادن پهلوی یکدیگر با خود کومک نمائید..... با ضعیفان خود معاونت کنید..... با یکدیگر ارتباط نگهدارید..... خود را متشکل سازید..... پس شما باید پیروز گردید.....

وقتیکه تقاضای خود را برای عملی کردن آماده کردید، در آن وقت و نه قبل از آن عملی خواهد شد.

به مقابل یک قوت نیرومند و متکی به نفس، ستراتیژی معقول، دسپلین محکم و استوار و اقدام اصیل و دلیرانه سرانجام دیکتاتوری سرنگون خواهد شد، ولی اقلاً چهار قدم فوق باید اول برداشته شود.

طوریکه از مباحثه فوق معلوم میشود، آزادی از سلطه دیکتاتور بالآخره مربوط به قابلیت مردم میباشد که میخواهند خود را آزاد سازند. مواردی که از نافرمانی سیاسی و مبارزه عدم تشدد ذکر گردید نشان میدهد که وسیله برای مردم که خود را آزاد سازند موجود است، لکن

این وسیله تا حال انکشاف نیافته است. ما انتخاب این راه را در فصول آینده طور مفصل تشریح خواهیم کرد، تا راهای مؤثر مبارزهٔ عدم تشدد معرفی گردد. خو ما باید اول به موضوع سر نگون ساختن دیکتاتوری از راه مذاکره به حیث یک وسیله توجه نمائیم.

## فصل دوم

خطر مذاکرات

طوری که در فصل اول بررسی شد، بعضی ها از و برو شدن با مشکلات شدید مقابله با دیکتاتوری احساس بیچارگی نموده و به تسلیمی منفی به دیکتاتوری می گرایند. یک تعداد دگر از رسیدن به آزادی نا امید نه گردیده، حاکمیت دیکتاتوری را پذیرفته و امید میکنند که از راه مصالحه، سازش و مذاکرات خود را از خطر دور و مظالم را خاتمه دهند. واضح است وقتی که مردم کدام راه حل دیگری یافته نمیتوانند به مصالحه، سازش، و به مذاکرات توصل میورزند.

در حالیکه مبارزه به مقابل یک دیکتاتور ظالم یک عمل دلخوا نمیباشد، پس چرا با چنین کار باقدام کنیم؟ آیا ممکن شده نمیتواند که راه منطقی و سخن پیش گرفته شده و از راه مذاکرات دیکتاتوری ختم گردد؟ آیا دیموکراتان قادر نیستند که احساسات انسانی دیکتاتوران را تحریک نموده و برای شان قناعت دهند که تسلط خود را به تدریج کم ساخته و سرانجام به تاسیس یک حکومت مکمل دیموکراتیک زمینه را مساعد سازند؟

بعضی اوقات اینطور استدلال میگردد که حقیقت همیشه در یک جانب نمیباشد. شاید که دیموکراتان دیکتاتوران را که در شرایط دشوار از مجبوریت سالم عمل میکنند، درست نه شناخته باشند؟ یا شاید بعضی اشخاص اینطور باندیشند، که دیکتاتورها به خوشی خود را از وضعیت مشکل که وطن به آن مواجه است سبک دوش سازند، محض اگر به آنها از راه تشویق و مدارا معامله شود. بعضی اشخاص خواهند گفت که به دیکتاتوران باید راه برد، بردی را که هر کس از آن چیزی بدست آورد پیشنهاد گردد. شاید بگویند که اگر جانب مخالف دیموکراسی محض میخواهد که منازعه را به شکل مسالمت آمیز از راه مذاکره (شده میتواند که این مذاکرات حتی شاید توسط بعضی اشخاص ماهر و یا حتی کدام حکومت دگر کومک گردد.) آیا این فیصله نسبت به آن مبارزه مشکل که حتی از طریق عدم تشدد، بدون محاربه نظامی، هم پیش برود، بهتر نیست؟

### فواید و معاذیر مذاکرات

مذاکرات برای حل بعضی از انواع منازعات وسیله بسیار مفید و در حالات مساعد نباید رد و یا نادیده گرفته شوند. در بعضی از شرایط که در آن کدام مسئله اساسی مطرح نباشد، و مصالحه و سازش قابل قبول باشد، امکان دارد، که مذاکره برای حل منازعه یک وسیله مهم ظالم و یا تاسیس آزادی سیاسی مذاکره میگردد.

وقتیکه جنجال با یک موضوع اساسی، مثل اساسات مذهبی، آزادی بشری و یا انکشاف تمام جامعه مربوط باشد، پس مذاکرات یک راه رسیدن حل رضائیت بخش دو جانبه شده نمیتواند. تنها انتقال روابط قدرت به نفع آزادی خواهان میتواند که طور مکمل مسایل اساسی مورد تنازع را حل کند. واضح است که اینطور انتقال تنها از راه مبارزه تامین شده میتواند نه از راه مذاکره. این به آن معنی نیست که ما باید هیچگاه از مذاکره استفاده نه کنیم. خو درینجا مقصد اینست که مذاکرات، در فقدان یک قدرت دیموکراتیک مخالف نیرومند از واقعیت دور است که یک دیکتاتوری قوی را از پا درآورد.

مذاکرات در بسیار حالات البته قابل انتخاب نخواهد بود. زیرا دیکتاتورانیکه موقف آنها خیلی مستحکم، و خود را خیلی مصئون می بینند شاید حاضر نگردند که با مخالف دیموکراتیک خود مذاکره نمایند. یا وقتیکه مذاکرات شروع گردید، مذاکره کنندگان دیموکراتیک شاید از نظرها طوری ناپدید شوند که کسی باز از آنها نخواهد شنید.

### تسلیم شدن از راه مذاکرات

اشخاص دگری که از دیکتاتوری مخالفت و از مذاکرات طرفداری میکنند، اکثراً دلایل خوبی دارند. خصوصاً اگر مبارزه بمقابل یک دیکتاتور وحشی سالها بیدون کدام موفقیت دوام نموده باشد. البته قابل فهم است که تمام مردم که به هر گروه و یا حزب سیاسی منسوب باشند صلح میخواهند. دیموکرات ها آنوقت به مذاکرات بسیار متمایل میگرددند، وقتیکه دیکتاتور ها طور آشکار از لحاظ نظامی تفوق داشته و برای آزادی خواهان تخریب و تلفات دگر قابل قبول نباشد. درین حالت در دلها یک وسوسه بسیار شدید تولید میگردد که هر راهی که بعضی اهداف آزادی خواهان را تامین، و تشدد، و تشدد مقابل را ختم نماید باید بر گزیده شود.

پیشنهاد صلح از طرف دیکتاتور از راه مذاکرات به آزادی خواهان یک عمل کاملاً یراکارانه است. اگر دیکتاتور بر علیه مردم خود تنها از جنگ دست بکشد، تشدد به سرعت ختم میگردد. اگر بخواهد به حرمت و حقوق بشر احترام گذارد، محبوسین سیاسی را رها کند، شکنجه نمودن را بس کند، عملیات عسکری را توقف بدهد، از حکومت دست برداشته و از مردم عفو بخواهد، به ابتکار خود بیدون هیچگونه معامله صلح را به سر رسانیده میتواند.



وقتیکه دیکتاتور قوی و هم یک مقاومت ناآرام کننده موجود باشد در انصورت شاید که دیکتاتور به بهانه صلح بخواهد مخالفین را از راه مذاکرات بخود تسلیم نماید. دعوت به مذاکرات خوش آیند به نظر می آید ولی در اطاق مذاکرات بسی خطرات نهفته موجود است. از طرف دیگر وقتیکه مخالفین فوق العاده قوی و دیکتاتور واقعا مورد تهدید باشد، دیکتاتور شاید خواهان مذاکرات گردد تا حتی الامکان کنترل خود را بالای کشور محکم و دارایی خود را حفظ نماید. آزادی خواهان نباید در هیچ حالت به دیکتاتوران در مورد بدست آوردن اهداف شان کمک کنند.

مبارزین برای آزادی باید به دقت به آن تلک ها متوجه باشند، که عملا از طرف دیکتاتوران در مسیر مذاکرات جابه جا شده اند. از طرف دیکتاتوران آزادی خواهان به این مقصد به مذاکرات دعوت میگردند که آنها را به طرز مسالمت آمیز بخود تسلیم نماید. در حالیکه قوتهای دیکتاتور به عملیات تشدد دوام میدهند درین نوع تصادفات رول مذاکرات در انصورت قابل پذیرش است که قوتهای استبداد به کلی تخریب و دیکتاتوران برای عبور مصئون از کشور در یک میدان هوایی بین المللی باشند.

### قدرت و عدالت در مذاکرات

اگر در مورد مذاکرات قضاوت فوق سخت و خشن معلوم میشود، باید بعضی نظریات رومانتیکی نسبت به مذاکره کمی تعدیل شوند. در مورد چگونگی اجرای مذاکرات طور روشن باید فکر گردد. مذاکرات بدین معنی نیست که جانبین برابر به اساسات برابری باهم نشسته و اختلاف مورد نظر خود را حل نمایند. درین مورد باید دو واقعیت در نظر گفته شود: اول اینکه در مذاکرات عدالت و انصاف نسبی در نظریات مختلف نیست که توسط آن محتوای موافقه تعیین میگردد. دوهم اینکه محتوای موافقه به قدرت و نیرومندی جانبین مربوط میباشد.

در آینده باید چند سوال مشکل در نظر گرفته شود. مثلا جانبین چه کرده میتوانند که هدف خود را بدست به آورند، در صورتیکه بالای میز مذاکره جانب مقابل به او به موافقه نه رسید؟ هر جانب چه کرده میتواند که اگر جانب مقابل خلاف عهد و پیمان، به زور هدف خود را بدست بآورد؟

معمولا در مذاکرات اگر بالای موضوع زیاد بحث هم شود، ما به توافقات از ارزیابی درست و یا نادرست نه میرسیم بلکه نتیجه اصلی مذاکرات از ارزیابی مطلق و نسبی

قوت‌های جوانب مخالف بدست می‌آید. آزادی خواهان چگونه میتوانند که مطمئن گردند که از کمترین تقاضای خود محروم نمیگردند؟ دیکتاتوران چه عملی را انجام داده میتوانند که دیموکراتان را بی‌اثر و خود بالای قدرت بمانند؟ به عبارت دیگر، اگر یک توافق بدست آید، بسیار محتمل است که نتیجه مقایسه قدرت و ظرفیت جانبین باشد و بعد از آن محاسبه خواهد گردید که چگونه یک جنجال آشکار خاتمه یابد.

همیطور باید توجه گردد که جانبین برای رسیدن به هدف از چه چیز میخواهند که بگذرند. در مذاکرات موفق مصالحه به عمل می‌آید، که عبارت از مناصف نمودن اختلاف است. هر جانب حصه را از چیزی که میخواهد میگیرد، و از قسمتی از خواست خود صرف نظر میکند.

در شرایط دیکتاتوری مطلق، آیا طرفداران دیموکراسی به دیکتاتوران از چیزی صرف نظر کرده میتوانند؟ کدام اهداف دیکتاتوران به دیموکراتان قابل قبول است؟ آیا آزادی طلبان میخواهند که به دیکتاتوران (یک گروه نظامی یا سیاسی) به اساس قانون اساسی در حکومت آینده کشور یک رول همیشگی بدهند؟ در آن دیموکراسی کجاست؟

فرض میکنیم که مذاکرات هم بسیار خوب پیشرفت کرد، خو باز باید پرسیم: نتیجه آن چگونه صلح خواهد بود؟ آیا زندگی بهتر خواهد بود یا بدتر نسبت به اینکه دیموکراتان مبارزه را شروع و یا ادامه میدادند؟

### دیکتاتور های توافق پذیر

برای غصب کردن قدرت شاید دیکتاتوران انگیزه ها و نیت های مختلف مثل مقام، اقتدار، ثروت، و تنظیم و تشکیل اجتماع به شکل نوین داشته باشند. ما باید بدانیم که با از دست دادن قدرت آنها تمام امید های خود را از دست خواهند داد. لذا در حین مذاکرات آنها بسیار سعی خواهند نمود که امتیازات خود را حفظ کنند.

هر پیشنهادی که از طرف دیکتاتوران برای مصالحه میگردد، باید هیچکس فراموش نکند که آنها برای اینکه مخالفین را بخود تسلیم نمایند از دادن هیچگونه وعده دریغ نکرده و بعدا به بسیار بیشرمی از آن تخلف خواهند نمود. اگر آزادی خواهان قبول کنند که مقاومت را توقف دهند و در مقابل از طرف دیکتاتور نیز کوبیدن آنها متوقف گردد، سر انجام نتیجه آن ناامیدی شدید خواهد بود. مقاومت عمومی، معمولا آن قدرتی هست که کنترل و تشدد دیکتاتور را محدود ساخته و شکستن آن این محدودیت را از میان بر میدارد. حکمران مستبد

درین فرصت بمقابل هر کس که بخواهد عمل کرده میتواند. طوریکه کرشنا لال شرید هارانی، گفته است: حاکم مستبد آنگاه به ما ضربه رسانیده میتواند که در ما توان مقابله ضعیف باشد.

وقتیکه مسایل اساسی و حیاتی در میان باشد دران حالت به مبارزات ضرورت است نه به مذاکرات. مقاومت باید الی دست کشیدن مکمل دیکتاتور از قدرت دوام کند.

موفقیت اکثراً از استعمال عاقلانه و مناسب تمام وسایل مؤثر و قوی موجود بدست می آید نه از راه مذاکرات.

بحث ما که در فصول آینده بصورت مفصل دوام خواهد کرد نشان خواهد داد که میتود نافرمانی سیاسی و یا عدم تشدد برای آن مردمانیکه برای آزادی خود مبارزه میکنند بسیار سلاح نیرومند و مؤثری است که در دست دارند.

## کدام نوع صلح

اگر دیکتاتوران و آزادی خواهان میل دارند که به ارتباط صلح مذاکره نمایند، پس بمقابل آن خطراتیکه در پیشرو موجود است فوق العاده واضح و دقیق فکر کردن لازم است. هر کسیکه کلمه "صلح" را به زبان می آورد مقصد آن صلح توام به آزادی نمیشد. اطاعت مطلق بمقابل ظلم و مطابعت از دیکتاتوران ظالم که به مقابل صدها هزار انسان بی رحمی و وحشت نموده اند صلح حقیقی نمیشد. هیتلر همیشه از صلح یاد میکرد که مقصد آن به اراده او تسلیم شدن بود. صلح یک دیکتاتور به جز صلح بندیخانه و یا هدیره چیز دیگری نمیشد. خطرات دیگری هم موجود میباشد. مذاکره کنندگان صادق هم گاه گاه اهداف مذاکره و جریان آنرا برهم و درهم میکنند. نظام های دیکتاتوری که حقانیت خود را با غصب نمودن دولت، تخلف از حقوق بشر، و دگر مظالم از دست داده اند، شده میتواند که مذاکره کنندگان دیموکراتیک یا متخصصین خارجی که برای پیشبرد مذاکرات جهت کومک دعوت شده اند توسط یک کلمه به آن مشروعیت بدهند. بیدون این مشروعیت که دیکتاتوران به آن شدیداً محتاج اند، نمیتوانند که به حکمرانی خود تا مدت نامعلوم دوام دهند. نمایندگان صلح باید به دیکتاتوران مشروعیت قانونی فراهم نه کنند.

## دلایل برای امیدواری

طوریکه قبلاً گفته شد، رهبران قوتهای مخالف دیکتاتوری به اثر نا امیدی از مبارزات دیموکراتیک، به مذاکرات تن در می دهند. اما این احساس ضعف و ناامیدی قابل تبدیل

میباشد. دیکتاتوری ها برای همیشه دوام نمیکنند. مردمانیکه تحت دیکتاتوری زندگی مینمایند نشاید که بری همیشه ضعیف بمانند، و نیز به دیکتاتوران باید اجازه داده نشود، که تا زمان نامعلوم بالای قدرت بمانند. قرن‌ها قبل ارسطو گفته بود: که " حکومت های اولیگارش‌ی و استبدادی از جمله آن نوع نظام های اند که خیلی عمر کوتاه دارند. در طول تاریخ حکومت های مستبد هیچگاه عمر دراز نداشته اند." دیکتاتوری های امروزه هم از خود ضعف های دارند. ما میتوانیم که به این کمزوری ها را دامن زده و قدرت دیکتاتور را پارچه پارچه نمایم. ( در فصل چهارم ما این نقاط ضعیف را به تفصیل شرح خواهیم داد.)

تاریخ معاصر کمزوریهای دیکتاتور را بمان نشان داده و این حقیقت را واضح میسازد که رژیم های استبدادی نسبتاً در زمان کوتاه پارچه پارچه شده میتوانند. تنها ده سال ( از ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۰ ) ضرورت بود که دیکتاتوری های کمونستی در پولیند، المان شرق، چکوسلواکیا در سال ۱۹۸۹ محض در ظرف چند هفته سقوط نموده پارچه پارچه شوند.

در سال ۱۹۴۴، در السلوادور و گواتیمالا برای محوه کردن دیکتاتورهای مستقر نظامی تقریباً برای هر یک آنها تنها دو هفته را در بر گرفت. رژیم بسیار مستحکم شاه ایران در ظرف چند هفته سقوط کرد. وقتیکه قدرت مخالفین در پلپاین بر علیه رژیم مارکوس غلبه حاصل کرد، امریکا به سرعت حمایه خود را بالای آن متوقف ساخت و در ظرف چند هفته رژیم مذکور از بین رفت. در اتحاد شوروی در آگست سال ۱۹۹۱، وقتیکه تندروان به کودتا اقدام کردند توسط نافرمانی سیاسی در ظرف چند روز خنثی گردید. بعد ازان بسیار از ملل تحت اثر که سالهای دراز تحت تسلط بودند تنها در ظرف چند روز، هفته و یا ماه آزادی خود را بدست آوردند.

این پندار سابقه که تشدد همیشه زود و عدم تشدد در تر به موفقیت میرسد هیچگاه صحیح نیست. اگرچه در قسمت زیرین جامعه تغییر آوردن وقت زیاد را در بر میگیرد، ولی به اصول مبارزه عدم تشدد مبارزه بر علیه دیکتاتوری به سرعت به موفقیت میرسد.

تسلیم شدن و یا مذاکرات با دیکتاتوری برای رهایی از یک جنگ خانمانسوز یگانه راه نجات نمیباشد. مثالهای که حال ارائه شدند و هم مثالهای که در فصل اول داده شدند نشان میدهند که برای آنهاثیکه صلح و آزادی هر دو را میخواهند راه دگری هم وجود دارد که عبارت از مبارزه عدم تشدد و نافرمانی سیاسی می باشد.

## فصل سوم

### منابع قدرت

رسانیدن یک جامعه را از راه صلح به آزادی، البته کدام کار آسان و ساده نیست. این نوع مبارزه به دانش عالی ستراتیژیک، تشکیلات و پلان سازی ماهرانه ضرورت دارد. از همه اولتر به قدرت نیاز دارد. اگر آزادی خواهان مهارت عاقلانه به کار بردن قدرت و امکانات خود را طور مؤثر دارا نباشند پس نمیتوانند که دیکتاتوری را منهدم و بجایش نظام آزادی سیاسی را تاسیس کنند. چطور این ممکن شده میتوند؟ مخالفین آزادی خواه کدام نوع قدرت را بسیج نموده میتوانند، که برای تخریب دیکتاتوری و شبکه وسیع عسکری و پولیس آن کافی باشد؟ جواب این سوال به دانستن قدرت سیاسی مربوط میباشد که اکثراً نادیده گرفته میشود. دانستن این مطلب، به راستی کدام عمل دشوار نمیشود. بعضی از واقعیت های اساسی بسیار ساده میباشد.

### افسانه "صاحب میمونها"

مثال چینیایی قرن چهارده که توسط لیو-جی داده شده، عدم درک قدرت سیاسی را خوب شرح داده است. در ایالت ملوک الطوایفی چو یک مرد پیر با استفاده از میمونها زندگی خود را تامین میکرد. مردم چو، او را "چو کانگ" یعنی صاحب میمونها خطاب میکردند.

هر صبح مرد پیر میمون ها را در میدان حویلی خود جمع نموده و به سرکرده آنها امر میداد، که آنها را به کوه برده که در آنجا از بته ها و درختها میوه جمع کنند. این قاعده بود که باید هر میمون یک دهم میوه خود را که جمع نموده به مرد پیر تحویل نماید. آنهائیکه که تخلف نمایند بیرحمانه ضرب و کوب خواهند شد. تمام میمونها به شدت ازین روش رنج میبردند، ولی جرئت شکایت را نداشتند.

روزی یک میمون خورد از میمون های دگر پرسید: آیا مرد پیر تمام درختان و بته های میوه را نشانده است؟ دیگران جواب دادند: "نه آنها طبیعتاً سبز شده اند". میمون خورد باز پرسید: آیا بیدون اجازه مردکه پیر میوه هارا چیده نمیتونیم؟ دیگران جواب دادند که: "بلی ما همه میتوانیم." میمون خورد دوام داد: پس ما چرا با پیر مرد تعلقب بگیریم؛ چرا همه با او خدمت کنیم؟ قبل از آنکه میمون خورد سخن خود را خاتمه بدهد، تمام میمونها به مطلب فهمیده و بیدار شده بودند. در همان شب وقتیکه مرد پیر به خواب رفت میمونها دیوار های

بندی خانه خود را تخریب و تمام میوه ها را که مرد پیر در ذخیره خود داشت با خود به جنگل برده و دوباره باز نه گشتند. مرد پیر سر انجام از گرسنگی هلاک شد.

یو-لی زی میگوید: در جهان بعضی اشخاص، مردم خود را به چل و فریب اداره میکنند نه به اساس قانون عادلانه. آیا آنها مثل صاحب میمون نیستند. این آدم ها از نادانی خود خبر ندارند، لکن وقتیکه مردم شان آنها را شناختند دگر فریب های شان کار نمیکند.

### منابع ضروری قدرت سیاسی

در حقیقت این موضوع بسیار ساده است. دیکتاتوران به کومک و همکاری مردمانی ضرورت دارند که آنها را اداره میکنند. بیدون این همکاری دیکتاتوران منابع قدرت را اداره کرده نمیتوانند.

منابع قدرت سیاسی از زین قرار اند:

- مشروعیت، در بین مردم باید یک عقیده عمومی موجود باشد که حکومت قانونی است و مردم مکلفیت اخلاقی (شرعی) دارند که از ان اطاعت و فرمان برداری کنند.
- منابع انسانی، تعداد و اهمیت اشخاص و گروپهای که از حکومت اطاعت نموده، به آن همکاری داشته و برایش کومک فراهم میکنند.
- مهارت و دانش، اشخاصیکه به حکومت همکاری داشته و وظایف معین و مشخصی را اجرا میکنند.
- عوامل غیر عینی، که مردم را به اطاعت نمودن از حکومت تحریک نماید.
- منابع مادی، به اندازه و حدودیکه دیکتاتور کنترل ویا دسترسی به املاکات، منابع طبیعی، منابع مالی، سیستم اقتصادی، و وسایل ارتباط و ترانسپورت دارد.
- جزا ها، جریمه ها، و تهدید ها، که در مورد اشخاص بی اطاعت و کسانیکه به حکومت همکاری نمیکند، و همکاری و اطاعت آنها برای پیشبرد امورات روزانه و بقای رژیم ضرور باشد.

تمام این منابع، هر چند، به قبول نمودن رژیم به شکل تسلیم شدن و اطاعت نمودن اجتماع و به همکاری تعداد زیاد مردم و مؤسسات جامعه متعلق میباشد. این منابع تضمین شده نمیتوانند.

همکاری مکمل، اطاعت و حمایت مردم، موجودیت منابع قدرت را از دید بخشیده، و در نتیجه ظرفیت قدرت هر حکومت را بالا میبرد.

از طرف دیگر قوای متجاوز ویا دیکتاتور را از حمایت مردم و مؤسسات محروم کردن، قدرت آنها را که تمام حاکمان به آن احتیاج دارند تقلیل نموده ویا بصورت مکمل از بین میبرد. ببدون این منابع، قدرت حاکم ضعیف و بالاخره از بین میرود.

طبعاً دیکتاتوران بمقابل آن اقداماتی که آزادی آنها را تهدید میکند حساس میشوند، و آنها را تهدید و مجازات نمی پذیرند، مظاهرات میکنند، و یا با ایشان همکاری نمیکنند، میخواهند که تهدید و مجازات نمایند. لکن سخن اینجا پایان نمی یابد. مجازات و حتی کوبیدنهای وحشیانه هم همیشه به اندازه کافی تغیر وارد نمی کند که به آن مقیاس همکاری مردم را جلب کند که برای بقای رژیم دیکتاتوری لازم است.

اگر باوجود فشار و کوبیدن مردم، باز هم منابع قدرت برای زمان لازم محدود ویا جدا بماند پس نتیجه آن بدخل دیکتاتوری سراسیمگی و پریشانی فکری خواهد بود. بعد ازین حالت احتمال دارد که ضعف قدرت دیکتاتوری بر ملا گردد. به مرور زمان منابع قدرت را بالای دیکتاتوری ها بند ساختن، آنها را فلج و ضعیف ساخته و در حالت وخیم آنها را تجزیه خواهد کرد. از اثر قحطی سیاسی، قدرت دیکتاتور آهسته آهسته و یا به سرعت خواهد مرد. در هر حکومت اندازه دیکتاتوری ویا دیموکراسی تا حدی زیادی انعکاس خواهشات نسبی مردم آنست که میخواهند آزاد باشند. و هم به تقاضا و توانایی آنها که در مقابل آن کوشش های که میخواهند که آنها را مطیع سازد مقاومت نمایند.

برخلاف عقیده عمومی، حتی آن دیکتاتوریهای که بالای تمام جوانب زندگی مردم کنترل تاسیس نموده اند، باز هم به مردم و اجتماع وابسته میشوند. طوریکه دانشمند علوم سیاسی کارل دبلیو داچ، در ۱۹۵۳ گفته بود: " قدرت انحصاری تا آنوقت قوی است که زیاد استعمال نگردد. اگر قدرت انحصاری همیشه در مقابل جامعه استعمال گردد، پس در آنصورت احتمال نمیرود که تا مدت درازی بالای قدرت بماند. چون قدرت های انحصاری نسبت به رژیم های دیگر برای اینکه با مردم خود معامله کنند به قدرت زیاد ضرورت دارند پس این نوع رژیم ها به همکاری وسیع مردم هم نیاز دارند.

بر علاوه، در هنگام ضرورت آنها باید بتوانند که به حمایت فعال قسمت اعظم جامعه اطمینان داشته باشند."

جان آستن، مقنن قرن نوزدهم انگلستان وضعیت آن دیکتاتوری را که به نا رضایتی مردم خود روبروست تشریح نموده است. آستن میگوید، اگر اکثریت مردم تصمیم بگیرند که حکومت را سرنگون سازند و آماده باشند که درین راه رنج و مشقت را هم قبول نمایند، پس سعی و تلاش طرفداران حکومت با وجود حمایت خارجی، یک حکومت منفور را هیچگاه استحکام بخشیده نخواهد توانست. آستن نتیجه میگیرد که مردم نافرمان دوباره به اطاعت و تحت امر آوردن دایمی مجبور گردانیده نخواهد شد. نیکولو ماکیاولی نیز پیش ازین استدلال کرده بود که اگر شهزاده.....تمام مردم را درپیش خود مثل دشمنان داشته باشد، هیچگاه خود را مامون نخواهد کرد، و هر قدر که زیاد ظلم کند رژیم او دگر هم ضعیف تر خواهد شد. در سیاست استعمال عملی این نظریات از طرف مردم ناروی به قهرمانی به مقابل اشغال نازیها بکار انداخته شده بود. طوریکه در فصل اول بیان شد توسط پولیندی های شجاع، جرمن ها، چک ها، سلواک ها و بسی از ملل دگر بمقابل تجاوز و دیکتاتوری کمونیزم عملی گردید، که با الآخره در یورپ سبب سقوط کمونیزم گردید. البته این یک واقعه جدید نیست. مقاومت عدم تشدد کم از کم تا ۴۹۴ ق م سابقه دارد، و قتیکه مردم همکاری خود را بالای شهزادگان رومی خود بستند. در مراحل مختلف تاریخ مبارزه عدم تشدد از طرف مردم در تمام براعظم های آسیا، افریقا، امریکای شمالی و جنوبی، استرالیا، در جزایر بحرالکاهل، و همچنان در یورپ استعمال گردیده است.

سه عوامل بسیار عمده و مهم که درجه کنترل و یا عدم کنترل قدرت یک حکومت را نشان میدهد:

- ۱ • تقاضای نسبی مردم که بالای صلاحیت حکومت یک حد معین را تعیین کنند.
  - ۲ • قدرت نسبی مردم، تشکیلات آزاد، و مؤسساتی که به شکل دسته جمعی منابع قدرت را بالای دیکتاتوری ببندند.
  - ۳ • توانایی نسبی مردم که موافقه و معاونت خود را بالای حکومت دیکتاتوری قطع کنند.
- مراکز قدرت های دیموکراتیکی:

یکی از مشخصات جامعه دیموکراتیکی اینست که در آنجا یک تعداد مؤسسات آزاد غیر دولتی مثل خانواده، تشکیلات دینی، اتحادیه های فرهنگی، کلب های سپورتی، مؤسسات



اقتصادی، اتحادیه های کارگری، اتحادیه های محصلین، احزاب سیاسی، اتحاد قریه ها و همسایگی، کلب های باغوانی، تشکیلات حقوق بشری، گروه های موسیقی، انجمن های ادبی و غیره موجود میباشد. این مؤسسات اگر از یکطرف اهداف خود را پیش می برد، از طرف دیگر به ضروریات جامعه هم جواب میگویند.

بر علاوه این مؤسسات اهمیت بسیار مهم سیاسی هم دارند. آنها مراکز دسته جمعی و مؤسساتی مهیا میکنند که مردم بتوانند توسط آنها به جهت دادن جامعه خود تاثیر داشته باشند. و نیز بمقابل دولت و گروههای دیگر خصوصاً وقتیکه آنها درک کنند که بمقابل منافع، فعالیت ها، و مقاصد آنها بشکل غیر عادلانه تجاوز گردیده مقاومت کنند. اشخاصیکه ازین تشکیلات بیرون اند معمولاً نمیتوانند که بالای قسمت باقیمانده اجتماع تاثیر مهم باندازند، حکومت و دیکتاتوری را خوبه یکطرف بگذار.

در نتیجه اگر دیکتاتور آزادی و استقلال این مؤسسات را سلب کند مردم نسبتاً ضعیف خواهند شد. همچنان اگر این مؤسسات به شیوه دیکتاتوری از طرف رژیم مرکزی کنترل گردد، و یا به مؤسسات جدید کنترل شده تبدیل گردد، پس استبداد خواهد توانست که هر دو، اعضای منفرد و هم آن قسمت اجتماع که این مؤسسات به آن مربوط اند کنترل و به خوش خود اداره کند.

به هر حال، اگر آزادی و استقلال این مؤسسات ( که خارج کنترل دولت اند ) محافظه و یا اعاده شوند، آنها برای بکار انداختن مبارزه عدم تشدد و عدم همکاری بسیار مهم خواهند بود. تمام مثال هائیکه برای تخریب و یا ضعیف ساختن دیکتاتوری درین کتاب ذکر گردید، مثال های مشترک استعمال مبارزه عدم تشدد و عدم همکاری میباشد که از طرف مردم و یا مؤسسات مربوط به مقابل آنها به شجاعت بکار انداخته شده اند.

طوریکه گفته شد، این مراکز قدرت تهداب آن مؤسسات را میسازند، که از آنها مردم بالای دیکتاتوری فشار وارد کرده میتوانند، و یا از کنترل اجتماع توسط دیکتاتوری جلوگیری کرده میتوانند. این تشکیلات در آینده یک قسمت ضروری جامعه آزاد خواهد بود. پس آزادی دوامدار و انکشاف این مؤسسات برای آزادی خواهی شرط میباشد. اگر دیکتاتوری در کنترل نمودن مؤسسات آزاد جامعه بسیار موفق باشد، پس برای آزادی خواهان خیلی مهم خواهد بود که گروه ها و مؤسسات جدید را به میان آورده و یا کنترل دیموکراتیک را بالای مؤسساتیکه آزاد و یا نیمه آزاد مانده اند تاسیس کنند.

در انقلاب سال ۱۹۵۶ - ۱۹۵۷ هنجری، یک تعداد شوراهای مستقیم دیموکراسی ظهور نموده، حتی باهم یکجا شدند که برای چند هفته یک سیستم مکمل فیدرالی مؤسسات و حکومت را تاسیس نمایند.

در اواخر دهه ۸۰ در پولیند کارگران اتحادیه غیر قانونی سالیاریتی (همبستگی) را تشکیل نمودند و حتی در بعضی حالات کنترل اتحادیه کارگران را که رسماً تحت اداره حزب کمونسست بودند نیز در دست گرفتند. اینگونه انکشافات مؤسسات، شده میتواند که نتایج بس مهمی در عقب داشته باشند.

البته تمام این سخن ها بدین معنی نیست که ضعیف ساختن و یا از بین بردن استبداد کار آسانی میباشد، و باید فکر هم نشود که هر اقدام به موفقیت می انجامد. به یقین کامل، این مبارزه بیدون قربانی هم نخواهد بود. آنهائیکه در خدمت دیکتاتوری اند، بسیار احتمال دارد که به این نیت حمله متقابل نمایند تا مردم را مجبور سازند که دوباره با دیکتاتوری همکاری و ازان اطاعت نمایند.

نظریه فوق در باره قدرت به این معنی است که تجزیه قصدی و پارچه پارچه نمودن هر دیکتاتوری ممکن است. طور خاص دیکتاتوری ها خواص مشخص دارند که آنها را در مقابل تطبیق نمودن ماهرانه اصول نافرمانی سیاسی آسیب پذیر میسازد. اجازه بدهید که این خواص را به تفصیل مطالعه کنیم.

## فصل چهارم

### دیکتاتوری ها ناتوانی‌هایی دارند

دیکتاتوری ها اکثراً شکست پذیر به نظر نمی آیند. وسایل جاسوسی، پولیس، قوای نظامی، محابس، توقیف گاه‌ها، و دلگی های اعدام تنها از طرف چند نفر دیکتاتوران زور آور اداره می‌گردند. همچنان سرمایه مالی، منابع طبعی و تولیدات یک کشور از جانب دیکتاتوران تاراج و در راه اهداف و حمایه آنها مصرف می‌گردد. از طرف دیگر به مقایسه دیکتاتوران، آزادی خواهان مخالف اکثراً بسیار زیاد ضعیف، بی اثر و ناتوان به نظر می‌رسند. تصور شکست ناپذیری دیکتاتوران و ناتوانی دیموکراتان، امکان قیام هرگونه نیروی مخالف مؤثر را بمقابل دیکتاتوری از بین می‌برد.

### پاشنه آشیل را تشخیص نمودن

از یونان باستان، افسانه پاشنه آشیل نقطه ضعف آنهایی را روشن می‌سازد که عموماً فکر می‌گردد که آنها به کلی از هیچ چیز آسیب پذیر نمی باشند. بالای وجود آشیل پهلوان هیچ تیری نفوذ کرده نتوانسته و هم هیچ شمشیری پوست او را بریده نمیتوانست. چنین روایت می‌گردد که مادر آشیل در طفولیت او را در دریای جادویی ستیکس ( در ادبیات ما، دریای عالم اسفل) غوطه نموده بود، که در نتیجه آن بدن او در مقابل اسلحه مصئون گردیده بود، لکن باوجود در آن یک خالیگاه مانده بود. وقتی که آشیل طفل را مادرش در اثنای غوطه در دریا از پاشنه اش گرفته بود، در آن حصه بدنش آب نرسیده بود که مصئونیت حاصل می‌کرد. زمانیکه آشیل بزرگ شد، مردم فکر می‌کردند که او در مقابل ضرب اسلحه دشمنان مصئونیت کامل دارد. سرانجام در جنگ تروا، یک عسکر دشمن که ازین راز توسط یک شخص اطلاع یافته بود، بالای پاشنه غیر مصئون آشیل نشان گرفته او را زخمی ساخته و تیر کشنده تمام شد. تا امروز پاشنه آشیل، به آن قسمت یک شخص، یک پلان، ویا یک مؤسسه اطلاق می‌گردد، که اگر بالای آن حمله گردد هیچ نوع مصئونیت ویا محافظت نخواهد داشت.

در مورد دیکتاتوران ظالم هم این اصول بکار انداخته شده میتواند. به آنها هم به بسیار سرعت و کمترین مصرف شکست داده شده میتواند، به شرطیکه نقطهٔ ضعیفترین آنها تشخیص و بالای آن حملات اجرا گردد.

## کمزوریهای دیکتاتوری

نقاط ضعیف دیکتاتوری ها قرار ذیل اند:

۱. کومک های یک تعداد زیادی از مردم، احزاب، و مؤسسات که برای جریان عادی رژیم ضرور میباشد باید محدود شده و یا قطع گردد.
۲. اقتضات و تاثیر پالیسی های سابقهٔ رژیم تا حدی توانایی موجودهٔ رژیم را محدود ساخته، که سیاست های متضاد را قبول و به کار باندازد.
۳. شده میتواند که رژیم عملیات خود را مثل جریان عادی روزانه گشتانده و قابلیت عیار نمودن خود را به وضعیت های جدیدالظهور از دست داده باشد.
۴. افراد و منابع که برای وظایف موجوده تعیین گردیده به آسانی برای وظایف جدید قابل دسترسی نباشند.
۵. مادونانیکه از ناراضی ساختن آمران خود میترسند شاید معلومات صحیح و مکمل را که دیکتاتور برای تصمیم گرفتن به آن محتاج میباشد، نه دهند.
۶. شاید که ایدئولوژی ها کهنه و افسانه ها، سمبولها و شعارهای رژیم اعتبار خود را باخته باشند.
۷. اگر یک ایدئولوژی قوی ارائه شده باشد که واقع بینی کسی را تحت تاثیر خود آورده باشد، پس پیروی محکم از آن سبب آن خواهد شد، که از شرایط و ضرورتهای واقعی جامعه توجه برگرداند.
۸. زوال مؤثریت و صلاحیت بیروکراسی و یا از حد زیاد کنترول و جاری نمودن اصولنامه ها پالیسی و عملیات سیستم را بی اثر خواهد نمود.

۹. تصادمات مؤسساتی داخلی و رقابت های شخصی و دشمنی ها شاید به فعالیت دیکتاتوری زیان برساند و یا آنرا مختل سازد.
۱۰. شاید حوصله روشنفکران و متعلمین از حالات عمومی، تهدیدات، تلقینات، نظریات، مظالم، به سر رسیده باشد.
۱۱. عوام شاید به مرور زمان در مقابل رژیم بی اعتنا، شکی و حتی دشمن شوند.
۱۲. اختلافات منطقی، طبقاتی، کلتوری، یا مخالفت های ملی شاید بحرانی شوند.
۱۳. سلسله مراتب قدرت دیکتاتوری تا اندازه همیشه بی موزنه می باشد، و گاهی این عدم توازن بسیار زیاد می باشد. افراد نه تنها در محل خود به عین رتبه میمانند بلکه شده میتواند که بالا و یا پائین رفته و یا بصورت مکمل از بین بروند و بجای شان اسخاص دگر تعیین گردند.
۱۴. بعضی قسمت های پولیس و قوای نظامی شاید چنان عمل نمایند که به اهداف خود برسند، حتی برخلاف رای دیکتاتور مسلط بر قدرت تا حدیکه از راه کودتا هم باشد.
۱۵. اگر دیکتاتوری نو تاسیس باشد به زمان ضرورت دارد تا خوب مستقر گردد.
۱۶. طوریکه در دیکتاتوری تصامیم زیاد تنها از طرف اشخاص بسیار محدود گرفته میشوند، پس در آن احتمال اشتباهات در قضاوت، پالیسی و عمل زیاد موجود می باشد.
۱۷. اگر رژیم بخواهد که این خطرات را از بین ببرد و کنترول و تصمیم گیری خود را غیر مرکزی نماید پس کنترول آن بالای اهرم های مرکزی قدرت کمتر خواهد شد.

### حمله به نقاط ضعیف دیکتاتوری

آزادی خواهان دیموکرات، با دانستن این نقاط ضعیف دیکتاتوری برای اینکه به سیستم تغیر بنادی بدهند و یا آنرا تجزیه نمایند میتوانند که این "پاشنه آشیل" را ازین هم ضعیف تر بسازند، نتیجه روشن است: باوجودیکه ظاهراً قوی معلوم میشود باز هم دیکتاتوری از خود ضعف های مثل بی کفایتی، رقابت های شخصی، بی کفایتی مؤسساتی، و اختلافات دربین تشکیلات و ادارات دارد. به مرور زمان این ضعف ها مؤثریت رژیم را کم ساخته و در مقابل اوضاع متغیر و مقاومت های عمدی آنرا آسیب پذیر میسازد. هرچه راکه رژیم بخواهد که عملی کند تکمیل نمیگردد. طور مثال بعضی اوقات حتی اوامر مستقیم هتلر هم

هیچگاه اجرا نگردید، زیرا که اشخاص قدمه های پائین در سلسله مراتب نمیخواستند که آنها را اجرا کنند.

طوری که دیدیم رژیم های دیکتاتوری شاید خود به خود پارچه پارچه شوند. البته این بدین معنی نیست که استبداد بدون خطرات و تلفات از بین میرود. هر طرز حرکت برای آزادی به خطرات و مشکلات مواجه خواهد شد و برای عملی کردن، به دقت و زمان ضرورت خواهد داشت. یقیناً هیچ وسیله عمل نمیتواند که در تمام حالات موفقیت سریع را تأمین کند. باز هم آن نوع مبارزات که نقاط ضعیف مشخص دیکتاتور را هدف حمله قرار بدهد، نظر به آنهایی که با دیکتاتور در آن قسمت جنگ مینمایند که او واضحاً در آن جا نیرومند است. حال سوال درینجاست که چگونه این مبارزه پیش برده شود.

## فصل پنجم

### استعمال قدرت

در فصل اول یاد نمودیم که انتخاب مقاومت مسلحانه بمقابل دیکتاتور، حمله بر نقطه ضعیف او نه بلکه بر قسمت قوی آن میباشد. قوای عسکری، ذخایر مهمات، تکنالوژی اسلحه و دگر نقاط قوی او را برای مبارزه تعیین نمودن خود را آشکار در وضعیت نامساعد انداختن است. تقریباً همیشه دیکتاتوریها درین قسمت ها امکانات زیاد جمع آوری آنها را دارند. تکیه نمودن بالای قوای بیگانه قبلاً طور خلص توضیح گردیده است. در فصل دوهم مشکلات از بین بردن دیکتاتوری را از راه مذاکرات هم تحلیل نمودیم.

پس کدام وسایل باقی مانده اند که مقاومت دیموکراتیک را طور آشکار تفوق دهد، و نقاط ضعیف او را ضعیفتر بسازد؟ کدام حرکت تخنیکی میتواند که نظریه قوت سیاسی را که در فصل سوم بیان گردید به نفع مبارزه به کار برد.

#### خواص مقاومت سیاسی

- - مقاومت سیاسی قبول نمیکند که نتیجه مبارزه توسط آن وسایل تعیین گردد که دیکتاتور آنرا تعیین میکند.
- - مبارزه برای رژیم مشکل میباشد
- بطور خاص ضعف های دیکتاتوری را عمیقتر ساخته و او را از منابع قدرت جدا ساخته میتواند
- در عملیات میتواند که در یک ساحه وسیع پراکنده شود و نیز بالای یک هدف متمرکز شده میتواند.

- در قضاوت و عمل دیکتاتور را گمراه مینماید.

- مقاومت سیاسی طور مؤثر میتواند که مردم و گروه‌های جامعه، و مؤسسات را دران مبارزه شریک سازد که حکومت یک اقلیت ظالم را سرنگون سازد.

- طور مؤثر در جامعه در توزیع قدرت کومک نموده، بر علاوه تاسیس و محافظه جامعه دیموکراتیک را زیادتر ممکن می سازد.

### طرز کار مبارزه عدم تشدد

مثل قدرت نظامی مقاومت سیاسی به مقابل اهداف مختلف بکار میرود. این اهداف شده میتواند که جانب مخالف را به ارای یک حرکت خاص مجبور سازد، یا وضعی را بوجود آورد که اختلافات موجود را به شکل مسالمت آمیز حل کند و یا رژیم مخالف را کاملاً از بین برد. اگرچه مقاومت سیاسی از تصادمات مسلحانه خیلی تفاوت دارد، لکن باز هم هر دو تخنیک وسایلی اند که مبارزه را به وسایل و نتایج مختلف به پیش می برند. طرق و نتایج مبارزه مسلحانه آشکار اند که دران اسلحه حقیقی برای ترساندن، زخمی ساختن، کشتن و تخریب کردن به کار میرود. مبارزه عدم تشدد نسبت به مبارزه تشدد آمیز پیچیده تر و متفاوت است، زیرا که بجای اسلحه کشنده دران اسلحه سیکالوژیکی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی از طرف مردم و مؤسسات جامعه استعمال میگردد. این اسلحه (وسایل) بنامهای مختلف مثل احتجاج، اعتصاب، عدم همکاری، تحریم، سردی (بی علاقگی) و نیروی مردم شناخته شده اند. طوریکه قبلاً گفتیم که تمام حکومت ها تنها تا آنوقت اداره کرده میتوانند که قدرت مورد ضرورت خود را از مردم و مؤسسات جامعه به شکل همکاری، تسلیم و اطاعت بدست آرند. برخلاف مبارزه تشدد، مقاومت سیاسی برای جدا ساختن دیکتاتوری از منابع قدرت بطور اخص یک راه مناسب میباشد.

### اسلحه و انضباط مبارزه عدم تشدد

در مبارزه های نا فرمانی سیاسی پیشین، که اکثراً بیدون پلان سازی قبلی شکل میگرفت غلطی عمومی عبارت از تصویری بود که فکر میکردند که تنها توسط یک یا دو میتود اعتصابات و یا مظاهرات عمومی ممکن است که به نتیجه توصل یافت. در حقیقت میتودهای زیادی وجود دارد که به طراحان مقاومت اجازه میدهد، که مساعی را در یک نقطه متمرکز و یا به یک ساحه وسیع متفرق سازد.



در حدود دو صد میتود مبارزه عدم تشدد تا حال شناخته شده و به اطمینان گفته میتوانیم که تعداد زیاد دگر هم موجود اند. این میتودها به سه دسته وسیع تقسیم شده اند:

- اعتراض و اغوا (قناعت دادن)
- عدم همکاری
- مداخله

میتودهای اعتراض عدم تشدد و اغوا، اکثراً مظاهرات نمایشی اند، که در آن رسم گذشت ها، راه پیمائی ها، و بیخوابی (۵۴) میتود شامل اند.

عدم همکاری به سه دسته ذیل تقسیم میگردد:

- عدم همکاری اجتماعی (۱۶) میتود
- عدم همکاری اقتصادی به شمول بایکات (تحریم) ، (۲۶) میتود، و اعتصابات (۲۳) میتود.
- عدم همکاری سیاسی (۳۸) میتود

مداخله مسالمت آمیز با وسایل سیکالوژیکی، فزیک، اجتماعی، اقتصادی ویا سیاسی مثل روزه، اشغال عدم تشدد ویا تاسیس حکومت موازی (۴۱) میتود گروپ آخر میباشد.

میتود های نافرمانی مسالمت آمیز که تعداد آنها به ۱۹۸ میتود میرسد در آخر این کتاب به شکل ضمیمه ترتیب گردیده است.

تعداد زیادی ازین میتودها، اگر به احتیاط انتخاب شوند و طور دومیار به مقیاس بزرگ در چوکات یک ستراتیژی درست و تکتیک مناسب از طرف افراد تربیه شده ملکی به کار روند، بسیار احتمال میرود که هر رژیم ناجایز را به مشکلات شدید دچار خواهد کرد.

برخلاف وسایل نظامی، میتودهای مبارزه عدم تشدد شده میتواند که طور مستقیم بالای اهداف مطلوب متمرکز شوند. طور مثال برای اینکه دیکتاتوری کاملاً یک موضوع سیاسی میباشد، پس استعمال اشکال سیاسی مبارزه عدم تشدد یک اثر قاطع را بالای آن وارد خواهد کرد. این مبارزات عبارت است از انکار از دادن حقانیت به دیکتاتور و به آن رژیم همکاری نه نمودن است. همین طور عدم همکاری به مقابل پالیسی های مشخص استعمال شده میتواند. بعضی اوقات عدم تحرک و تعلل شده میتواند که به خاموشی و خفا عملی

گردد، درحالی‌که در اوقات دگر، نافرمانی، آشکار، مظاهرات و اعتصابات عمومی شده می‌تواند که برای همه هویدا باشد.

از طرف دگر، اگر دیکتاتوری از فشار های اقتصادی آسیب پذیر ویا در مقابل آن از رهگذر کمبودی های اقتصادی شکایت های عمومی موجود باشد پس شده می‌تواند که تحریم ها و اعتصابات میتود های مناسب مقاومت باشند. کوشش های دیکتاتور برای استفاده کردن از سیستم اقتصادی، شاید به اعتصابات عمومی محدود، بطائت در پیشبرد امور، و امتناع کومک (یا لادرک شدن) متخصصین مهم روبرو گردد. استعمال انواع مختلف اعتصابات طور انتخابی بالای بخش های مهم مثل تولید، نقلیات، تهیه مواد خام و در توزیع تولیدات شده می‌تواند که اعمال گردد.

بعضی از میتودهای عدم تشدد از مردم تقاضا میکند که انطور کار های را انجام دهند که به زندگی عادی شان هیچ رابطه نداشته می باشد. مثل بالای مردم ورق های نشریات را تقسیم نمودن، اداره نمودن عملیات نشریات مخفی، اعتصابات گرسنگی و یا نشستن در سرک. برای بعضی اشخاص این مشکل تمام خواهد شد، که بیدون حالات فوق العاده این میتودها را به کار به اندازند.

میتود های دگر مبارزه عدم تشدد از مردم میخواهد که تقریباً به اندکی تفاوت زندگی عادی خود را ادامه دهند. طور مثال، بجای اعتصاب مردم به کار خوهند رفت ولی قصداً نسبت به معمول بسیار بطی و یا کار بی ثمر را اجرا کنند. غلطی های عمدی اکثراً رخ خواهد داد.

شده می‌تواند که یک شخص مریضی را بهانه کرده که در یک وقت معین کار کرده نمیتواند. شخص دگر به، مراسم دینی خواهد رفت که دران نه تنها مراسم دینی را اجرا کند بلکه دران هدف سیاسی نیز موجود باشد. برای اینکه اولادهای خود را از حملات تبلیغاتی برهانند یک شخص میتواند که اطفال خود را در خانه و یا در مکاتب غیر قانونی تربیه کنند. کس دگر نخواهد خواست که به آن دسته اجباری یکجا شود که دران پیشتر آزادانه به اشتراک حاضر نبود. مشابهت این گونه عمل با فعالیت های عادی مردم و دوری آنها به اندازه محدود از زندگی عادی شان شاید برای اکثر مردم اشتراک در مبارزه ملی را آسانتر بسازد.

در حالیکه مبارزه عدم تشدد و تشدد طور بنیادی به شکل متفاوت اجرا میگردند، حتی به مقیاس خیلی کم استعمال تشدد خالی از فایده خواهد بود. زیرا که تشدد مبارزه را به آن سو خواهد برد (جنگ مسلحانه) که دیکتاتور دران تفوق فوق العاده زیاد را دارا میباشد.

در مبارزه عدم تشدد، انضباط کلید اساسی موفقیت میباشد و با وجود اقدامات تحریک آمیز دیکتاتور و گماشتگان او و مظالم، باید طور محکم حفظ گردد. بمقابل دشمن تشدد کننده محافظه انضباط مبارزه عدم تشدد، در مبارزه همان چهار وسیله تغییر را (که در همین فصل توضیح شده) آسان میسازد. همچنان دسپلین مبارزه عدم تشدد در مراحل جوجیتسوی (۱) سیاسی خیلی مهم است.

( جوجیتسو: فشار و کوبیدن بیرحمانه دیکتاتور که از طرف مردم به انضباط، همبستگی، و متانت مقابله شود، تمام نارواییها و ظلم رژیم مستبد را آشکار میسازد، که به مفاد عاملین عدم تشدد در عقاید و روابط قدرت تغییر می آورد.)

درین مراحل ظلم و وحشت آشکار دیکتاتور بمقابل مبارزین عدم تشدد سیاستاً بر ضد موضع گیری دیکتاتور میچرخد، و در سلسله مراتب رژیم تصادم بوجود می آورد، و در بین مردم برای مقاومت در میان حامیان عادی دیکتاتوری دسته سوم طرفداران را بدست می آورد.

اگرچه در بغضی حالات در مقابل دیکتاتوری جلوگیری از استعمال محدود تشدد ممکن نمی باشد. نا امیدی و نفرت مردم از رژیم شاید که به انفجار تشدد تبدیل گردد، یا بعضی گروپهائیکه، باوجود که رول و اهمیت مبارزه عدم تشدد را درک نموده باشند، شاید نخواهند که تشدد را کاملاً کنار گذارند. در حالات فوق نشاید که نافرمانی سیاسی ترک گردد. باوجود ضرور خواهد بود، که عمل تشدد را تا جائیکه امکان دارد از امر عدم تشدد جدا ساخت. این باید به اساس جغرافیه، دسته های اجتماعی، زمان و موضوع اجرا گردد. و نه تشدد یک تاثیر آفتناک بالای قدرت احتمالی و استعمال موفقانه نافرمانی سیاسی وارد خواد کرد.

مدارک تاریخی نشان میدهد که در نافرمانی سیاسی تلفات مرگ و زخمی باید انتظار برده شود، لکن این از تلفات جنگ مسلحانه بسیار کمتر خواهد بود. بر علاوه مبارزه عدم تشدد سبب دوام خاتمه ناپذیر قتل و قتال، خونریزی و وحشت نمیگردد.

مبارزه عدم تشدد از مستولی شدن ترس و هم در کنترل آن کومک میکند. طوریکه از تشدد و سر کوب نمودن حکومت در دل مردم ترس بوجود می آید، پس از بین بردن این ترس و یا کنترل نمودن آن برای تخریب قدرت دیکتاتوران در جامعه یک عنصر اصلی میباشد.

## شفافیت، محرمیت و معیار های عالی

برای آن نهضت که از اصول عدم تشدد پیروی میکند پنهان کاری، فریب، و توطئه یک مشکل بس دشوار را بوجود می آورد. اکثراً غیر ممکن است که پولیس و نماینده استخبارات را از نیات و پلانهای خود بیخبر بگذاریم. از نگاه تحریک پنهان نمودن نه تنها به ترس ارتباط دارد بلکه به آن کمک هم میکند. طوریکه روحیه مقاومت را ضعیف ساخته و تعداد آن افراد را کم میسازد که در اقدام معین اشتراک کرده میتوانند. همچنان به آن بد گمانیها و اتهام کمک مینماید که اکثراً بداخل تحریک به شکل غیر قابل توجیه پیدا میشود که کدام شخص نماینده دشمن است و یا به آن اطلاع میرساند. بر علاوه، پنهان سازی شاید قابلیت پایداری تحریک را به عدم تشدد تحت تاثیر بآورد. بر خلاف ازین در قسمت اهداف و پلانها شفافیت نه تنها تحریک را در راه مبارزه عدم تشدد استوار نگه میدارد بلکه مفکوره قوی بودن تحریک را هم تقویه مینماید. البته موضوع پیچیده تر از آن است که درینجا بیان گردید، باوجود، بعضی ملحوظات مهم فعالیت های مقاومت موجود اند که ایجاب محرمیت را مینماید. از طرف کسانیکه در مورد تحریک مبارزه عدم تشدد و هم وسایل کشف و استخبارات دیکتاتوری در یک وضعیت مشخص معلومات داشته باشند به یک ارزیابی بصیر و مطلع ضرورت میباشد. تصحیح اخبار خفیه چاپ نمودن و توزیع آن، از داخل کشور نشریات غیر قانونی رادیوی و در مورد عملیات دیکتاتور جمع نمودن معلومات استخباراتی از جمله آن فعالیت های مخصوص محدودی اند که به درجه بلند ایجاب محرمیت را میکنند. در تمام مراحل مبارزه عدم تشدد، محافظه معیار بلند سلوک و رفتار ضرور میباشد. خصوصیت دلاوری و محافظه انضباط عدم تشدد همیشه باید مراعت گردد. باید به یاد داشته باشیم که اکثراً برای وارد ساختن یک تغییر مشخص به تعداد زیاد مردم ضرورت میباشد. اشتراک این تعداد زیاد آن وقت ممکن شده میتواند که در نهضت معیار عالی فوق محافظه شده باشد.

## انتقال روابط قدرت

ستراتیژست ها باید فراموش نکنند، که نافرمانی سیاسی یک نوع مبارزه است که طور دوامدار تغییر نموده و به شکل حرکت و حرکت متقابل و یا عمل و عکس العمل ادامه می یابد. هیچ چیز طور مطلق ساکن نمی باشد. روابط قدرت اگر مطلق باشد یا نسبی تابع تغییرات سریع و دوامدار میباشد که اینطور به مقاومت کنندگان ممکن میسازد تا در مقابل ظلم بالای مبارزه عدم تشدد خود ثابت قدم بمانند.

تغییرات قوای متقابل مربوط، در چنین حالت متصادم، زیاد احتمال دارد که از تصادم متشدد خیلی افراطی باشد، که به بسیار سرعت و اشکال مختلف صورت گرفته و از لحاظ سیاسی نتایج مهم داشته باشد. از لحاظ این تنوع، اقدامات خاص از طرف مقاومت کنندگان احتمال دارد که اینطور تاثیر باندازد، که از آن زمان و مکانی که این اقدامات در آن واقع می‌گردد تجاوز کند. این تاثیرات به شکل تضعیف و یا تقویۀ یک دسته و یا دستۀ دیگری منعکس خواهد شد.

بر علاوه، گروه مبارزه عدم تشدد میتواند توسط عمل خود بالای ازدیاد و تقلیل قوت نسبی دستۀ مخالف تا حد زیاد تاثیر گذارد. بطور مثال، در مقابل مظالم دیکتاتور یک مقاومت با انضباط و دلیر شاید در میان عساکر و مردم خود دیکتاتور موجب تشویش، ناخوشنودی، بی اعتمادی و در حالات فوق العاده موجب بغاوت گردد. (مثال ۲۳ اپریل ۱۹۳۰، بازار قصه خوانی). این مقاومت شاید باعث محکومیت مزید بین المللی گردد.

یادداشت مترجم: مثال واضح بی اطاعتی عسکر و پولیس دیکتاتور در ۲۳ اپریل، سال ۱۹۳۰، در قتل عام بازار قصه خوانی شهر پشاور قابل ذکر میباشد. وقتیکه بلوک قطعۀ گایبز انگلیس از فیر نمودن بالای مظاهره کنندگان ملکی بی گناه، بی دفاع و غیر مسلح انکار نمود. آنها فیر نمودن را بالای افراد ملکی وطن خود ننگین و شرم آور خواندند. افراد مذکور بعداً توسط دیوان حرب عسکری محاکمه و از ده الی چهارده سال، به بند محکوم گردیدند. گفته میشود که در قتل عام قصه خوانی در اطراف دو صد نفر خدایی خدمتگاران به شهادت رسیده بودند، اما بعضی ها این تلفات را تا شش صد نفر روایت میکنند.

بر علاوه، استعمال ماهرانه، با انضباط و دوامدار نافرمان سیاسی شاید اشتراک آنها را در صفوف مقاومت زیاد سازد، که در حالات عادی دیکتاتور را حمایه کرده و یا بیطرف میمانند.

### چهار میکانیزم تغییر

میکانیزم عدم تشدد به چهار طریقۀ تغییر بوجود می آورد.

میکانیزم اول که امکان وقوع آن خیلی کم است، لاکن باوجود، بعضی اوقات واقع گردیده اند. در صورتیکه دیکتاتور تحت تاثیر احساسات تحمل رنج ها و مشقت های مقاومت کنندگان دلیر و مظلوم که از مبارزه عدم تشدد پیروی میکنند به آید، و یا رژیم دیکتاتوری منطقاً قناعت حاصل نماید، که مبارزه مقاومت کنندگان برحق است. پس در دو حالت فوق

شده میتواند که تقاضای آنها را پذیرفته جنگ را ختم نماید. این مکانیزم را بنام "تغیر عقیده" یاد میکنند. در جریان مبارزه عدم تشدد، گاه گاه تغییر عقیده رخ میدهد که از جمله نادرتهای شمرده شده و در اکثر منازعات هیچ واقع نمیگردد و اگر پیش هم شود به یک مقیاس بزرگ نخواهد بود

اکثر اوقات مبارزه عدم تشدد به اساس تغییر حالت جنگ و جامعه عمل میکند، پس جانب مقابل نمیتواند هرچه بخواهد بکند. این تغییر است که سه مکانیزم دیگر را بوجود می آورد: سازش، اجبار بیدون تشدد و تجزیه. اینکه کدام یکی از جمله این سه احتمالاً واقع میشود به درجه انتقال نسبی و مطلق قدرت به نفع دیموکراسی مربوط است.

اگر موضوعات خیلی بنیادی نباشند و تقاضای جانب مخالف در یک مبارزه محدود هم تهدید کننده تصور نشود، و رقابت قوا تا حدی ارتباط قوا را تبدیل ساخته باشد، و جنجال موجود شاید از راه موافقه با مناصف نمودن اختلاف رفع شود. این مکانیزم را "سازش" گویند. اعتصابات زیاد از این طریق حل گردیده که هر دو طرف به قسمتی از اهداف خود میرسند، و هیچ طرف هم تمام مقاصد خود را به دست نمیآورد. یک حکومت شاید درک نماید که این نوع مصالحه بعضی فوائد از قبیل تقلیل تشنج، برای مردم "صاحب انصاف" معرفی شدن، یا درخشاندن تصور رژیم را برای جهان دارد. پس درینصورت بسیار مهم است که در انتخاب آن موضوعات بسیار دقت شود که از راه سازش بران فیصله نمودن قابل قبول باشد. این راه، طریق سرنگون کردن یک دیکتاتور نمی باشد.

شده میتواند که مبارزه عدم تشدد از آن خیلی نیرومند باشد، که با مکانیزم تغییر عقیده، و سازش نشان داده شده است. عدم همکاری دسته جمعی، و عدم اطاعت، وضعیت سیاسی و اجتماعی مخصوصاً روابط قدرت را طوری تغییر داده میتواند که تسلط دیکتاتور را بالای اقتصاد، اجتماع، و وضعیت سیاسی که توسط آن حکومت و جامعه را اداره کند از نزدش گرفته میشود. قوای نظامی رژیم شاید تا حدی غیر قابل اعتماد شوند که از امر اطاعت کرده و مخالفین را بکوبند. اگرچه رهبران رژیم دیکتاتوری در مقامات خود باقی مانده و اهداف اصلی خود را تعقیب میکنند و لی توانایی آنها که طور مؤثر فعالیت کنند، از آنها گرفته شده میباشد، که اینرا "اجبار عدم تشدد" گویند.

در بعضی حالات فوق العاده کدام اوضاعی که اجبار عدم تشدد را بوجود آورده همانطور دوام مینماید. رهبری دیکتاتوری در حقیقت قابلیت عمل خود را از دست داده و ساختمان قدرت آن تخریب میگردد. اعتماد بر نفس، عدم همکاری، و عدم اطاعت مقاومت کنندگان به

درجه بلند می‌رود که دیکتاتور کمترین کنترل هم بالای آن داشته نمیباشد. بیروکراسی حکومت از اطاعت رهبری خود انکار و پولیس و عسکر آن دست به بغاوت میزنند. همچنان حمایه کنندگان عادی و یا عوام رهبر پیشین خود را رد و از حق حکومت کردن او کاملاً انکار می‌ورزند، و همکاری و اطاعت آنها قطع میگردد. میکانیزم چهارم تغییر پارچه پارچه شدن سیستم جابجایی مقابله‌آمیز به آخر رسیده می‌باشد که حتی قوای کافی برای تسلیم شدن هم داشته نمیباشند و به سادگی رژیم به پارچه‌ها جدا میگردد.

در طرح نمودن پلان ستراتیژی برای آزادی این میکانیزم چهارگانه باید در نظر گرفته شود، ضرورتاً بعضی اوقات آنها طور تصادفی عمل میکنند. باوجود در یک تصادم بحیث میکانیزم تغییر ازین جمله انتخاب یکی و یا زیادتر ازینها ممکن خواهد ساخت که ستراتیژی مشخص و دو جانبه تقویه کننده تنظیم گردد. انتخاب میکانیزم و یا میکانیزم‌ها به چندین عوامل مربوط می‌باشد، به شمول قدرت مطلق و نسبی قوت‌های متخاصم و نظریات و اهداف مبارزین عدم تشدد.

### نتایج آزادی بخش نا فرمانی سیاسی

با مقایسه نتایج مرکزی کننده بکار بردن تشدد، استعمال اصول مبارزه عدم تشدد در دیموکراتیک ساختن جامعه سیاسی از چندین رهگذر کومک مینماید.

یک قسمت تاثیر دیموکراسی ساختن منفی است. مثل وسایل نظامی این اصول تحت اداره یک حکمران اقلیت یک وسیله فشار را بوجود نمی‌آورد که بر ضد مردم به مقصد تاسیس دیکتاتوری و یا محافظه آن استعمال شود. رهبران نهضت نافرمانی سیاسی بالای پیروان خود تاثیر و فشار انداخته می‌توانند، ولی وقتیکه آنها یک رهبر دگر را انتخاب کنند آنها را نمیتواند که بندی و یا اعدام نماید.

قسمت دگر دیموکراسی ساختن مثبت می‌باشد، که مبارزه عدم تشدد مردم را با وسایل مقاومت مجهز میسازد که توسط آن مردم به آزادی رسیده و هم از آن در مقابل دیکتاتور موجود و آینده دفاع نمایند. چندین تاثیر مثبت دیموکراسی ساختن مبارزه عدم تشدد قرار ذیل شده میتواند:

- - تجربه بکار انداختن مبارزه عدم تشدد در مردم اعتماد بر نفس پیدا کرده، که تهدید و ظرفیت رژیم دیکتاتوری را در استعمال تشدد مورد اعتراض قرار میدهد.

- مبارزه عدم تشدد، وسایل عدم همکاری و عدم اطاعت را مهیا میسازد که مردم توسط آن میتوانند بمقابل کنترل غیر دیموکراتیک گروه دیکتاتوری دفاع نمایند.
- مبارزه عدم تشدد از عملی کردن آزادیهای دیموکراتیک مثلاً آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب سیاسی، و آزادی تشکیل اجتماعات در مقابل کنترل ممانعت کننده دیکتاتوری دفاع مینماید.
- مبارزه عدم تشدد برای زنده نگهداشتن، دوباره بوجود آوردن، و یا تقویه نمودن گروهها و مؤسسات مستقل که قبلاً از آنها یاد کردیم کومک بزرگ را انجام میدهد. گروههای مستقل و مؤسسات برای دیموکراسی ازین جهت مهم اند که آنها در منظم کردن نیروی مردم و بالای قدرت هر دیکتاتوری که در آینده ظهور کند تحدید انداخته میتواند.
- مبارزه عدم تشدد، آن وسایلی را مهیا میکند که مردم بمقابل پولیس ظالم و عملیات نظامی که از طرف دیکتاتور اجرا میشود، قدرت خود را خوب به کار انداخته میتواند.
- مبارزه عدم تشدد آن راهای را مهیا میکند که مردم و مؤسسات آزاد توسط آن به نفع دیموکراسی از اقلیت حاکم منابع قدرت را محدود نموده و یا آنها قطع نماید، و به این شکل ادامه حاکمیت او را به خطر مواجه میکند.

#### پیچیدگی مبارزه عدم تشدد

طوریکه درین بحث مشاهده کردیم، مبارزه عدم تشدد یک راه پیچیده عمل اجتماعی میباشد، که در آن تعداد زیاد اصولها، میکانیزم وسیع تغیر و ایجابات خواص مشخص شامل میباشد. برای مؤثریت خصوصاً بمقابل یک دیکتاتور، نافرمانی سیاسی ایجاب احضارات و پلان سازی محتاطانه را مینماید. اشتراک کنندگان باید بدانند که از آنها چه خواسته میشود. منابع باید برای استفاده حاضر و پلان سازان باید تحلیل کنند که مبارزه عدم تشدد چگونه بطور مؤثر به کار برده شده میتواند. حال ما توجه خود را به این عنصر قاطع و آخری معطوف میسازیم، یعنی ضرورت به پلان سازی ستراتیژیکی.



## فصل ششم

### ضرورت به پلان سازی ستراتیژیکی

مبارزه نافرمانی به مقابل دیکتاتوری به اشکال گوناگون آغاز شده میتواند. قبلاً این مبارزه تقریباً همیشه بیدون پلان و اساساً بطور نگاهی آغاز میگردد. اسباب مشخصی که سبب شروع مبارزات قبلی شده اند باهم تفاوت های زیادی داشتند. ولی در بسا اوقات و اوقات جدید مثل بندی شدن یا به قتل رسیدن یک شخص بسیار مهم، یک حکم ویا پالیسی بسیار ظالمانه را جاری ساختن، قلت مواد خوراکه، بی حرمتی بمقابل عقاید دینی و یا از تجلیل یک واقعه بسیار مهم شروع گردیده اند. گاهی یک اقدام مخصوص مردم را تا حدی عصبانی ساخته که بیدون آنکه بفهمند که این قیام شان چگونه به پایان میرسد به عمل دست زده اند. زمان دگر یک شخص بسیار دلاور و یا یک گروه خورد به یک اقدام دست زده اند، که بعد از طرف مردم حمایه شده اند. یا یک شکایت منفرد شاید از طرف دیگران مثل دسته اول درک و آنها را هم در مبارزه شریک سازد. بعضی اوقات یک صدای مشخص برای مقاومت از طرف یک شخص ویا گروه کوچک شده میتواند که از انتظار زیاد طرفداران جذب نماید.

در حالیکه خودسری بعضی جوانب مثبت دارد، ولی بسی اوقات زیانهای هم به بار آورده اند. اکثراً آزادی خواهان منتظر عکس العمل شدید دیکتاتوری نبوده، ولی وقتیکه شدیداً کوبیده شوند مقاومت از بین میرود. بعضی اوقات از طرف دسته های آزادی خواه عدم پلان سازی تصمیم های مهم را به تصادف محول مینمایند که در نتیجه به وقایع آفتناکی منجر میگردد. حتی بعد از محو شدن رژیم مستبد عدم موجودیت پلان برای دوره انتقالی، سبب ظهور دیکتاتوری جدید گردیده است.

### پلان سازی استوار بر واقعیت

در آینده قیام عمومی غیر پلان شده بیدون شک در مقابل استبداد رول مهم را بازی خواهد نمود. باوجود حال ممکن است که مؤثرترین راه را برای بر انداختن دیکتاتوری محاسبه نمود، اگر ما وضعیت سیاسی و آمادگی روحی مردم را تشخیص و طرز و زمان مناسب آغاز مبارزه را انتخاب نمائیم. به اساس یک ارزیابی واقعی وضعیت و توانایی مردم، تفکر خیلی محتاطانه لازم است که تحت آنچنان شرایط راهای مؤثر برای آزادی انتخاب گردد.

هر وقت، اگر کسی می‌خواهد کاری را انجام دهد، عاقلانه است که چگونگی اجرای آنرا از قبل طرح نماید که چطور باید آنرا عملی کند. به هر اندازه که هدف مهم و یا عواقب ناکامی خطر ناک باشد به همان اندازه اهمیت پلان سازی افزود می‌گردد. پلان گذاری ستراتیژیکی عبارت از تنظیم نمودن تمام منابع دست داشته و استعمال آنها طور مؤثر می‌باشد. اهمیت پلان سازی برای آن تحریک دیموکراتیک خاصاً مهم می‌باشد که منابع محدود داشته و بخواهد که یک دیکتاتوری نیرومند را سرنگون سازد، و تحت خطر بزرگ واقع باشد. برخلاف رژیم دیکتاتوری طور معمول به منابع وسیع مالی دسترسی داشته، دارای نیروی تشکیلاتی و قادر به تحمیل دوامدار مظالم و بیرحمی‌ها می‌باشد.

هدف از " طرح یک ستراتیژی" این است که باید طرز حرکتی را محاسبه کنیم که ما را از وضعیت موجوده به وضع مطلوب آینده، یعنی از دیکتاتوری به یک سیستم دیموکراتیک در آینده برساند. پلانیکه ما را به این هدف برساند معمولاً عبارت خواهد بود از مبارزات چندین مرحله‌ئی که برای تقویه نمودن ستم‌دیدگان و جامعه و ضعیف ساختن دیکتاتوری طرح گردیده باشد. درینجا باید به یاد داشته باشیم که هدف طور ساده این نمی‌باشد که محض دیکتاتوری را سرنگون سازیم، بلکه باید آنرا به یک سیستم دیموکراسی تعویض نمائیم. آن ستراتیژی بزرگ که هدف خود را به سرنگون ساختن دیکتاتوری محدود می‌سازد، خطر بزرگ ظهور دیکتاتوری دگر را بوجود می‌آورد.

### موانع در مقابل پلان سازی

در بسی از قسمت‌های جهان بعضی از مدافعین آزادی تمام نیروی خود را برای رسیدن به آزادی به کار نمی‌اندازند. این آزادی خواهان قبل از آنکه اقدام نمایند، به ندرت به صورت مکمل اهمیت فوق العاده پلان سازی محتاطانه ستراتیژیکی را درک کرده می‌باشند. بالاخره اکثراً این پلان سازی هیچگاه بسر نمی‌رسد.

چرا آنهائیکه، ارمان آوردن دیموکراسی را برای مردم خود دارند به ندرت یک پلان جامع ستراتیژیکی را جهت رسیدن به آنهدف احضار میکنند؟ متأسفانه اکثراً مردمان زیاد در دسته‌های دیموکراتیک مخالف، ضرورت پلان ستراتیژیکی را ندانسته، یا به آن آشنایی نداشته، و یا آنطور تربیه نگردیده اند که ستراتیژیکی ببینند. این یک وظیفه مشکل است. بصورت دوامدار از طرف استبداد مورد زجر و آزار قرار گرفتن، و خود را در مسؤلیت‌های نزدیک گم کردن، رهبران مقاومت محیط آرام و زمان لازم به دست داشته نمی‌باشند تا مهارت تفکر نمودن ستراتیژیکی خود را انکشاف دهند.

در عوض اشخاص و یا دسته ها شاید برای یک نهضت آزادی خواهی ساختن یک پلان وسیع و جامع دراز مدت را لازم نه بینند. بجای این شاید به سادگی فکر نمایند که اگر آنها هدف خود را به شدت طور دوامدار به اندازه کافی تحت تاثیر بگیرند آنها از راهی به کامیابی خواهند رسید. دسته دگر فرض مینمایند که اگر آنها به اساس اصول و عقاید خود تنها بمقابل مشقات ثابت و استوار بمانند، آنها همه کار ها را که برای رسیدن به دیموکراسی کرده میتوانند انجام دده اند. حمایت اهداف و عقاید انسان و وفاداری به آنها قابل ستایش میباشد، بلکه این به تنها برای سر نگون ساختن دیکتاتوری و رسیدن به دیموکراسی کافی نمیشد.

مخالفین دگر دیموکراسی شاید به سادگی فکر نمایند که اگر آنها محض به اندازه کافی تشدد را بکار برند آزادی را به دست خواهند آورد. مگر طوریکه قبلاً گفته شد، تشدد ضامن موفقیت نمیشد. به جای آزادی شاید به شکست، ماتم بزرگ، و یا هردو منتج گردد. در اکثر حالات دیکتاتوری نسبت به هر کس برای مبارزه تشدد آمیز حاضر میباشد، و به بسیار ندرت اگر گاهی هم واقع شود به مفاد آزادی خواهان ختم میگردد.

همین طور یک عده فعالین هم میباشند که ضربه خود را در آنجا متمرکز میسازند که آنها آنرا لازم میدانند. این راه نه تنها به خودخواهی استوار است بلکه آنها برای انکشاف یک ستراتیژی بزرگ برای آزادی هم کدام رهنمایی ارائه نمیکند.

اقدامیکه به اساس یک "مفکوره درخشان" یک شخص داشته نیز محدود است. چیزیکه در عوض مورد احتیاج است عملی است که بر اساس یک محاسبه دقیق " قدم های متعقب" که برای سرنگونی دیکتاتوری ضرورت است بنا شده باشد. بیدون تحلیل ستراتیژیک رهبران مقاومت اکثراً نه خواهند دانست که "قدم متعقب" چه خواهد بود. زیرا که آنها به احتیاط نه اندیشیده اند که قدم های مشخص پی درپی که برای رسیدن به موفقیت لازم است چگونه برداشته شوند. خلاقیت و مفکوره های درخشان بسیار مهم اند لکن از آنها باید به نفع بلند بردن موقف ستراتیژیک قوتهای آزادی خواه استفاده کرد.

با درک دقیق اقدامات متعددی که بر علیه دیکتاتور گرفته شده میتواند و قادر نباشد که بداند از کجا باید آغاز کند، بعضی اشخاص توصیه مینمایند که " همه کارها را همزمان اجراکن." آن شاید ممد واقع گردد ولی البته برای جنبش های نسبتاً ضعیف مطمئناً غیر ممکن میباشد. بر علاوه این نوع روش که مساعی را از کجا باید شروع و در کجا متمرکز ساخت، و آن منابع بسیار محدودیکه در دسترس است چگونه باید استعمال گردد. تعداد دگری شاید

ضرورت پلان ساختن را احساس نمایند، لکن محض آنها برای کوتاه مدت یا تحت شرایط تکتیکی بران توجه خواهند کرد. احتمال دارد که آنها به ضرورت پلان سازی دراز مدت و یا ممکن بودن آن هیچ معلومات نداشته باشند. بعضی اوقات آنها نخواهد توانست که طور ستراتیژیک تحلیل و تجزیه نمایند و اجازه میدهند که نسبتاً به موضوعات غیر مهم مصروف و مکرراً از هدف اصلی منحرف گردند. اکثراً بجای اینکه ابتکار عمل را برای مقاومت آزادی خواهی بدست آرند، آنها به حرکات جانب مقابل جواب میدهند. به نسبت اینکه نیروی خیلی زیاد برای فعالیت های کوتاه مدت تخصیص داده میشود این رهبران نمیتوانند که از طرز های حرکت احتمالی که تمام مساعی را رهنمایی کرده طوریکه توسط آنها به هدف دوامدار تقرب شده میتواند بهره برداری کنند.

احتمال دارد که بعضی نهضت های آزادی خواهی یک پلان جامع ستراتیژی را برای سرنگون کردن دیکتاتور طرح نکرده و تنها بالای موضوعات عاجل مساعی خود را به دلایل دگر متمرکز میسازند. در داخل حلقه خود آنها عقیده نمیکنند که دیکتاتوری توسط مساعی آنها خاتمه خواهد یافت. پس برای اجرای این عمل غیر ممکن پلان گذاری محض ضیاع وقت و یا تمرین خالی از فایده خواهد بود. مردمانیکه برای آزادی بمقابل یک دیکتاتور ظالم و مستقر مبارزه میکنند بسی اوقات به آنچنان نیروی زیاد پولیس و عسکر مقابل میشوند که معلوم میگردد که دیکتاتور قدرت عملی نمودن هر چه را که بخواهد دارد. پس نسبت نداشتن امید واقعی، معهذاً، اینها نسبت دلایل صداقت و احتمالاً تاریخی در مقابل دیکتاتوری به نافرمانی دست خواهند زد. اگرچه آنها هیچوقت اینرا نه خواهند پذیرفت و شاید هرگز آگاهانه آنرا درک هم نه کنند که اقدامات آنها برای شان مایوس کننده به نظر میرسد. لذا برای شان پلان گذاری جامع ستراتیژیک دراز مدت کدام معنی ندارد.

عدم توجه به احضار نمودن پلان ستراتیژیک جدی و مؤثر میباشد: قدرت پراکنده شده، اقدامات بی تاثیر میگردد، نیرو در مسایل خورد ضایع میگردد، از تفوق ها استفاده نمیگردد و قربانی ها بی ارزش میگرددند. اگر آزادی خواهان پلان جامع ستراتیژیک را حاضر نه کنند احتمال دارد که آنها در امر رسیدن به هدف خود ناکام گردند. پلان سازی ناقص، اختلاط اقدامات مختلف نهضت دیموکراتیک، یک تحریک عمومی مقاومت را به جلو نخواهد برد. در عوض بسیار احتمال دارد که به دیکتاتوری اجازه بدهد که کنترل و قدرت خود را زیاد سازد.

متأسفانه، به نسبتیکه پلان جامع ستراتیژیک برای آزادی به ندرت اگر گاهی هم صورت بگیرد به کار برده شده اند، دیکتاتوری ها از آنچه که در واقعیت هستند پایدار تر به نظر میرسند. و ازین رهگذر آنها سالها و یا ده ها سال زیاده تر از آنچه باید عمر میکنند.

### چهار اصطلاح مهم در پلان سازی ستراتیژیک

برای اینکه بتوانیم که به صورت ستراتیژیک فکر نمائیم، روشن ساختن معنی این چهار اصطلاح حایز اهمیت میباشد.

ستراتیژی بزرگ، عبارت از مفهومی است که تمام منابع مناسب و موجود ( اقتصادی، انسانی، معنوی، سیاسی، تشکیلاتی، و غیره، ) یک گروپ را که سعی میکنند هدف خود را در یک مبارزه بدست آرند، هم آهنگ، اداره و استعمال نمایند،

ستراتیژی بزرگ در یک تصادم توجه اساسی خود را خاصتاً بالای اهداف و منابع گروپ مبارز متمرکز نموده مناسب ترین طرز حرکت را تعیین میکند. ( مثلاً در محاربات عادی عسکری و یا مبارزه عدم تشدد) که در اثنای تصادم باید بکار برده شود. حین طرح نمودن پلان ستراتیژی بزرگ، رهبران مقاومت باید ارزیابی و طرح نمایند که کدام نوع فشار و تاثیر بالای جانب مقابل وارد گردد. بر علاوه، ستراتیژی بزرگ باید برای حالات و زمان مناسب دارای تصامیمی باشد که به اساس آن مبارزه آغاز و مقاومت بعدی دوام نماید.

ستراتیژی بزرگ چوکات اساسی را برای انتخاب ستراتیژی های محدود تعیین مینماید، که به اساس آن مبارزه دوام کند. همچنین وظایف عمومی را به دسته های خاص محول مینماید، و هم منابع موجود را که در مبارزه ازان کار گرفته میشود بر آنها تقسیم میکند.

ستراتیژی، مفکوره میباشد که رسیدن به یک هدف را که در حدود ستراتیژی بزرگ شامل باشد در یک تصادم به شکل بهترین و آسان ترین مهیا میکند. ستراتیژی تعیین مینماید که جنگ چه وقت و چطور به پیش برده شود، و هم برای بدست آوردن یک هدف معین چگونه تاثیر اعظمی را وارد کرده میتوانیم. ستراتیژی با مفکوره یک هنر مند مقایسه شده میتواند، در حالیکه پلان ستراتیژی نقشه طرح شده توسط یک معمار مهندس است.

ستراتیژی شاید مساعی را در بر گیرد که وضعیت ستراتیژیکی فوق العاده مفید را بوجود آورده طوریکه جانب مقابل متیقن شود که در صورت دست زدن به جنگ روبه رو به شکست حتمی خواهد گردید و ازین جهت بیدون کدام جنگ آشکار تسلیم خواهد گردید.

ورنه، حالت ستراتیژیک بهبود یافته کامیابی مبارزین را تحقق خواهد بخشید. ستراتیژی همچنان وظیفه دارد، که از موفقیت های حاصل شده به شکل بهترین استفاده نماید.

مطابق جریان مبارزه، پلان ستراتیژیکی مفکوره اساسی اجرای مبارزه میباشد، که یک جنگ چطور پیش برده شود، و هم اجزای جداگانه آن چطور باهم ترکیب یابند، تا که برای رسیدن به هدف خود بطور اعلی کومک نماید. گروپ های عملیات مخصوص را در عملیات کوچک به مهارت به کار می اندازد. پلان ستراتیژیکی یک منطقه شاید که در عملیات ایجابات موفقیت را به اساس یک اصول تعیین شده مبارزه در نظر گیرد. تکتیک های مختلف ایجابات مختلف را دارا خواهد بود. البته محض "ایجابات" را بجا آوردن برای رسیدن به موفقیت کافی نه میباشد و به فکتور های دگر نیز ضرورت میباشد.

در زمان طرح نمودن ستراتیژی دیموکراتها باید هدف خود را بطور واضح تعریف و تعیین کنند، که چگونه مؤثر ساختن مساعی را برای رسیدن به این اهداف متوافق سازند. این تعریف و تحلیل به ستراتیژست ها اجازه میدهد که برای بدست آوردن هر هدف تعیین شده ایجابات دقیق را تشخیص دهند. این ضرورت به توضیح و تعریف مثلیکه در ساختن پلان ستراتیژی ضرورت است، همچنان در حاضر نمودن پلان تکتیکی نیز به آن احتیاج میباشد.

تکتیک و میتودهای فعالیت برای تطبیق ستراتیژی به کار میروند. تکتیک عبارت از استعمال ماهرانه قوتها به بهترین شکل در یک وضعیت محدود میباشد.

تکتیک یک اقدام محدود میباشد که برای بدست آوردن یک هدف محدود بکار برده میشود. وظیفه تکتیک به اساس مفکوره اداره میشود که چگونه در یک مرحله محدود مبارزه برای تعمیل ستراتیژی وسایل موجود جنگ را بکار اندازیم. برای مؤثریت زیاد تکتیک و میتودها به مقصد رسیدن به اهداف ستراتیژیک باید به توجه دوامدار انتخاب و بکار برده شود. دست آورد های تکتیکی که برای بدست آوردن اهداف ستراتیژیکی کومک نمیکند در آخر به شکل یک ضیاع نیرو ثابت خواهد گردید.

لذا تکتیک به یک قسمت محدود از عملیات علاقه میگیرد که در چوکات یک ستراتیژی منطبق میگردد. تکتیک همیشه با مبارزه و پیکار سروکار دارد، در حالیکه ستراتیژی ملحوظات وسیع را در بر میگیرد. یک تکتیک خاص تنها به حیث یک قسمت ستراتیژی، محاربه و یا مبارزه خوانده شده میتواند. تکتیک ها به مقایسه ستراتیژی ها برای مدت کوتاه تر بکار برده میشوند، و یا در ساحه خورد (جغرافیایی، مؤسسائی و غیره) و یا توسط تعداد محدود مردم و یا هدف محدود تر استعمال میگردند. در عملیات عدم تشدد در بین اهداف

تکتیکی و ستراتیژیکی فرق قسماً اینطور ارائه میگردد که هدف انتخاب شده خورد است یا بزرگ.

اهداف تعرضی تکتیکی برای این انتخاب میگردد، که برای بدست آوردن اهداف ستراتیژیکی کومک نماید. محاربات تکتیکی برای ستراتیژیست ها وسیله اند که چنان اوضاع را بوجود می آورند که آنها بالای دشمن حمله قاطعانه را اجرا کنند. ازین جهت بسیار مهم است که آنهایی که مسئولیت پلان سازی و اجرای عملیات تکتیکی را دارند مهارت کامل در محاکمه نمودن وضعیت و نظر به آن قادر به انتخاب نمودن مناسب ترین میتود مبارزه باشند. کسانی که در عملیات حصه میگیرند باید در استعمال تکتیک تعیین شده و میتود مشخص تربیه شده باشند.

میتود به اسلحه مشخص ویا وسایل عملیات اشاره مینماید. در اصول مبارزات عدم تشدد یک تعداد زیاد اشکال عملیات شامل اند (مثلاً انواع اعتصابات، تحریمها، و عدم همکاری سیاسی و غیره...) که در فصل پنجم بیان شده، (ضمیمه را هم ببینید).

برای مبارزه عدم تشدد توسعه یک پلان مؤثر و قابل اعتبار ستراتیژی، مربوط به تعیین و تنظیم محتاطانه ستراتیژی بزرگ، ستراتیژی، تکتیک و میتود میباشد.

درس اصلی این مبحث درینجا خلاصه میشود، که برای رهایی از چنگ دکتاتوری استعمال دقیق قوه ادراک یک فرد برای پلان گذاری محتاطانه ستراتیژیک مورد نیاز میباشد. ساختن پلان بیدون هوشیاری و احتیاط میتواند که به تباهی و فاجعه منجر شود. در حالیکه استعمال مؤثر نیروی عقلی مسیر ستراتیژیک را طوری برابر مینماید که منابع موجود را به شکلی بکار به اندازد که جامعه را به سمت هدف آزادی و دیموکراسی به پیش ببرد.

## فصل هفتم

### پلان گذاری استراتژی

به مقصد ازدیاد احتمال موفقیت، رهبران مقاومت ضرورت خواهند داشت که چنان پلان همه جانبه عملیات مبارزه را تنظیم کنند، که موقف توده های مظلوم و ستمدیده را استوار ساخته، دیکتاتوری را ضعیف و سر انجام سرنگون سازد و به عوض آن یک دیموکراسی پایدار و مستحکم را تاسیس نمایند. برای پلان گذاری چنین عملیات مؤثر ضرورت میباشد که به احتیاط محاکمه و وضعیت اجرا و طرز های حرکت احتمالی بطور دقیق تعیین گردد. از چنین تحلیل دقیق، هر دو یک پلان استراتژی بزرگ و هم یک پلان استراتژی مشخص به دست آمده میتواند. اگر چه هر دو باهم مربوط اند لکن تکمیل نمودن استراتژی بزرگ و استراتژی مبارزه دو مراحل و جریان متفاوت اند. تنها وقتیکه استراتژی بزرگ تکمیل گردید، استراتژی مبارزه یا محاربه مشخص به صورت مکمل انکشاف داده شده میتواند. استراتژی مبارزه مشخص باید طوری طرح گردد که اهداف استراتژی بزرگ را بدست آورده و هم آنرا تقویه نماید.

انکشاف استراتژی مقاومت ایجاب مینماید که دران به مسایل و وظایف زیاد توجه شود. درینجا باید بعضی عوامل مهم که باید تحت توجه قرار گیرد، اگر به سویه استراتژی بزرگ باشد یا به سطح استراتژی مبارزه، باید تشخیص و شناخته شود. تمام پلانگذاریهای استراتژیک ایجاب میکند که پلان سازان مقاومت باید از تمام وضعیت مبارزه معلومات بنیادی داشته باشند، که دران توجه به عوامل فیزیکی، تاریخی، حکومتی، نظامی، کلتوری، اجتماعی، سیاسی، سیکالوژیکی، اقتصادی و بین المللی شامل اند. استراتژی ها، تنها در چوکات و سوابق یک تصادم خاص انکشاف داده شده میتواند.

برای رهبران دیموکراتیک و پلان سازان استراتژیک، اهمیت اهداف و مقاصد برای تدقیق بسیار مهم میباشد. آیا این اهداف به یک مبارزه عمده می ارزند؟ اگر ارزش دارند چرا؟ بسیار مهم است که هدف اصلی مبارزه باید معین شود. ما درینجا خاطر نشان ساختیم که سرنگون نمودن یک دیکتاتوری یا عزل نمودن دیکتاتور موجود کافی نیست. درین مبارزات باید هدف تاسیس یک جامعه آزاد با یک سیستم دیموکراتیک باشد. درین مورد شفافیت،



بالای انکشاف یک ستراتیژی بزرگ و دگر ستراتیژی های مشخص تاثیر مساعد وارد خواهد کرد.

خصوصاً ستراتیژیست ها باید به سوال های اساسی ذیل جواب بدهند:

- برای رسیدن به هدف کدام مانع اصلی پیشروی ما موجود است؟
- کدام عوامل رسیدن به آزادی را آسان میسازد؟
- قوت اصلی دیکتاتوری از کدام عوامل منشا میگیرد؟
- کمزوری های مختلف دیکتاتوری کدام ها اند؟
- تا کدام درجه منابع قدرت برای دیکتاتوری آسیب پذیر اند؟
- قدرت نیروهای دیموکراتیک و عوام کدام عناصر اند؟
- نا توانی های نیروهای دیموکراتیک کدام ها اند و چگونه برطرف شده میتوانند؟
- وضعیت گروه های سوم که تا حال در مبارزه اشتراک نه کرده اند، کدام دسته تا حال از دیکتاتوری و یا نهضت دیموکراسی حمایت نموده و یا در آینده پشتیبانی خواهد کرد، اگر کرده اند چگونه؟

### انتخاب وسایل

پلان سازان به سویه ستراتیژی بزرگ ضرورت خواهند داشت که وسایل اصلی مبارزه را که در جنگ آینده استعمال می گردند انتخاب نمایند. فواید و معاذیر طرز های حرکت احتمالی مثل محاربات معمولی عسکری، محاربات گوریلابی و یا نافرمانی سیاسی و غیره باید ارزیابی گردد.

ستراتیژیست ها در اثنای این انتخاب باید سوال های ذیل را در نظر بگیرند:

- آیا اجرای شکل انتخاب شده مبارزه در توان آزادی خواهان است؟
- آیا تکنیک (روش) انتخاب شده از قدرت مردم تحت سلطه دیکتاتوری استفاده میکند؟
- آیا روش انتخاب شده قسمت ضعیف دیکتاتوری را مورد هدف قرار میدهد و یا به قوی ترین نقطه آن حمله میکند؟
- آیا وسایل به دیموکراتها کمک مینماید که متکی بخود باشند، و یا به گروپ سوم و یا اکمال کنندگان خارجی محتاج میگردند؟
- سوابق وسایل انتخاب شده در بر انداختن دیکتاتوری چگونه میباشند؟

- آیا این وسایل تلفات و تخریبات را که در مبارزه آینده رخ میدهد زیاد میسازد و یا کم؟
- فرض میکنیم که مبارزه در سر نگون ساختن دیکتاتوری به موفقیت انجامید، وسایل انتخاب شده در بوجود آمدن نوع حکومت بعد از مبارزه چه تاثیری خواهد داشت؟ اقدامات غیر مفید باید از پلان ستراتیژی بزرگ حذف شوند.

در فصل گذشته گفتیم که نافرمانی سیاسی بالای انواع دگر مبارزه بر تری نسبی قابل توجهی را دارا میباشد. ستراتیژی سازان باید وضعیت محاربوی مخصوص خود را بازمایند، و به اساس آن تعیین نمایند که نافرمانی سیاسی به سوالات فوق جواب مثبت تهیه نموده میتواند.

### پلان سازی برای دیموکراسی (آزادی)

باید به یاد داشته باشیم که هدف ستراتیژی بزرگ بر ضد دیکتاتوری تنها سرنگون ساختن دیکتاتوری موجود نه بوده بلکه یک سیستم دیموکراتیک را جا به جا نمودن است که ظهور دیکتاتوری جدید را غیر ممکن سازد. برای تامین کردن این هدف، وسایل تعیین شده مبارزه باید در جامعه به تغیر توزیع مؤثر قدرت کومک نماید. تحت سلطه دیکتاتوری مردم و مؤسسات ملکی جامعه بسیار ضعیف و حکومت بسیار نیرومند میباشد. بیدون تغیر درین عدم توازن، با یک دسیسه جدید حکمرانان اگر بخواهند مطلقاً مثل گروه سابق دیکتاتور شده میتوانند. "انقلاب قصر شاهی" و یا کودتای نظامی در کار نیست.

طوریکه در فصل پنجم ذکر گردید، نافرمانی سیاسی از طریق بسیج نمودن جامعه بمقابل دیکتاتوری به تقسیم عادلانه قدرت مؤثر کومک مینماید. این مراحل به چند طریق صورت میگیرد. انکشاف ظرفیت مبارزه عدم تشدد بدین معنی است که ظرفیت دیکتاتور در تشدد و فشار بعد ازین در بین مردم آنچنان احساس ترس و تسلیم را بوجود نمی آورد. مردم در اختیار خود وسایل نیرومندی را خواهند داشت که با قدرت دیکتاتور مقابله نموده و بعضی اوقات از اعمال قدرت او جلوگیری نماید. بر علاوه، بسیج قدرت عمومی مردم توسط نافرمانی سیاسی مؤسسات آزاد جامعه را تقویه خواهد کرد. تجربه استعمال مؤثر قدرت زود فراموش نمیگردد. دانش و مهارتیکه در اثنای مبارزه بدست آمده مطابعت آنها را از دیکتاتوران آینده کمتر محتمل میسازد. این تغیر در روابط قدرت بالآخره تاسیس یک جامعه دیموکراتیکی پایدار را زیاد تر محتمل میسازد.

## کومک خارجی

لازم است که در اثنای احضار نمودن ستراتیژی بزرگ نقش نسبی قدرت داخلی و فشار خارجی را دراز بین بردن دیکتاتوری ارزیابی نمائیم. درین تحلیل ما ذکر نمودیم که نیروی اصلی مبارزه باید در داخل کشور بوجود آمده باشد. تا حدی اگر کومک بین المللی هم می آید باید توسط مبارزه داخلی تحریک شده باشد.

بطور یک کومک نسبتاً کم، مساعی برای بسیج نمودن عقیده عمومی جهان برضد دیکتاتوری، بر اساس احساسات انسانی، اخلاقی و مذهبی به عمل آمده میتواند. همچنان تلاش به عمل آورده شده میتواند که از حکومت ها و مؤسسات جهانی بمقابل دیکتاتوری تحریم های دیپلماتیکی، سیاسی و اقتصادی بدست آورد. درین موارد توقیف اقتصادی و اسلحه نظامی، پائین آوردن سطح شناختن دیپلماتیکی و یا قطع مناسبات سیاسی (دیپلماتیکی) بند نمودن کومک های اقتصادی در کشور دیکتاتوری، اخراج نمودن حکومت دیکتاتوری از مؤسسات مختلف بین المللی و مؤسسات مربوط به ملل متحد شده میتواند. بر علاوه، کومک های بین المللی از قبیل کومک های مالی و ارتباطات هم میتواند که مستقیماً به نیرو های آزادی خواه داده شود.

## تنظیم نمودن ستراتیژی بزرگ

به تعقیب محاکمه وضعیت و انتخاب وسایل و تعیین نمودن نقش کومک خارجی طراحان ستراتیژی بزرگ ضرورت دارند که به الفاظ درشت طرح نمایند که مبارزه چگونه به شکل بهترین هدایت شده میتواند. این نقشه بزرگ از زمان موجود آغاز، تا زمان آزادی آینده و الی مؤسسات سیستم دیموکراتیک را احتوا میکند.

طراحان ستراتیژی بزرگ، در حین تنظیم نمودن پلان ستراتیژی بزرگ از خود باید سوالات گوناگون را بپرسند. در اثنای طرح نمودن ستراتیژی بزرگ برای مبارزه نافرمانی سیاسی، سوال های ذیل مگر از قبل زیادتر به شکل مشخص مطرح میگردند:

مبارزه دراز مدت چگونه به مفیدترین شکل آغاز شده میتواند؟ چگونه امکان دارد که مردم ستمدیده بالای خود اعتماد بر نفس کافی و نیرو در یابند که دیکتاتوری را مورد حمله قرار دهند، اگرچه در آغاز به مقیاس محدود هم باشد؟ ظرفیت مردم که عدم همکاری و نافرمانی را به کار برند چگونه به مرور زمان و تجربه ازدیاد یافته میتواند؟ اهداف یک سلسله

عملیات محدود که به غرض بدست آوردن دوباره کنترل دیموکراتیک بالای جامعه و محدود ساختن دیکتاتوری به عمل می آید چه خواهد بود؟

آیا مؤسسات آزاد وجود دارند که از مداخله دیکتاتوری سلامت مانده باشند و حال برای بدست آوردن آزادی مورد استفاده قرار گیرند؟ از کنترل دیکتاتور کدام مؤسسات جامعه واپس گرفته شده میتوانند، یا کدام مؤسسات از طرف آزادی خواهان باید جدیداً بوجود آورده شوند که ضرورت آنها را رفع نموده ساحه دیموکراسی را تاسیس نمایند، باوجودیکه دیکتاتوری دوام داشته باشد؟

چگونه نیروی تشکیلاتی در میان مقاومت توسعه یافته میتواند؟ چگونه اشتراک کنندگان تربیه شده میتوانند؟ در طول جریان مبارزه به کدام منابع مالی تجهیزات و غیره ضرورت میباشد؟ برای بسیج مردم کدام نوع علامه و سمبولیزم بسیار مؤثر بوده میتواند؟ توسط کدام نوع اقدام و در کدام مرحله منابع قدرت دیکتاتور بطور افزاینده ضعیف گردیده و قطع میگردد؟ مردم مقاومت کننده چگونه میتوانند که همزمان هم به نافرمانی سیاسی خود دوام بدهند و نیز انضباط مورد ضرورت عدم تشدد خود را حفظ کنند؟ جامعه چگونه میتواند که احتیاجات اساسی خود را در طول زمان مبارزه طور دوامدار رفع سازد؟ در جریان تصادم نظم اجتماعی چگونه محافظه شده میتواند؟ زمانیکه موفقیت نزدیک میگردد، چگونه مقاومت دیموکراتیک میتواند که تهداب مؤسساتی بعد از دیکتاتوری جامعه را دوام بدهد تا انتقال را تا حد ممکن ملایم سازد؟

باید به یاد داشت، که هیچ طرح عمومی یگانه وجود ندارد و یا به وجود آورده شده نمیتواند که ستراتیژی را بمقابل هر دیکتاتوری برای هر نهضت آزادی خواهی پلان گذاری نماید. هر مبارزه که یک دیکتاتوری را سرنگون و یک سیستم دیموکراسی را به جایش تاسیس کند تا حدی مختلف خواهد بود. هیچ وقت دو وضعیت با هم عیناً هم مانند نخواهند بود، هر دیکتاتوری هم خواص خاص خود را دارا میباشد، و ظرفیت مردمان آزادی خواه هم متفاوت خواهد بود. پلان سازان ستراتیژی بزرگ برای مبارزه نافرمانی سیاسی نه تنها به دانستن عمیق وضعیت خاص مبارزه شان ضرورت دارند، بلکه به دانستن وسایل انتخابی مبارزه شان همچنان نیازمند هستند. وقتیکه ستراتیژی بزرگ مبارزه به احتیاط طرح گردید دلایل قوی وجود دارد که باید به همه علنی گردد. تعداد زیاد مردم که به اشتراک آنها ضرورت است شاید بسیار بخواهند که در مبارزه شریک گردند اگر آنها مفکوره کلی و تعلیمات شخصی را بدانند. این معلومات میتواند که بالای معنویات و میل آنها که در مبارزه اشتراک نمایند، به طرز مناسب عمل نماید و یک تاثیر زیاد مثبت خواهد داشت. به هر حال دیکتاتور

از خطوط عمومی ستراتیژی بزرگ اطلاع می یابد، و معلومات او از خصوصیات آن بصورت بالقوه سبب خواهد شد که در سرکوب نمودن مردم از بی رحمی ها بکاهد زیرا که او خواهد دانست که این بی رحمی ها سر انجام به ضرر او تمام خواهد شد. آگاهی از خصوصیات ستراتیژی بزرگ، میشود که بصورت بالقوه باعث ترک خدمت و بروز اختلاف در اردوگاه دیکتاتور گردد.

وقتیکه پلان بزرگ برای سرنگون ساختن دیکتاتوری و تاسیس یک سیستم دیموکراتیک طرح گردید، برای طرفداران دیموکراسی مهم است که برای تطبیق آن پا فشاری نمایند. تنها در حالات بسیار نادر، مبارزه میتواند که از ستراتیژی بزرگ اولی جدا شود. وقتیکه شواهد زیادی موجود باشد که ستراتیژی بزرگ اولی اشتباه بوده و یا زمانیکه شرایط مبارزه بصورت بنیادی تغییر نماید ستراتیژی بزرگ تغییر داده شده میتواند. حتی در آن وقت هم بعد از ارزیابی اساسی دوباره و طرح و انکشاف یک پلان ستراتیژی جدید کاملتر این تغییر بعمل آورده شده میتواند.

### پلان گذاری ستراتیژی مبارزه

به هر سوئی که ستراتیژی بزرگ عاقلانه و امید بخش برای خاتمه دادن دیکتاتوری و تاسیس دیموکراسی احضار شده باشد، یک ستراتیژی خودش خود را مورد تطبیق قرار داده نمیتواند.

خاصتاً ستراتیژی ها باید طوری توسعه یابند تا مبارزات عمده را که به مقصد وارد نمودن ضربه به قدرت دیکتاتور اجرا میگردد رهنمایی کنند. این ستراتیژی ها به نوبه خود یک سلسله محاربات تکتیکی را که به مقصد وارد نمودن یک ضربه قاطع به رژیم دیکتاتوری توجیه شده اند متحد و رهنمایی میکند. تکتیک و میتود خاص عملیات باید به احتیاط انتخاب گردیده طوریکه آنها برای رسیدن به هدف هر ستراتیژی کومک نماید. بحث درینجا طور وسیع به سطح ستراتیژی متمرکز میگردد.

ستراتیژیست های که مبارزات عمده را پلان گذاری میکنند مثل کسانیکه ستراتیژی بزرگ را میسازند ضرورت دارند که معلومات دقیق از طبیعت و حالت های عملیات، اصول های انتخاب کرده مبارزه خود داشته باشند. حتی باوجود داشتن دانش مبارزه عدم تشدد، توجه به توصیه های این کتاب، و جواب و سوال های که درینجا طرح شده اند خود به خود ستراتیژی را به وجود نمی آورد. ستراتیژی مبارزاتی به خلاقیت آگاهانه نیاز مند می باشد.

حین پلانگذاری ستراتیژی برای عملیات انتخاب شده مقاومت و برای انکشاف مبارزه دیموکراسی، ستراتیژیست های نافرمانی سیاسی باید موضوعات و مسایل مختلف را قرار ذیل در نظر قرار دهند:

- تعیین نمودن اهداف مشخص مبارزه و رول آنها در چوکات ستراتیژی بزرگ.
- در نظر گرفتن میتود های مشخص، اسلحه سیاسی که به شکل بهترین در اجرای ستراتیژی انتخاب شده استعمال شده میتواند.
- در بین هر پلان عمومی بمقصد مبارزه مخصوص ستراتیژیک ضرور خواهد بود که تعیین گردد کدام پلان تکتیکی کوچک و کدام میتود عملی اقدام مشخص باید استعمال گردد که بالای منابع قدرت دیکتاتوری فشار و تحدید وارد نماید. به خاطر باید داشت که توصل به اهداف عمده توسط انتخاب محتاطانه و برداشتن خطوه های مشخص کوچکتر میسر میگردد.
- تعیین نمودن اینکه چگونه مسایل اقتصادی با مبارزه سیاسی مرتبط گردد. اگر مسایل اقتصادی در مبارزه مهم باشند باید درین فکر بود که باید بعد از ختم دیکتاتوری اصلاح شود. در غیر آن اگر یک حل عاجل مشکلات اقتصادی در دوره انتقالی به یک جامعه دیموکراتیک پیدانگردد بی علاقگی و مایوسی در بین مردم رخ خواهد داد. بوجود آمدن چنین حالت ظهور دوباره نیروهای دیکتاتوری را که وعده حل دشواری های اقتصادی را میدهند آسان خواهد ساخت.
- تعیین نمودن قبلی نوع ساختمان رهبری و سیستم ارتباط مناسبترین برای شروع مقاومت مبارزه.
- کدام وسیله تصمیم گیری و ارتباط در جریان عملیات ممکن خواهد بود که طور دوامدار توسط آن به مبارزین و مردم عوام هدایت داده شود؟

- طرز رسانیدن اخبار قوای مقاومت به مردم، نیروهای دیکتاتوری و مطبوعات جهان ادعاها و راپور ها باید طور قطعی راست باشند زیرا که مبالغه نمودن و دعوای بی اساس به اعتبار مقاومت صدمه خواهد رساند.

- پلان های متکی به خود ساختمانی، اجتماعی، تعلیمی، اقتصادی و سیاسی که مردم را به خود مطمئن ساخته و برای مبارزه آینده ضروریات آنها را رفع نماید احضار نمودن. این نوع پروژه ها از طرف آن اشخاصی اداره شده میتواند که مستقیماً در مبارزه دخیل نباشند.

- باید تعیین گردد که برای حمایت یک مبارزه مشخص و یا مبارزه عمومی آزادی کدام نوع کومک های خارجی ضرورت است. چگونه کومک خارجی به شکل بهترین جلب و استعمال شده میتواند ببدون اینکه مبارزه داخلی را به فکتورهای مبهم خارجی مربوط سازیم؟ باید توجه گردد که کدام گروه های خارجی ممکن و مناسبترین اند که کومک نمایند. سازمانهای غیر حکومتی ( نهضت های اجتماعی، دینی و یا گروه های سیاسی، اتحادیه های کارگری و غیره) حکومت ها و یا ملل متحد و تشکیلات مختلف آن.

بر علاوه، پلان سازان مقاومت وظیفه دارند که در اثنای مقاومت کتلوی به مقابل اداره دیکتاتوری، محافظه تنظیم، و ضروریات اجتماعی را توسط نیروهای خود در نظر بگیرند. این اقدام نه تنها ساختمان دیموکراتیک آزاد را به وجود می آورد بلکه اعتبار این دعوا را هم کم میسازد که برای متوقف ساختن بی نظمی و بی قانونی سر زنش بی رحمانه لازم میباشد.

### توسعه بخشیدن عقیده عدم همکاری

برای نافرمانی سیاسی موفق بمقابل دیکتاتور بسیار ضرور است که مردم به اندیشه عدم همکاری آشناگردند. طوریکه در فصل سوم درحکایت صاحب میمون ها ایضاح گردید. مفکوره اساسی ساده است: اگر تعداد کافی محکومین باوجود فشار و ظلم از دوام همکاری خود در طول مدت کافی امتناع ورزند، سیستم ظلم ضعیف و سر انجام سقوط مینماید.

مردمانیکه تحت نظام دیکتاتوری زندگی مینمایند شاید از منابع مختلف به این مفکوره آشنا باشند. حتی نیرو های دیموکراتیک باید عمداً مفکوره عدم همکاری را پخش و تعمیم نمایند.

حکایت "صاحب میمون ها" و یا مشابه آن باید در سر تاسر اجتماع توزیع گردد. این گونه قصه به آسانی درک شده میتواند. زمانیکه مفکوره عمومی همکاری از طرف مردم درک شد، بعد از آن آنها قادر خواهند بود که مفهوم اوامر بعدی را دانسته و عدم همکاری را به مقابل دیکتاتوری عملی کنند. همچنان آنها خواهند توانست که نظر به اوضاع جدید به تعداد زیاد اشکال مشخص عدم همکاری را ابداع نمایند.

باوجود مشکلات و خطرها در تلاش مفاهمه کردن اندیشه ها، اخبار و تعلیمات مبارزه در زیر سلطه دیکتاتوری دیموکراتها آنرا اکثراً به اثبات رسانیده اند که این ممکن شده میتواند. حتی در زیر تسلط نازی ها و کمونست ها آزادی خواهان توانسته بودند که نه تنها با دیگر اشخاص بلکه به تعداد زیاد مردم توسط اخبار های غیر قانونی، شب نامه ها، کتاب ها و در سالهای اخیر توسط نوار های صوتی و تصویری ارتباط قایم نمایند.

به کمک پلان ستراتیژی از قبل آماده شده برای مقاومت راهنمای عمومی مبارزه ترتیب و توزیع شده میتواند. این راهنمای عمومی مردم را هدایت مینماید که درچه مسایل و تحت کدام شرایط باید پروتست و یا همکاری خود را با حکومت قطع نمایند و هم چگونه این کار ها را انجام نمایند. درینصورت اگر ارتباط با رهبری مقاومت قطع هم شود و یا اوامر مشخص صادر نگردد و یا به مردم نرسد باز هم مردم میدانند که به مقابل مسایل مهم چگونه عمل کنند. اینگونه رهنمایی عمومی در عین زمان به مقاومت کنندگان خواهد فهماند که چگونه تعلیمات غلط و جعلی را که پولیس طرح و برای انجام اعمال بدنام کننده آنها را تحریک مینماید، تشخیص دهند.

### سرکوب و اقدام متقابل

طراحان ستراتیژیک مکلف اند که در مقابل عملیات مقاومت دیموکراتیک عکس العمل احتمالی دیکتاتوری خصوصاً آستانه تشدد آنرا ارزیابی کنند. لازم است که معین گردد که در مقابل تشدد دیکتاتور چگونه استادگی کرد و یا کدام عمل متقابل را انجام داد، و یا بدون تسلیم شدن از سرکوبی های شدید جلوگیری نمود. از نظر تکتیکی در حالات خاص بران مردم و مقاومت کنندگان باید اخطار مناسب قبلی در مورد سرکوبی منتظره از جانب دیکتاتوری داده شود تا آنها از خطر اشتراک در مبارزه آگاهی داشته باشند. در صورتیکه تصور شود که سرکوب کردن خیلی شدید خواهد بود باید برای کومک به زخمیان مبارز آمادگی گرفت.



با پیشبینی کردن سرکوبی محتمل از طرف دیکتاتور ستراتیژی سازان وظیفه خود را بهتر اجرا خواهند کرد اگر بصورت قبلی استعمال تکتیک و میتود را مورد ارزیابی

قرار دهند که در رسیدن به هدف مشخص مبارزه و یا آزادی کومک و احتمال سرکوب شدن را کم ساخته و یا امکان آنرا کمتر نماید. مثلاً مظاهرات کوچک و یا رسم گذشت در مقابل دیکتاتوری های افراطی شاید بسیار برجسته مجسم گردد بلکه در آن خطر کشته شدن هزارها مظاهره چی موجود است. تلفات زیاد مظاهره چیان شاید بالای دیکتاتوری آنقدر فشار وارد نسازد که ماندن مردم در خانه های شان و یا اعتصاب و یا عدم همکاری کتلوی مامورین ملکی.

در صورتیکه پیشنهاد گردد که عملیات مقاومت تحریک آمیز که در آن خطر تلفات زیاد موجود است که برای حصول یک هدف ستراتیژیک ضرور میباشد درانصورت لازم است که تلفات و دست آورد ممکن ازان عملیات باید به احتیاط زیاد در نظر گرفته شود. آیا مردم و مقاومت کنندگان ممکن است که در دوران مبارزه به داخل انضباط و عدم تشدد عمل کنند؟ آیا آنها در مقابل تحریک به تشدد مقاومت کرده خواهند توانست. پلان سازان باید تدابیری را در نظر گیرند که انضباط عدم تشدد را محافظه و مقاومت را با وجود بیرحمی ها پایدار نگهداشت. آیا اینطور تدابیر مثل وعده ها، بیان روش ها، اوراق تطبیق انضباط، آمر کنترول مظاهرات، و تحریم گروپ های طرفدار تشدد ممکن و مؤثر خواهد بود؟ رهبران باید همیشه در مورد شناختن نمایندگان دیکتاتور که وظیفه آنها در مظاهرات تحریک نمودن تشدد میباشد بیدار و مواظب باشند.

### وفاداری به پلان ستراتیژیک

وقتیکه یک پلان ستراتیژیک درست حاضر گردید، نیروهای دیموکراتیک باید ازان توسط حرکات خورد دیکتاتور که ممکن آنها ا به وسواس اندازد که از ستراتیژی بزرگ و یا ستراتیژی مشخص یک مبارزه عدول نمایند، انحراف نه کنند. این انحراف سبب میگردد که آنها بالای اهداف غیر مهم مساعی خود را متمرکز سازند. همچنان نباید که احساسات بر قوتهای دیموکراتیک غالب شده بمقصد جواب دادن به بیرحمیهای جدید دیکتاتور از پلان ستراتیژی بزرگ و یا ستراتیژی مبارزه منحرف شوند. این بی رحمی ها بصورت دقیق دوامدار گردیده، به مقصد اینکه دیموکراتها را تحریک نماید که پلان خوب احضار شده خود را رها و یا دست به تشدد بزنند، تا دیکتاتور به بسیار آسانی آنها را مغلوب ساخته بتواند.

تا جائیکه تحلیل های اساسی ارزیابی گردید که صحت دارند، بعد از آن وظیفه طرفداران تیمو کراسی اینست که مرحله به مرحله پیشرفت نمایند. البته تعدیلات در تکنیک و اهداف وسطی رخ خواهد داد و رهبر خوب همیشه باید برای استفاده از فرصت های مساعد حاضر باشد. این عیار نمودن ها نباید باهدف ستراتیژی بزرگ و یا هدف مبارزه مشخص اشتباه گردد. به اجرا گذاشتن محتاطانه ستراتیژی بزرگ انتخاب شده و یا ستراتیژی ها برای مبارزات مشخص در بدست آوردن موفقیت خیلی کمک خواهد نمود.

## فصل هشتم

### عملی کردن عدم اطاعت سیاسی

در وضعیتی که مردم در آن احساس ناتوانی و وحشت نمایند بسیار مهم است که وظیفه اول برای شان کم خطر و به مقصد به وجود آوردن حس اعتماد به نفس انتخاب گردد. این نوع اقدامات از قبیل پوشیدن لباس طور غیر معمول که در بین مردم شاید یک نظریه مخالف عمومی را نشان دهد و برای آنها فرصت را فراهم کند که درین عمل مخالفت اشتراک نمایند. در موارد دیگر یک موضوع کوچک و غیر سیاسی از قبیل تهیه یک منبع آب مطمئن میتواند که مرکز اقدامات دسته جمعی قرار گیرد. ستراتیژیست ها باید موضوعی را انتخاب کنند که اهمیت آن به همه درک و رد کردن آن ممکن نباشد. کامیابی در چنین مبارزات کوچک نه تنها یک مشکل خورد مردم را حل مینماید بلکه به آنها قناعت میدهد که دارای قدرتی هستند.

اکثر ستراتیژی های مقاومت، در مبارزات دراز مدت نباید هدف خود را سقوط فوری و مکمل دیکتاتوری قرار دهند، بلکه به مقصد بدست آوردن اهداف محدود مبارزه نمایند. همچنان هر مبارزه به اشتراک تمام قسمت های جامعه ضرورت ندارند.

هنگام فکر کردن در مورد یک سلسله مبارزات مشخص به مقصد به اجرا گذاشتن ستراتیژی بزرگ، ستراتیژیست های عدم اطاعت باید در نظر گیرند که مبارزه چگونه در شروع، وسط و در خاتمه یک مبارزه دراز مدت از همدگر فرق داشته باشند.

### مقاومت انتخابی

هنگام مرحله ابتدایی یک مقاومت مبارزات جداگانه با اهداف متفاوت مشخص بسیار مفید بوده میتواند. اینچنین مبارزات انتخابی یکی به تعقیب دیگر پیش رفته میتوانند. بعضی اوقات دو یا سه ازین مبارزات میتوانند باهم یکجا اجرا شوند.

هنگام پلان گذاری ستراتیژی برای یک "مقاومت انتخابی" لازم است که مسائل مشخص و محدود و یا شکایت هاراکه استبداد و ظلم عمومی دیکتاتور را نشان میدهد مشخص گردد. این مسائل شده میتوانند که برای اجرای مبارزه، ضبط اهداف متوسط ستراتیژی جامع و بزرگ اهداف مناسب باشند.

این اهداف متوسط ستراتیژیک باید توسط قوای موجود و یا ظرفیت نیروی پلان شده قوای دیموکراتیک قابل بدست آوردن باشد. این مسئله در تحقق دادن یک سلسله کامیابی ها که هم برای بالا بردن مورال مفید بوده و هم در تغیر افزاینده انتقال در روابط قدرت در مبارزه دراز مدت کومک مینماید. ستراتیژی های مقاومت های انتخابی باید در ابتدا بالای مسایل خاص اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی متمرکز شوند. این اهداف شده میتوانند به مقصد نگهداشتن قسمتی از سیستم اقتصادویا سیاسی خارج از سلطه دیکتاتور، برای دوباره بدست آوردن اداره بعضی از قسمت ها که حال توسط دیکتاتور کنترل میگردد و یا ممانعت دیکتاتور از رسیدن به یک هدف خاص تعیین گردد. اگر ممکن گردد مبارزه مقاومت انتخاب شده طوریکه قبلاً گفته شد به یک یا چندین نقطه ضعیف دیکتاتور حمله نماید. اینطور دیموکراتها توسط نیروی دست داشته خود خواهد توانست که شدیدترین ضربه را بر پیکر دیکتاتوری وارد نماید.

ستراتیژیست ها باید اقلأ برای رویارویی اول، ستراتیژی را بسیار از قبل بسازند. اهداف محدود آنها باید کدام ها باشند؟ برای اجرای ستراتیژی بزرگ انتخاب شده چگونه کومک گردیده میتواند؟ اگر ممکن باشد عاقلانه تر است که اقلأ خطوط عمومی ستراتیژی ها را برای عملیات دوم و در صورت امکان برای عملیات سوم تنظیم کرد. تمام این ستراتیژی ها باید اجرای ستراتیژی بزرگ انتخاب شده را کومک کرده و به داخل خطوط رهنمایی آن باید عمل نماید.

### مبارزه علامتی (سمبولیک)

برای اینکه دیکتاتوری ضعیف گردد، در آغاز یک مبارزه جدید عملیات سیاسی بسیار آشکار اولی باید در ساحة محدود اجرا گردد. این عملیات قسماً باید طرح گردد که وضعیت و حالت مردم را امتحان و آنها را برای مبارزه دوامدار عدم همکاری و عدم اطاعت سیاسی آماده سازد.

اقدام اول شده میتواند که به شکل یک عمل پروتست سمبولیک (علامتی) یا عمل علامتی محدود، یا عدم همکاری موقتی باشد. اگر تعداد اشخاص که میخواهند کم باشد پس درانصورت اقدام اول طور مثال گذاشتن گل در جائیکه اهمیت سمبولیک داشته باشد شده میتواند. از طرف دیگر تعداد اشخاصیکه میخواهند در اقدام اشتراک کنند بسیار زیاد باشد پس در مدت پنج دقیقه توقف در فعالیت ها یا چندین دقیقه سکوت استعمال شده میتواند. در حالات دگر چند نفر به اعتصاب گرسنگی دست زدن، شب زنده داری در یک محل داری

اهمیت سمبولیک، یک تحریم کوتاه رفتن شاگردان به صنوف و یا نشستن موقتی در یک دفتر مهم به عمل آمده میتواند. در یک اداره دیکتاتوری اتخاذ اینگونه اقدامات متعوضانه بسیار ممکن است که با سرکوبی شدید روبرو گردد. اقدام های مشخص علامتی مثل اشغال عملی پیشروی قصر دیکتاتور و یا قرارگاه پولیس سیاسی شاید بسیار خطرناک باشد و ازین جهت شروع مبارزه از آنطور محلات قابل توصیه نمیشود.

اقدامات پروتست اولی اکثر اوقات توجه زیاد ملی و بین المللی را بخود جلب نموده، طوریکه مظاهرات کتلوی در سال ۱۹۸۸، در برما، ویا اشغال و اعتصاب گرسنگی شاگردان در ۱۹۸۹، در میدان تیانانمن در بیجینگ مرکز جمهوریت مردم چین جلب نموده بود. تلفات زیاد مظاهره کنندگان در هر دو حالت فوق ایجاب مینماید که ستراتیژیست ها در زمان ساختن پلان مبارزات احتیاط زیاد را به خرج دهند. با وجودیکه اینطور عملیات ها تاثیر بزرگ معنوی و سایکالوژیکی را دارا میباشند، لکن به تنهایی احتمالاً دیکتاتوری را سرنگون ساخته نمیتوانند زیرا که آنها تنها اهمیت علامتی داشته و موقعیت قدرت دیکتاتور را تغیر نمیدهند.

معمولاً ممکن نیست که در شروع مبارزه بصورت مکمل و سریع منابع قدرت دیکتاتور را ازو قطع نمائیم. این عمل ایجاب میکند که واقعاً تمام مردم و تقریباً تمام مؤسسات جامعه که قبلاً اکثراً به دیکتاتور مطیع بودند طور مطلق رژیم را رد و دفعتاً با اختیار نمودن مظاهرات کتلوی و نیرومند ازان سرکشی نمایند. تا حال این حالت پیش نیامده و بسیار مشکل خواهد بود که به آن رسید. لذا در اکثر حالات یک مبارزه سریع عدم همکاری و عدم اطاعت تمام عیار یک ستراتیژی واقعینانه در یک مبارزه ابتدایی به مقابل دیکتاتوری نمی باشد.

### تقسیم مسؤلیت ها

در جریان یک مبارزه مقاومت انتخابی ثقلت مبارزه در یک زمان بر دوش یک ویا زیاد از بخش مردم قرار میگردد. در مبارزه بعدی دارای هدف مختلف بار مبارزه به گروپ دگر مردم منتقل میگردد. بطور مثال، متعلمین شاید اعتصاب را به ارتباط یک مسئله تعلیمی و رهبران مذهبی و معتقدین شاید بالای مسایل آزادی مذهب متمرکز، کارگران خط آهن شاید عمدتاً بالای موضوعات امنیتی که سرعت ترانسپورت سیستم خط آهن را کمتر نماید، ژورنالیست ها شاید بالای موضوعات سانسور ایستادگی کرده، صفحات خالی را دران قسمت اخبارها که مقالات سانسور شده باید نشر میگردد انتشار و با الآخره پولیس شاید

موفق نگردد که یک عضو نهضت دیموکراتیک مخالف دولت را که حکومت می‌خواهد که دستگیر و بندی کند. مبارزه مقاومت را بر حسب مسایل و گروپ های جامعه مرحله بندی کردن به یک تعداد از قسمت های جامعه اجازه میدهد که استراحت کنند در حالیکه مبارزه توسط گروپ دگر دوام داده میشود.

مبارزه انتخابی بالخصوص مهم است که از گروپ ها و مؤسسات موجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که در خارج کنترل دیکتاتور واقع اند و قبلاً طور خلاصه راجع به آنها بحث گردید دفاع نمایند. این مراکز قدرت پایه های مؤسساتی را بوجود می آورند که از آنها مردم بالای دیکتاتور فشار وارد کرده و یا به مقابل کنترل دیکتاتور مقاومت نموده میتوانند. در مبارزه احتمال دارد که آنها (مؤسسات) در جمله اولین اهداف دیکتاتوری باشند.

### قدرت دیکتاتور را هدف قرار دادن

وقتیکه مبارزه دراز مدت از ستراتیژی مقدماتی به مرحله پیشرفته تر و بلندپروازانه پیش میرود، ستراتیژیست ها باید محاسبه نمایند که چگونه منابع قدرت دیکتاتور بیشتر محدود ساخته شده میتواند. توجه درین زمینه معطوف میگردد که چگونه عدم همکاری عمومی استعمال گردد تا برای نیرو های دیموکراتیک یک وضعیت جدید برتر را بوجود آورد.

وقتیکه قوت های دیموکراتیک قدرت کسب کردند ستراتیژیست ها زیاده تر نقشه های بلند پروازانه عدم همکاری و عدم اطاعت را طرح نموده که منابع قدرت دیکتاتور را به مقصد بوجود آوردن فلج ساختن روز افزون سیاسی و در خاتمه فرو پاشی خود دیکتاتوری قطع نماید.

لازم است که نیرو های دیموکراسی به احتیاط طرح نمایند که چگونه میتوانند که حمایتی را که مردم و گروپ های پیشتر به دیکتاتوری میدادند ضعیف سازند. آیا حمایت دیکتاتوری از طرف مردم با آشکار ساختن مظالم آن، با افشا کردن وضعیت آفت بار اقتصادی که از نتیجه پالیسی های دیکتاتور به وجود آمده، یا توسط یک درک جدیدیکه دیکتاتوری خاتمه داده شده میتواند، ناتوان گردیده میتواند. حمایه کنندگان دیکتاتوری باید اقلأ در عملیات خود به "بی طرف" (نظاره کنندگان) تبدیل گردند یا حتی ترجیحاً حمایه کنندگان فعال نهضت دیموکراسی شوند.

در اثنای پلان گذاری و بکار بردن نافرمانی سیاسی و عدم همکاری، بسیار مهم است که به حامیان اصلی، معاونین، یکجا به حلقه داخلی، حزب سیاسی، پولیس و بوروکرات خاصاً به قوای مسلح دیکتاتوری توجه نزدیک بعمل آید.

درجه وفاداری افراد و صاحب منصبان در قوت‌های مسلح با دیکتاتور باید به احتیاط ارزیابی گردیده و باید معین گردد که آیا قوای نظامی آماده است که تحت تاثیر نهضت دیموکراتیک قرار گیرد. آیا احتمال دارد که اکثر عساکر عادی پشکی های ناراضی هستند که به جبر برای خدمت عسکری آورده شده باشند؟ آیا احتمال دارد که اکثر صاحب منصبان و افراد با دلایل شخصی، فامیلی و یا سیاسی از رژیم بیگانه شده باشند؟ کدام عوامل دگر احتمال دارد که افراد و صاحب منصبان قوای نظامی دیکتاتور را برای تحریکات دیموکراتیکی اسیب پذیر سازد؟

در مراحل نخستین مبارزه آزادی، باید که یک ستراتیژی خاص برای تاسیس ارتباط با قطعات عسکری و دگر عاملین دیکتاتور توسعه داده شود. توسط الفاظ، علایم و اقدامات، نیروهای دیموکراتیک به قطعات فهمانده میتوانند که مبارزه آزادی شدید، قاطع و دوامدار خواهد بود. قطعات عسکری باید بدانند که مبارزه دارای یک خاصیت مخصوص خواهد بود، طرح گردیده که تنها دیکتاتوری را مضمحل سازد و هرگز زندگی آنها را تهدید نمیکند. اینطور پیشنهادها سر انجام معنویات قطعات عسکری دیکتاتور را ضعیف ساخته و بالاخره وفاداری و اطاعت آنها را به طرفداری از نهضت دیموکراتیک دور میدهد. ستراریژی مشابهی باید به قوای پولیس و مامورین ملکی هم توجیه شود.

تلاش برای کسب موافقت و بالاخره ایجاد بی اطاعتی در بین نیروهای نظامی بدین معنی نیست که قوای نظامی را تشویق نمودن به اجرای یک اقدام سریع است که آنها توسط اجرای یک حرکت نظامی دیکتاتوری موجود را خاتمه دهند. چنین یک تمثیل سبب آمدن یک دیموکراسی نمیگردد. طوریکه قبلاً بحث کردیم یک کودتا موازنه قدرت را بین مردم و حاکم اصلاح نمیکند. لذا لازم است که باید سنجیده شود که چگونه صاحب منصبان موافق را فهماند که نه کودتای نظامی و نه جنگ داخلی برای سرنگون ساختن دیکتاتوری قابل قبول اند.

صاحب منصبان موافق میتوانند که در مبارزه دیموکراتیک رول مهم را مثلاً در پخش نمودن احساس نارضایتی و عدم همکاری در قوای مسلح، تشویق کردن عمدی بی کفایتی و نادیده گرفتن خاموشانه اوامر و عدم اطاعت از سرکوب نمودن بازی کنند. افراد عسکری

همچنین میتوانند که با نیروهای دیموکراسی کومک های مثبت از طریق عدم تشدد، از قبیل مساعد ساختن معبر های امن، اطلاعات، تهیه مواد خوراکی و مواد طبی و غیره را بکنند.

قوای نظامی یکی از مهمترین منبع قدرت دیکتاتور میباشد زیرا که او میتواند که با استعمال دسپلین نظامی و اسلحه قطعات مستقیماً آنها را که در جامعه از بی اطاعتی میکنند مجازات نماید. ستراتیژیست های مبارزه عدم اطاعت باید بیاد داشته باشند که فوق العاده دشوار حتی غیر ممکن خواهد بود که دیکتاتوری را شکست داد در صورتیکه پولیس، قوای نظامی، و مامورین ملکی بصورت مکمل از حمایت و حاضر باشند که اوامر او را اجرا کنند. لذا به آن ستراتیژی های که برای تخریب وفاداری نیرو های دیکتاتور مؤظف اند باید از طرف ستراتیژیست های دیموکراتیک تقدم اولی داده شود.

نیروهای دیموکراتیک باید به خاطر داشت که نارضایتی و بی اطاعتی در بین قوای عسکری و پولیس برای اعضای آن گروه ها خیلی خطرناک میباشد. عساکر و پولیس جزای شدید را برای عمل بی اطاعتی و اعدام را برای بغاوت انتظار برده میتوانند، قوای دیموکراتیک باید از عساکر و صاحب منصبان خواهش نه کنند که فوراً بغاوت نمایند. در عوض وقتیکه مفاهمه ممکن باشد به آنها گفته شده میتواند که نسبتاً راهای مصئون "بی اطاعتی تغیر شکل" موجود اند که در حال حاضر آنها اتخاذ کرده میتوانند بطور مثال پولیس و عساکر میتوانند که عمل سرکوب نمودن را بطور غیر مؤثر اجرا نموده، اشخاص مطلوب را نیابند، مقاومت کنندگان را از سرکوبی ها، دستگیری ها و اخراج ها مطلع سازند. همچنان، قصداً معلومات های مهم را به آمران خود راپور نه دهند. صاحب منصبان ناراضی در حصه خود میتوانند که اوامر سرکوب نمودن را به سلسله مراتب قدمه های پائین انتقال نه دهند. عساکر میتوانند که از بالای سر مظاهره کنندگان فیر نمایند. همچنان در حصه خود مامورین ملکی میتوانند که دوسیه ها و تعلیمات را مفقود نموده، طور غیر مؤثر کار کنند و خود را به "مریضی" انداخته و تا وقتی که "شفا" نه یابند به خانه بمانند.

### تغیر در ستراتیژی

ستراتیژیست های نافرمانی سیاسی باید بصورت دوامدار تعمیل ستراتیژی بزرگ و ستراتیژی مشخص مبارزه را ارزیابی کنند. بطور مثال ممکن است که مبارزه طوری که توقع می شد به پیش نه رود. درانصورت باید محاسبه گردد که در ستراتیژی کدام تغیر لازم است. چه کرده میتوانیم که توانایی نهضت را بلند برده و ابتکار را دوباره بدست آورد. درینچنین حالات ضرور است که مشکل را تشخیص داده یک ارزیابی دوباره ستراتیژیکی



را بعمل آورده، ممکن انتقال مسؤلیت مبارزه به یک گروپ دگر مردم، بسیج نمودن یک منبع قدرت اضافگی و توسعه دادن یک طرز حرکت دگر وفق داده شود. وقتی که این اقدامات اجرا گردیدند پلان جدید باید فوراً به اجرا گذاشته شود.

برخلاف، اگر مبارزه از آن که توقع میرفت خوبتر پیشرفت کرده باشد، و دیکتاتوری قبل از آنکه محاسبه گردیده بود سقوط میکرد، پس چگونه قوت‌های دیموکراتیک ازین موفقیت غیر منتظره استفاده کرده و بطرف فلج ساختن دیکتاتوری پیش بروند؟ این سوال را در فصل آینده تشریح خواهیم کرد.

## فصل نهم

### تجزیه نمودن دیکتاتوری

تأثیر مجموعی مبارزه نافرمانی سیاسی موفق و درست اداره شده، تقویه کردن مقاومت و توسعه دادن بخش های اجتماعی میباشد که در آنجا دیکتاتوری برای کنترل مؤثر به محدودیت ها مواجه گردد. این مبارزات، همچنان تجارب مهم را بار می آورند که چگونه باید از همکاری سر باز زد، و چطور نافرمانی سیاسی را به کار انداخت. خصوصاً وقتی که فرصت عدم همکاری و نافرمانی به مقیاس کتلوی بدست آید. تجارب فوق بزرگ ترین کومک خواهند بود.

طوری که در فصل سوم بحث گردید، اطاعت، همکاری و تسلیم شدن به دیکتاتور در حالیکه قدرت مند باشد ضرور است. بیدون دسترسی به منابع قدرت سیاسی توان دیکتاتور ضعیف گردیده و سرانجام به تحلیل میرسد. لذا قطع حمایه و پشتیبانی از دیکتاتور برای از بین بردن آن یک اقدام ضروری میباشد. شاید مفید باشد که بررسی نمائیم چگونه منابع قدرت توسط نافرمانی سیاسی متاثر میگردد.

اقدامات علامتی رد کننده و عدم اطاعت از جمله روش های موجود اند که معنویات، قدرت سیاسی رژیم و حقانیت آنرا تضعیف مینماید. هر قدریکه قدرت زیاد تر باشد به همان اندازه اطاعت و همکاری را که همراهش بعمل می آید بزرگتر و قابل اعتماد می باشد. برای اینکه موجودیت دیکتاتوری را طور جدی تهدید کنیم، عدم پذیرش اخلاقی باید در عمل بیان شود. برای اینکه منابع دگر قدرت رژیم را از نزدش قطع نمائیم به عقب کشیدن همکاری و اطاعت ضرورت میباشد.

منبع دگر قدرت که به این درجه مهم میباشد، عبارت است از منابع انسانی. تعداد و اهمیت اشخاص و گروپ هائیکه از حاکم اطاعت نموده، به آن همکاری و کومک میکنند. اگر عدم تشدد توسط قسمت بزرگ مردم عملی گردد رژیم به مشکل جدی دچار خواهد بود. بطور مثال، اگر مامورین ملکی به قدرت معمولی فعالیت نه نمایند و یا حتی به خانه های خود بمانند پس دستگاه اداری رژیم طور جدی تحت تاثیر واقع خواهد شد.

همچنان اگر در بین اشخاص و گروپ های که عدم همکاری مینمایند کسانی شامل باشند که قبلاً مهارت های تخصصی و دانش را فراهم میکردند در آنصورت ظرفیت دیکتاتور در

تعمیل اداره اش بسیار کاهش خواهد یافت. حتی توانایی او در تصمیم آگاهانه و توسعه روش های مؤثر هم شدیداً تقلیل خواهد یافت.

در صورتی که عوامل روحی و عقیدتی که فکتور های غیر محسوس نامیده میشوند، و معمولاً مردم را به اطاعت و کومک دیکتاتور و ادار میسازد ضعیف و یا معکوس گردند در انوقت مردم به بی اطاعتی و عدم همکاری میلان خواهند داشت.

همچنان دسترسی دیکتاتور ها به منابع مادی مستقیماً بالای قدرت آنها تاثیر میگذارد. اگر کنترل منابع مالی، سیستم اقتصادی، املاکات، منابع طبیعی، نقلیات و سایل ارتباط در اختیار مخالفین حقیقی و یا احتمالی رژیم به افتد در آنصورت یک منبع عمده قدرت آن یا آسیب پذیر گردیده و یا به کلی از بین رفته است. اعتصاب، تحریم، و یا آزادی روزافزون مخالفین رژیم در اقتصاد، ارتباطات، و نقلیات رژیم را ضعیف خواهد ساخت.

طوریکه قبلاً بحث گردید، توانایی دیکتاتور ها با تهدید و یا به کار بردن جریمه- مجازات به مقابل عناصر گردن کش، بی اطاعت و غیر همکار جامعه- یک منبع اصلی قدرت دیکتاتور ها به شمار میرود. این منبع قدرت به دو صورت ضعیف گردانیده شده میتواند. اول اگر مردم حاضر باشند مثلاً در یک جنگ که عواقب خطرناک را به مقابل نافرمانی قبول کنند در آنحالت تاثیر جریمه موجود خیلی تقلیل خواهد یافت، (یعنی فشار دیکتاتور اطاعت مطلوب را به بار نه خواهد آورد.) دوم اگر پولیس و قوای نظامی ناراضی گردند آنها شاید بطور فردی یا دسته جمعی اوامر بندی کردن لت و کوب و یا فیر نمودن را بالای مقاومت کنندگان اطاعت نه کنند. اگر دیکتاتور نتواند که بالای پولیس و عسکر در امر اجرای فشار و ظلم بالای مردم تکیه نماید، در آنصورت دیکتاتوری شدیداً مورد تهدید واقع گردیده است.

خلاصه، کامیابی بالای یک دیکتاتوری مستحکم، ایجاب میکند که عدم همکاری و عدم اطاعت منابع قدرت رژیم را یا کاهش داده و یا از بین برده شود. بیدون داشتن دایمی منابع قدرت دیکتاتوری ناتوان گردیده و سر انجام از میان خواهد رفت. لذا به مقابل دیکتاتوری پلان گذاری با صلاحیت ستراتیژیکی نافرمانی سیاسی ضرور است تا منابع قدرت مهمترین دیکتاتوری را مورد هدف قرار دهد.

## توسعه آزادی

در اثنای مقاومت انتخابی توام با نافرمانی سیاسی رشد مؤسسات آزاد اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی طور دوامدار "ساحه دیموکراتیک" جامعه را توسعه داده و باعث کاهش سلطه دیکتاتوری می‌گردد. بهمان اندازه که مؤسسات مدنی جامعه بمقابل دیکتاتوری نیرومند می‌گردند، مردم طور افزایشده، خارج سلطه (دیکتاتوری) آن، یک جامعه آزاد را میسازند. در صورتیکه دیکتاتوری مداخله نماید که این "توسعه آزادی" را متوقف سازد، مبارزه عدم تشدد به مقابل آن به کار انداخته شده، که ازین ساحه جدید بدست آمده دفاع نماید. درین حالت دیکتاتوری در جریان مبارزه به "جبهه" دگر روبرو می‌گردد.

به مرور زمان این ترکیب مقاومت و بوجود آوردن مؤسسات باعث آزادی حقیقی گردیده که انهدام دیکتاتوری و جابجا شدن یک سیستم دیموکراتیک را اجتناب ناپذیر میسازد. زیرا که رابطه قدرت در بین جامعه به شکل بنیادی تغیر نموده است.

در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، پولیند، یک مثال آشکار و مترقی دوباره احیا کردن عوامل جامعه و مؤسسات آن از طریق مقاومت گردیده میتواند. کلیسای کاتولیک طور دوامدار تحت تعقیب و آزار قرار داشت ولی هیچگاه زیر اداره مکمل کمونیزم قرار نه گرفت. در سال ۱۹۷۶، روشن فکران مشخص و کارگران باهم گروه های خورد مثل (کمیته مدافعه کارگران) را تشکیل نمودند که افکار سیاسی خود را پیش ببرند. سازمان همبستگی اتحادیه کارگران با توانایی خود توسط براه انداختن اعتصابات مؤثر، موجودیت خود را در ۱۹۸۰، بالای حکومت به رسمیت شناخت. دهقانان، متعلمین و بسی دگر گروهها سازمان های مستقل خود را تشکیل کردند. وقتیکه کمونست ها درک نمودند که این گروهها واقعیت های قدرت را تغیر دادند، بار دگر سازمان همبستگی کارگران توقیف و کمونست ها به حکومت نظامی متوسل گردیدند.

حتی تحت اداره حکومت نظامی، باوجود محبوس نمودن تعداد زیاد مردم و شکنجه های شدید مؤسسات مستقل جدید به فعالیت های خود ادامه می دادند. بطور مثال چندین درجن اخبار و مجلات غیر قانونی به نشریات خود دوام میدادند. چاپ خانه های غیر قانونی سالانه صدها کتاب را طبع می‌کردند. در حالیکه نویسندگان مشهور انتشارات کمونست ها و چاپ خانه های حکومتی را تحریم نموده بودند. اقدامات مشابهی در بخش های دگر جامعه نیز جریان داشت.

تحت رژیم نظامی یاروسکی، حکومت نظامی - کمونست در یک زمان تشریح شده بود که در قسمت بالایی جامعه جستک میزند. رجال رسمی هنوز هم دفاتر و ساختمانهای دولتی را در اشغال داشتند. هنوز هم رژیم میتوانست که در جامعه مردم را مجازات، دستگیر، زندانی و دستگاہای چاپ و مواد مشابه را ضبط نماید. بلکه باوجود دیکتاتوری قادر به کنترل جامعه نبود. ازان جا تنها موقوف به زمان بود که جامعه رژیم را کاملاً سر نگون سازد.

حتی زمانی که دیکتاتوری هنوز هم مقامات حکومتی را در اشغال خود داشته باشند، بعضی اوقات ممکن است که یک "حکومت موازی" دیموکراتیک را تشکیل داد. این حکومت میتواند که طور دوامدار به حیث یک حکومت هم چشم فعالیت نموده که از مردم و مؤسسات جامعه وفاداری، سازگاری و همکاری را دریافت میکند. در نتیجه دیکتاتوری طور روزافزون ازین خاصیت حکومت محروم خواهد ماند. عاقبت حکومت دیموکراتیک موازی طی مرحله انتقال به یک سیستم دیموکراتیک طور مکمل جانشین رژیم دیکتاتوری میگردد. درین زمان قانون اساسی تنظیم گردیده و انتخابات به عنوان قسمتی از دوران انتقال صورت خواهد گرفت.

### تجزیه دیکتاتوری

زمانیکه تحولات مؤسساتی جامعه در حال وقوع اند، شاید تحریک عدم اطاعت و عدم همکاری شدت یابد. ستراتیژیست های نیروهای دیموکراتیک باید از قبل درین فکر باشند که موقعی فرا خواهد رسید که نیروهای دیموکراتیک توفیق خواهند یافت که از مبارزات انتخابی قبلی به نافرمانی کتلوی و وسیع گذار نمایند. در بسی حالات برای به وجود آوردن و توسعه نیروهای مقاومتی به زمان احتیاج میباشد و انکشاف نافرمانی کتلوی شاید بعد از چندین سال صورت پذیر گردد. در اثنای این دوره مبارزات انتخابی باید به اهداف خیلی مهم سیاسی توجیه گردد. قسمت عمده اجتماع در تمام اقشار جامعه باید در مبارزات داخل گردند. با نافرمانی سیاسی قاطع و با دسپلین در مرحله شدت این فعالیت ها بسیار امکان دارد که ضعف های دیکتاتوری به شکل افزاینده نمایان گردد.

نافرمانی سیاسی نیرومند و ساختن مؤسسات آزاد با گذشت زمان احتمال دارد که توجه جامعه بین المللی را به نفع قوت های دیموکراتیک جلب سازد. همچنان میتواند که محکوم ساختن دیپلوماتیک بین المللی دیکتاتور، تحریم، و توقف را به کومک قوای دیموکراسی سبب گردد (طوری که در پولیند صورت گرفت).

ستراتیژیست ها باید بدانند که در بعضی حالات سقوط دیکتاتوری شاید به بسیار سرعت واقع گردد، طوریکه در آلمان شرق در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت. این در زمانی واقع میگردد که منابع قدرت دیکتاتوری به شکل کتلوی از اثر تنفر مردم قطع گردد. سقوط ناگهانی دیکتاتوری یک شکل معمول نبوده بهتر است که برای یک مبارزه طولانی پلان گذاری کنیم، ولی برای سقط ناگهانی دیکتاتوری نیز حاضر باشیم.

در اثنای مبارزه آزادی موفقیت های حتی محدود تجلیل کردند. آنهاییکه این کامیابی هارا بدست آورده اند باید قدردانی شوند. جشن ها و تجلیل های با فراصت برای بلند نگهداشتن مورال که برای مراحل بعدی مبارزه لازم است کومک مینماید.

### اداره مسؤالانه موفقیت ها

پلان سازان ستراتیژی بزرگ، باید قبلاً راهای ممکن و مرجی را محاسبه نمایند که توسط آن یک مبارزه موفق به بهترین نحو انجام یابد تا از ظهور یک دیکتاتوری جدید جلوگیری نموده و تاسیس دتدریجی یک سیستم دیموکراسی پایدار را تضمین نماید.

دیموکراتان باید چگونگی انتقال از دیکتاتوری را در آخر مبارزه به یک حکومت عبوری محاسبه نمایند. بهتر است که در انجام مبارزه به سرعت یک حکومت فعال تاسیس گردد. باوجود حکومت جدید نباید محض همان حکومت سابق متشکل از اشخاص جدید باشد. ضرور است که باید محاسبه گردد تا کدام بخش از حکومت سابق (مثلاً پولیس سیاسی) به کلی نسبت به خاصیت موروثی ضد دیموکراسی خود لغو و کدام قسمت آن برای جدوجهد دیموکراسی ساختن نگهداشته شوند. حذف کامل حکومت سابق، راه را برای هرج و مرج و یا ظهور یک دیکتاتوری جدید باز مینماید.

در مورد منسوبین بلند رتبه رژیم دیکتاتوری باید قبلاً فیصله گردد که با آنها وقتیکه از قدرت خلع میگردند چگونه معامله شود. بطور مثال، آیا دیکتاتورها به محاکمه سوق گردند؟ آیا به آنها اجازه داده شود که طور دایمی از کشور خارج گردند؟ دگر کدام مکانات موجود شده میتواند که با نافرمانی سیاسی ضرورت به باز سازی کشور، و ایجاد دیموکراسی بعد از کامیابی مطابقت داشته باشد. از خونریزی جداً باید احتراز شود زیرا که بالای امکانات سیستم دیموکراسی آینده تاثیر مهمی داشته میتواند. زمانیکه دیکتاتوری روبه ضعف و یا از بین رفتن میباشد پلان های مشخص باید برای انتقال به دیموکراسی به مقصد اجرا حاضر باشد. اینگونه پلانها از قبضه نمودن قدرت دولت توسط گروپ دگر با بکار بردن کودتا

جلوگیری مینماید. پلان ها برای تاسیس حکومت قانونی دیموکراتیک با آزادی های مکمل شخصی و سیاسی نیز مورد نیاز است. تحولاتیکه به قیمت زیاد بدست آمده نباید از سبب عدم پلان گذاری به هدر رود.

وقتیکه دیکتاتوری با مقاومت روزافزون مردم و رشد گروه های مستقل دیموکراتیک و مؤسسات که دیکتاتوری از اداره آنها عاجز میماند مقابل میگردهد، در می یابد که تمام اقدامات متقابل اش بی نتیجه است. تعطیلات دسته جمعی مردم، اعتصابات عمومی، به شکل کتلوی در خانه ها نشستن، راه پیمایی های نافرمانی یا اقدامات دگر، به شکل افزایش وسایل تخریب دیکتاتور و مؤسسات مربوط آنرا فراهم خواهد ساخت. در نتیجه چنین عدم اطاعت و عدم همکاری، که با هوشمندی و اشتراک دسته جمعی در طول زمان اجرا گردیده دیکتاتور ضعیف و ناتوان گردیده و مدافعین دیموکراسی بیدون توسل به تشدد پیروز خواهند شد. دیکتاتور در مقابل نافرمانی مردم از هم خواهد پاشید.

البته هر اینگونه تلاشی به موفقیت نه خواهد رسید، خاصتاً با چنین سهولت و ندرتاً با این سرعت. باید به خاطر داشت به آن تعداد محارباتیکه به پیروزی رسیده اند، به همان تعداد به ناکامی هم منجر شده اند. باوجود، نافرمانی سیاسی یک امکان واقعی را برای پیروزی فراهم میسازد. طوریکه قبلاً بیان گردید، امکانات موفقیت با توسعه دادن عاقلانه ستراتیژی بزرگ، اجرای پلان گذاری ستراتیژیکی محتاطانه، زحمت کشی و مبارزه شجاعانه منضبط افزود شده میتواند.

## فصل دهم

### تهداب دیموکراسی پایدار

از بین رفتن دیکتاتوری البته شایسته یک تجلیل بزرگ می باشد. مردمانیکه برای آن طی مدت درازی به قیمت گران مبارزه نموده اند سزاوار خوشی، استراحت و قدردانی هستند. آنها باید خود و کسانی که با ایشان یکجا برای بدست آوردن آزادی سیاسی مبارزه نموده اند افتخار نمایند. همه مبارزین زنده خواهند بود، که این روز را ببینند. زندگان و مرده گان هر دو که در شکل دادن آزادی کشور شان زحمت کشیده اند باید به حیث قهرمانان یاد شوند.

متأسفانه، این وقتی نیست که در آن از توجه و بیداری کاسته شود. حتی در وقت سرنگونی موفقانه دیکتاتوری توسط نافرمانی سیاسی احتیاط لازم باید اتخاذ شود، تا از ظهور یک رژیم مستبد جدید در هنگام سردرگمی که بعد از فرو پاشی رژیم سابق رخ میدهد جلوگیری شود. رهبران قوت های طرفدار دیموکراسی باید از قبل برای انتقال منظم به دیموکراسی حاضر ساخته شده باشند. ساختمان سیستم دیکتاتوری باید از بین برده شود. برای یک دیموکراسی پایدار باید اساسات قانونی و عدلی و معیار های دیموکراتیکی باید اعمار گردد. هیچکس باید فکر نکند که با سقوط دیکتاتوری یک جامعه دلخواه فوراً ظهور خواهد کرد. از بین رفتن دیکتاتوری طور ساده یک نقطه شروع را بوجود می آورد تا تحت آزادی زیادتر طی مساعی دراز مدت جامعه را اصلاح نموده و ضروریات بشری را طور مکفی تر مهیا ساخت. مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای سالها دوام خواهد داشت که از بین بردن آن همکاری مردمان و گروه های زیاد را ایجاب خواهد نمود. سیستم جدید سیاسی باید برای مردمان دارای نظریات مختلف و معیار های متفاوت موقع بدهد که به کار های ساختمانی و انکشاف پالیسی دوام داده تا با مشکلات در آینده معامله لازم بنمایند.

تهدیدات ظهور یک دیکتاتوری جدید

بسیار قبل ارسطو اخطار داده بود که ".....استبداد هم به استبداد تبدیل شده میتواند...."

(Aristotle, the Politics, Book V , Chapter 12 p233)

شواهد زیاد تاریخی از فرانسه (جیکوبینز و ناپلیون)، روسیه (بالشویک) ایران (آیت الله) برما(سلورک) و جاهای دیگر، که سرنگونی یک رژیم مستبد به بعضی افراد و گروه ها محض یک فرصت مناسبی معلوم گردد که به حیث اربابان جدید قدم به پیش گذارند. انگیزه



های این افراد شاید متفاوت باشد، لکن نتیجه همیشه تقریباً مشابه است. دیکتاتوری جدید ممکن است که حتی ستمگرتر و انحصار گر تر در کنترل خود از رژیم قبلی باشد.

حتی قبل از تخریب دیکتاتوری، اعضای رژیم سابقه شاید قصد نمایند که مبارزه نافرمانی برای دیموکراسی را با اجرای کودتا متوقف ساخته از پیروزی آن جلوگیری نماید. این کودتاچیان شاید دعوا نمایند که دیکتاتوری را عزل میکنند لکن در حقیقت در صدد تحمیل کردن نمونه جدید از سیستم سابق میباشند.

### جلوگیری از کودتا

طریقه های موجود اند که توسط آنها کودتاها به مقابل اجتماعات جدیداً آزاد شده مغلوب ساخته میشوند. معلومات قبلی ازین ظرفیت دفاعی بعضی اوقات شاید کافی باشد که کودتا را متوقف سازد. احضارات و بیداری دیموکراتان میتواند که ممانعت را فراهم کند.

فوراً بعد از آنکه کودتا آغاز گردید توطئه گران به مشروعیت نیاز دارند که آنها را از نگاه اخلاق و سیاست مستحق اداره کشور بشناسد. لذا اولین اصول ضد کودتا عبارت از ندادن مشروعیت به کودتاچیان میباشد.

همچنان، توطئه گران کودتاچی ضرورت دارند که رهبران ملکی و عوام آنها را حمایت نموده یا سراسیمه بوده و یا تنها دارای موقف منفی باشند. توطئه گران برای استحکام موقف خود به همکاری متخصصین و مشاورین، مامورین دولتی و کارمندان مدنی، مدیران و قضات ضرورت دارند، تا کنترل خود را بالای جامعه تاسیس نمایند. کودتاچیان میخواهند تعداد زیاد مردم که سیستم سیاسی، مؤسسات اجتماعی، اقتصاد، پولیس و قوهای مسلح را اداره مینمایند به شکل منفی تسلیم شوند و وظایف معمول خود را طوریکه توسط امر و پالیسی آنها تغیر داده شده است اجرا نمایند.

اصول دوهم اساسی مدافعه ضد کودتا، مقاومت نمودن به مقابل کودتاچیان توسط عدم همکاری و نافرمانی سیاسی میباشد. همکاری و کمک به آنها باید به عمل نیاید. ضرورتاً وسایل مشابه که به مقابل دیکتاتوری استعمال شده، به مقابل تهدید جدید نیز بکار برده میشود، اما باید به سرعت اجرا گردد. اگر حقانیت و همکاری هر دو از کودتاچیان دریغ گردد، کودتا از گرسنگی سیاسی خواهد مرد و فرصت ساختن جامعه دیموکراتیک دوباره به دست می آید.

## تسويد قانون اساسی

سیستم دیموکراتیک جدید، قانون اساسی ضرورت خواهد داشت که برای یک حکومت دیموکراتیک چوکات مقتضی را معین کند. قانون اساسی باید اهداف حکومت، حدود صلاحیت حکومتی، وسایل و زمان انتخابات که به وسیله آن مقامات حکومتی و قانون گذاران انتخاب میشوند، حقوق مردم، و روابط حکومت ملی با سطوح پئین حکومت تعیین نماید.

بداخل حکومت مرکزی، اگر حکومت بخواهد که به شیوه دیموکراتیک باقی بماند، یک تقسیم واضح صلاحیت ها باید در بین قوه اجرائیه، قوای مقننه و قوای عدلیه دولت تاسیس گردد. بالای فعالیت های پولیس، استخبارات و قوای نظامی باید تحدیدات قوی وضع گردد تا هرگونه مداخله قانونی سیاسی را از آنها گرفت.

به منظور حفظ سیستم دیموکراسی و جلوگیری از تلاشهای استبدادگرایی، قانون اساسی باید ترجیحاً یک سیستم فدرال را که در آن برای سطوح منطقوی ایالتی، و محلی حقوق کافی پیشبینی شده باشد در نظر بگیرد. در بعضی حالات سیستم "بخش" های سویس میتواند که در نظر گرفته شود که در آن بسبباً ساحه های خورد دارای امتیاز خاص بوده در حالیکه یک حصه از تمام مملکت باقی میمانند.

اگر از قبل درین مملکت قانون اساسی با اکثر این خصوصیات موجود باشد عاقلانه است که به سادگی آنرا نظر به ایجاب اصلاح و دوباره اعاده نمود. اگر یک قانون اساسی موافق سابقه وجود نداشته باشد، شاید ضرورت به افتد که قانون اساسی موقتی بکار گرفته شود. در غیر آن قانون اساسی جدید باید آماده گردد. حاضر ساختن قانون اساسی به زمان و تفکر زیاد احتیاج خواهد داشت. درین مرحله مشارکت عمومی برای تصویب متن جدید و یا اصلاحی قانون اساسی لازم و ضروری میباشد. در مورد ضمیمه ساختن وعده هائیکه در آینده عملی ساختن آنها غیر ممکن ثابت گردد و یا مقرراتی که برای تطبیق کردن آن یک حکومت بسیار مرکزی لازم باشد باید بسیار محتاط بود، زیرا که هر دو میتوانند به میان آمدن یک دیکتاتوری جدید را آسان سازند. جمله بندی متن قانون اساسی باید به سهولت توسط اکثر مردم قابل فهم باشد. قانون اساسی باید آنقدر پیچیده و مبهم نباشد که تنها قانون دانها و نخبگان دعوا نمایند که آنرا درک نموده میتوانند.

## سیاست دفاعی دیموکراتیک

کشوریکه از پنجه دیکتاتوری رها گردیده، شده میتواند که به تحدید خارجی مواجه گردد که ظرفیت دفاعی را ایجاب کند. همچنان این کشور میتواند که با نیات سوء ممالک خارج تهدید گردد که میخواهند در آنجا تسلط اقتصادی، سیاسی و یا نظامی را تاسیس کنند.

به منظور محافظه دیموکراسی داخلی، باید توجه جدی برای بکار بردن پرنسیب های اساسی نافرمانی سیاسی، به نفع مدافعه ملی مبذول گردد. با گذاشتن ظرفیت مقاومت مستقیماً در دست ساکنین کشور، ممالک نو به آزادی رسیده از تشکیل نمودن یک ظرفیت قوی نظامی که میتواند به ذات خود یک تهدید برای دیموکراسی باشد و هم ایجاب مصرف منابع وسیع اقتصادی را مینماید که برای مقاصد دگر بسیار ضرور میباشد، رهایی می یابد.

باید به یاد داشت، که بعضی از گروهها به بوجود آمدن هرگونه قانون اساسی همکاری نخواهند کرد، به هدف اینکه خود را به حیث دیکتاتورهای جدید تحمیل کنند. لهذا برای مردم یک رول دایمی موجود است که به مقابل دیکتاتورهای احتمالی نافرمانی سیاسی و عدم همکاری را به کار برده و ساختمان دیموکراتیک، حقوق و طرز العمل را محافظت نمایند.

### یک مسؤلیت شایسته

تاثیر مبارزه عدم تشدد تنها ضعیف ساختن و برداشتن دیکتاتورها نه بلکه مردم ستمدیده را قدرت بخشیدن هم میباشد. این تکنیک آن مردمانی را قادر میسازد که قبلاً خود را پیاده شطرنج و یا قربانیان فکر مینمودند، حال با مساعی خود مستقیماً برای آزادی بیشتر و عدالت، قدرت خود را به کار گیرند. این تجربه مبارزه نتایج مهم روحی دارد که به مردمان بی قدرت سابق عزت و اعتماد به نفس را ارزانی میدارد

یک نتیجه مفید دراز مدت استعمال مبارزه عدم تشدد برای تاسیس حکومت دیموکراتیک اینست که جامعه قادر خواهد بود که با مسایل جاری و آینده معامله مناسب بنماید. این مسایل در آینده عبارت خواهد بود از بد رفتاری حکومت، فساد، معامله نامناسب با کدام گروپ معین، بی عدالتی اقتصادی، و یا محدودیت ها در کیفیت دیموکراتیک سیستم سیاسی. آن مردمیکه در استعمال نافرمانی سیاسی تجربه دارند بسیار کم احتمال دارد که در مقابل دیکتاتوری آینده آسیب پذیر گردند.

بعد از آزادی، آشنایی با مبارزه عدم تشدد، راهای را مهیا خواهد ساخت که از دیموکراسی آزادی مدنی، حقوق اقلیت ها، و حقوق خاص دولت های منطقه، حکومت های محلی، و مؤسسات غیر دولتی دفاع نمود. این وسایل همچنان راهای را مهیا میسازد که توسط آن مردم و گروهها عقاید مهم و افراطی خود را به شکل مسالمت آمیز، بالای آن موضوعات و مسایل مهم بیان نمایند که در غیر آن بعضی اوقات به تروریزم ویا محاربات گوریلابی برای تحقق دادن آن اقدام میگردند.

اندیشه ها درین بازرسی نافرمانی سیاسی ویا عدم تشدد، به مقصد کومک نمودن به تمام اشخاص و گروههای میباید که در صدد از بین برداشتن ستم دیکتاتوری از مردمان خود و تاسیس نمودن یک سیستم پایدار دیموکراتیک میباشند که به آزادی انسان و اقدام عمومی برای بهتر ساختن جامعه احترام گذارد.

در اندیشه های که شرح گردید سه نتیجه عمده ذیل وجود دارد:

- آزادی از دیکتاتوری ممکن میباشد.
- برای رسیدن به آن برای تفکر محتاطانه و پلان گذاری ستراتیژیک ضرورت است
- برای آن به بیداری، کوشش شدید، و مبارزه منضبط اکثراً در بدل قیمت گزاف ضرورت می باشد.

نقل قول بسیار مشهور که میگویند " آزادی رایگان نیست " حقیقت دارد.

هیچ قوای بیگانه نخواهد آمد که برای مردم تحت ستم آزادی را که بسیار خواستار آن اند به ارمغان آورد. مردمان باید بآموزند که چگونه خود آنها آزادی را بدست آورند. البته که این به آسانی ممکن نمیباشد.

اگر مردم چیزی را که برای آزادی آنها ضرورت است درک کرده بتوانند آنها میتوانند که طرز حرکتی را تعیین نمایند که توسط آن با تحمل مشقات زیاد سرانجام به آزادی برسند. بعد ازان آنها با مساعی زیاد میتوانند دیموکراسی جدید را بنا کرده و برای دفاع آن آماده گردند. آزادی که بدین گونه مبارزه بدست آمده پایدار بوده میتواند. این آزادی بهمت مردمی که به نگهداری و غنی ساختن آن متعهد اند محافظه شده میتواند.

## طریقه های مبارزه عدم تشدد

تا حال ۱۹۸۱ طریقه مبارزه عدم تشدد، قرار آتی شناخته شده اند:

طریقه های اعتراض و قناعت دادن مبارزه عدم تشدد

بیانیه های رسمی

۱. ۰ خطابه های عمومی

۲. ۰ مکاتیب مخالفت و یا موافقت

۳. ۰ اعلامیه ها از طرف سازمانها و موسسات

۴. ۰ بیانیه های عمومی امضا شده

۵. ۰ بیان تحریری شکایت و یا خواهش

۶. ۰ خواهش جمعی و یا کتلوی

رسانیدن پیغام برای کتله های وسیع مردم

۷. ۰ شعارها، کاریکاتورها و علامت ها (سمبول ها)

۸. ۰ بیرق ها، پوسترها و دگر ابلاغیه های تصویری

۹. ۰ اوراق، رساله ها و کتاب ها

۱۰. ۰ اخبار و مجلات

۱۱. ۰ ریکارد ها، رادیو او تلویزیون

۱۲. ۰ نوشتن در زمین و یا هوا

نماینده گی دسته جمعی

- ۱۳ . هیئت نمایندگان به یک مقام ذی الصلاح
- ۱۴ . اعطای جایزه های استهزایی
- ۱۵ . جد و جهد دسته جمعی برای تائید لوایح
- ۱۶ . تشویق کردن مردم به انجام دادن و یا ندادن یک عمل
- ۱۷ . انتخابات کاذب

#### انجام دادن اقدامات علامتی عمومی

- ۱۸ . نمایش بیرق ها و رنگهای علامتی (سمبولیک)
- ۱۹ . پوشیدن علایم
- ۲۰ . دعا ها و عبادات
- ۲۱ . توزیع اشیای علامتی (مثل بیرق ها و غیره )
- ۲۲ . تخریب جایداد شخصی
- ۲۳ . روشن کردن چراغ های علامتی
- ۲۴ . لچ نمودن بدن خود برای اعتراض
- ۲۵ . آویختن عکس ها
- ۲۶ . به مقصد اعتراض، انداختن رنگ بالای عکس ها
- ۲۷ . نام ها و علایم جدید
- ۲۸ . صدا های علامتی ( الله اکبر)
- ۲۹ . احیای اشیای علامتی
- ۳۰ . انجام دادن حرکات بی ادبانه

## وارد کردن فشار بالای اشخاص

- ۰ ۳۱ تعقیب اشخاص رسمی به مقصد مزاحمت
- ۰ ۳۲ سر زنش کردن اشخاص رسمی
- ۰ ۳۳ تشکیل سازمان برادری
- ۰ ۳۴ شب زنده داری (در یک محل و یا پیشروی خانه یک شخص رسمی)

## موسیقی و پرآمه

- ۰ ۳۵ مذاق های مسخره آمیز و خنده آور
- ۰ ۳۶ نواختن موزیک و تمثیل نمودن نمایش نامه ها
- ۰ ۳۷ سرانیدن (آواز خواندن)

## حرکات دسته جمعی

- ۰ ۳۸ رفتار ها
- ۰ ۳۹ رسم گذشت ها
- ۰ ۴۰ اجتماع دینی
- ۰ ۴۱ زیارت کردن
- ۰ ۴۲ موتر سیکل سواری
- احترام کردن به مردگان
- ۰ ۴۳ ماتم گرفتن سیاسی
- ۰ ۴۴ جنازه ساختگی
- ۰ ۴۵ جنازه نمایشی

۴۶ . زیارت نمودن مقابر

### اجتماعات عمومی

۴۷ . اجتماع به غرض اعتراض و یا تأیید

۴۸ . جلسات برای اعتراض

۴۹ . جلسات سترواخفا شده اعتراض

۵۰ . در یک زمان و محل مشخص آموختانیدن یک موضوع خاص

عقب نشینی و تقبیح نمودن

۵۱ . بیرون شدن

۵۲ . خاموشی

۵۳ . قبول نکردن مکافات ها

۵۴ . پشت دور دادن

طریقه های عدم همکاری اجتماعی

تجرید نمودن و محروم ساختن اشخاص از حقوق اجتماعی

۵۵ . تحریم اجتماعی

۵۶ . تحریم انتخاب شده اجتماعی

۵۷ . امتناع جنسی

۵۸ . تکفیر کردن

۵۹ . بی حصه ساختن

عدم همکاری در مراسم اجتماعی، عنعنات و مؤسسات



- ۶۰. به تاخیر انداختن فعالیت های اجتماعی و سپورت ها
- ۶۱. تحریم امور اجتماعی
- ۶۲. اعتصاب شاگردان
- ۶۳. نافرمانی اجتماعی ( مثل چادر بر سر نکردن )
- ۶۴. خارج شدن از مؤسسات اجتماعی
- از سیستم اجتماعی عقب نشینی کردن
- ۶۵. به خانه ماندن
- ۶۶. شخصاً طور مکمل همکاری نکردن
- ۶۷. فرار کارگران از کار
- ۶۸. پناه بردن
- ۶۹. جمعاً از انظار غایب شدن
- ۷۰. برای اعتراض هجرت نمودن
- طریقه های عدم همکاری اقتصادی
- ( آ ) . تحریم اقتصادی
- اقدام از طرف مستهلکین
- ۷۱. تحریم از طرف مستهلکین
- ۷۲. مصرف نکردن اشیای تحریم شده
- ۷۳. عدم استعمال لوازمات آسایش
- ۷۴. امتناع از تادیه نمودن کرایه

- ۰ ۷۵ • کناره گیری از کرایه گرفتن
- ۰ ۷۶ • تحریم تولیدات و خدمات مملکت دشمن ویا تمام ممالک خارجی
- ۰ ۷۷ • تحریم از طرف مستهلکین بین المللی  
اقدام از طرف کارگران و تولید کنندگان
- ۰ ۷۸ • تحریم کارگران
- ۰ ۷۹ • تحریم تولید کنندگان  
اقدام از طرف دلالان (عمده فروشان)
- ۰ ۸۰ • تحریم از طرف تولیدکنندگان و فروشندگان  
اقدام از طرف مالکان و اداره
- ۰ ۸۱ • تحریم از طرف تجاران
- ۰ ۸۲ • احتراز از فروش ویا اجاره دادن املاکات
- ۰ ۸۳ • قفل نمودن فابریکه ها
- ۰ ۸۴ • احتراز از کومک صنعتی
- ۰ ۸۵ • اعتصاب عمومی تجاران  
اقدام از طرف متصدیان منابع مالی
- ۰ ۸۶ • از بانک ها پول های خود را بیرون کشیدن
- ۰ ۸۷ • امتناع از پرداخت حق الزحمه ها، قروض و مالیات
- ۰ ۸۸ • امتناع از پرداخت قروض ویا سود
- ۰ ۸۹ • تفکیک کریدت ها و سرمایه

۰ ۹۰ امتناع از پرداخت مالیات

۰ ۹۱ امتناع از گرفتن پول حکومت

اقدام توسط حکومت

۰ ۹۲ توقیف داخلی ( مثل توقیف تولیدات کیوبا در امریکا)

۰ ۹۳ داخل نمودن نامهای تاجران در لست سیاه

۰ ۹۴ توقیف فروشندگان بین المللی

۰ ۹۵ توقیف خریداران بین المللی

۰ ۹۶ توقیف تجارت بین المللی

طریقه های عدم همکاری اقتصادی

(ب) اعتصاب

۰ ۹۷ اعتصاب اعتراضی

۰ ۹۸ اعتصاب کوتاه مدت

اعتصاب زراعتی

۰ ۹۹ اعتصاب دهقانان

۰ ۱۰۰ اعتصاب کارگران فارم ها

اعتصاب توسط دسته های مخصوص

۰ ۱۰۱ امتناع از کار شاقه

۰ ۱۰۲ اعتصاب توسط محبوسین

۰ ۱۰۳ اعتصاب توسط کسبگران

۱۰۴ • اعتصاب توسط دسته های حرفوی

اعتصاب های عادی صنعتی

۱۰۵ • اعتصاب مؤسسات مثل مکاتب

۱۰۶ • اعتصاب صنعتی مثل اعتصاب بوت دوزان

۱۰۷ • اعتصاب همدردان یعنی حمایت اعتصاب کارگران دگر.

اعتصاب های محدود

۱۰۸ • به تدریج کم شدن کارگران و با الاخره هیچ کس به کار حاضر نه شدن.

۱۰۹ • بند نمودن کار فابریکه ها به نوبت

۱۱۰ • اعتصاب کار کردن بطی

۱۱۱ • مراعت شدید مقررات کار، طوریکه سرعت کار را بسیار تقلیل دهد

۱۱۲ • اعتصاب، خود را به مریضی انداختن

۱۱۳ • اعتصاب توسط استعفا

۱۱۴ • اعتصاب محدود

۱۱۵ • اعتصاب انتخابی

اعتصاب صنایع مختلف

۱۱۶ • اعتصاب تعمیر شده

۱۱۷ • اعتصاب های عمومی

ترکیب اعتصاب ها با ارتباط اقتصادی

۱۱۸ • هرتال، یک نوع اعتصاب هندوستانی میباشد که اقتصاد یک منطقه را طور

داوطلبانه موقتاً توقف میدهد

- ۱۱۹ . توقیف فعالیت های اقتصادی  
 طریقه های عدم همکاری سیاسی  
 تردید اقتدار
- ۱۲۰ . مضایقه و یا پس گرفتن وفاداری  
 ۱۲۱ . عدم قبولی کومک های عمومی  
 ۱۲۲ . نوشته ها و خطابه هائیکه که از مقاومت حمایت نمایند  
 عدم همکاری اتباع باحکومت  
 ۱۲۳ . تردید مؤسسات تقنینی  
 ۱۲۴ . تحریم انتخابات  
 ۱۲۵ . تحریم وظایف و مقامات حکومت  
 ۱۲۶ . تحریم شعبات، نمایندگی ها و قسمت های دگر حکومت  
 ۱۲۷ . خارج شدن از مؤسسات تعلیمی حکومت  
 ۱۲۸ . تحریم تشکیلاتیکه از طرف حکومت حمایه میگردند  
 ۱۲۹ . امتناع از کومک با نمایندگان تطبیق قانون  
 ۱۳۰ . دور ساختن علایم خود و علامه محل خود (لمبر خانه)  
 ۱۳۱ . امتناع از پذیرفتن مامورین مقرر شده  
 ۱۳۲ . عدم قبول انحلال مؤسسات موجود  
 طریقه های دگر به جای اطاعت از دیکتاتور  
 ۱۳۳ . بی پروایی و پذیرفتن اوامر بطور بطی

۱۳۴ • وقتیکه رهنمایی مستقیم موجود نباشد بی اطاعتی کردن

۱۳۵ • بی اطاعتی عامه

۱۳۶ • بی اطاعتی به تغیر شکل مثلاً عدم اجرای یک امر طوریکه لازم است

۱۳۷ • امتناع از پراگنده ساختن یک مجلس و یا اجتماع

۱۳۸ • نشستن

۱۳۹ • عدم همکاری با اخذ عسکر و تبعید

۱۴۰ • پنهان شدن، گریختن، و یا هویت غلط را استعمال کردن

۱۴۱ • نافرمانی ملکی از قوانین " ناحق "

اقدام از طرف منسوبین حکومت

۱۴۲ • امتناع انتخابی کومک توسط حمایه کنندگان حکومت

۱۴۳ • بند ساختن مجرای اطلاعات و قومنده

۱۴۴ • بطأت و ممانعت

۱۴۵ • عدم همکاری اداری عمومی

۱۴۶ • عدم همکاری قضایی

۱۴۷ • از طرف شعبات تطبیق قانون بی کفایتی قصدی و عدم همکاری انتخابی

۱۴۸ • بغاوت

اقدام داخلی حکومتی

۱۴۹ • از قانون، نظم و یا از فیصله محکمه بیدون مخالفت مستقیم قسمماً تجاهل قانونی کردن و یا آنرا به تعویق انداختن

۱۵۰ • عدم همکاری حکومت های محلی باحکومت مرکزی

## اقدام بین المللی حکومتی

۱۵۱ • تغییرات در دیپلوماتیک و نمایندگی های دگر

۱۵۲ • مراسم دیپلوماتیکی را به تعویق انداختن و یا لغو کردن

۱۵۳ • در امر به رسمیت شناختن دیپلوماتیکی مضایقه نمودن

۱۵۴ • قطع روابط دیپلوماتیکی

۱۵۵ • از مؤسسات بین المللی بیرون شدن

۱۵۶ • از عضویت در مؤسسات بین المللی امتناع کردن

۱۵۷ • از مؤسسات بین المللی اخراج کردن

میتوذهای مداخلات عدم تشدد

مداخلات سایکالوژیکی

۱۵۸ • خود را به بسیار هوای گرم و یا هوای سرد معروض ساختن

۱۵۹ • روزه

الف: روزه فشار اخلاقی، که خود و یا زندگی خود را به خطر به اندازد و احساسات جامعه بشری را تحریک نماید

ب: اعتصاب گرسنگی

ج: روزه سیتیگراهیک، که جانب مقابل را از عذاب دیدن خود بشرماند

۱۶۰ • محاکمه معکوس، که بالای قانون انتقاد نموده و جانب مقابل را به محاکمه محول کند

۱۶۱ • آزار دادن عدم تشدد

## مداخله عملی (فیزیکی)

- ۱۶۲ • نشستن
  - ۱۶۳ • استادن
  - ۱۶۴ • سوار شدن
  - ۱۶۵ • در آب استادن
  - ۱۶۶ • جمع شدن موقتی فعالین عدم تشدد در محلی که اهمیت علامتی (سمبولیک) داشته باشد
  - ۱۶۷ • جمع شدن برای دعا
  - ۱۶۸ • حمله عدم تشدد. مارش نمودن افراد داوطلب به یک نقطه مهم علامتی و یا ستراتیژیک و اشغال آن
  - ۱۶۹ • تجاوز فضایی عدم تشدد، در قلمرو فضایی دشمن توسط طیاره برای توزیع اوراق، خوراک و یا تحایف، بیدون استعمال تشدد داخل شدن
  - ۱۷۰ • تجاوز عدم تشدد
  - ۱۷۱ • بلند کردن صدای عدم تشدد
  - ۱۷۲ • ممانعت عدم تشدد
  - ۱۷۳ • اشغال عدم تشدد
- ## مداخله اجتماعی

- ۱۷۴ • تاسیسن نمودن نمونه های جدید اجتماعی
- ۱۷۵ • ازدحام ساختن تسهیلات
- ۱۷۶ • طولانی ساختن مباحثه با یک مقام رسمی و ضایع کردن وقت او



۱۷۷ • در یک جلسه داخل شدن و با سخن زدن جلسه را اخلاص نمودن

۱۷۸ • در یک ازدحام به مردم به سرعت پیغام را رسانیدن و بعد فرار کردن

۱۷۹ • مؤسسات تعویضی اجتماعی را تاسیس کردن

۱۸۰ • سیستم ارتباطات تعویضی را ساختن

### مداخله اقتصادی

۱۸۱ • اعتصاب معکوس (که به کارگران گفته شود به کار نه آئید و آنها بروند)

۱۸۲ • اعتصاب بیرون نیامدن از خانه

۱۸۳ • بیدون تشدد قبضه نمودن زمین

۱۸۴ • نافرمانی از حکم محاصره

۱۸۵ • به سبب تحریک سیاسی اسعار جعلی ساختن

۱۸۶ • احتراز از خریدن اجناس

۱۸۷ • قبضه کردن دارایی ها

۱۸۸ • ذخیره کردن مؤقتی

۱۸۹ • سرپرستی نمودن انتخابی

۱۹۰ • مارکیتهای تعویضی

۱۹۱ • سیستم های انتقالات تعویضی

۱۹۲ • ساختن مؤسسات تعویضی اقتصادی

### مداخله سیاسی

۱۹۳ • سیستم اداری را ازدحام ساختن

۱۹۴ • افشا کردن هویت نمایندگان استخباراتی

۱۹۵ • خواهش بندی شدن را نمودن

۱۹۶ • از قوانین "بیطرف" نافرمانی مدنی کردن

۱۹۷ • بیدون همکاری کار کردن

۱۹۸ • حاکمیت دوگانه و حکومت موازی

اکثراً مردمانیکه برای آزادی و تامین عدالت مبارزه میکنند از تعداد مکمل اصول های مبارزه عدم تشدد بی خبر میباشند. ستراتیژی معقول، توجه به میکانیزم مبارزه عدم تشدد، وبه احتیاط انتخاب اصولها، اتفاق کامیابی یک گروه را از دیاد بخشیده میتواند.

## ● ضمیمه

### ● نهضت عدم تشدد خدایي خدمتگار در پښتونخوا (ایالت سرحد شمال غربی هند برطانوی)

محمد رقیب

#### پښتونخوا

بعد از سابقه طولانی در تشدد و جنگجویی پښتونهای سرحد شمال غربی هند برطانوی، به مقصد مقابله با ستمگریهای استعمار انگلیس و بدست آوردن آزادی میهن شان، در اثنای مبارزه مردم نیم قاره هند برای استقلال، روش مبارزه عدم تشدد را اختیار نمودند. پښتونها که اکثراً در افغانستان و هم در ایالت پښتونخوای پاکستان زندگی میکنند به خشونت و جنگجویی مشهور میباشند.

زمانیکه در سال ۱۸۴۸، انگلیس ها این منطقه را در تصرف خود آوردند، قسمت های آباد و حاصل خیز آنرا تحت اداره مستقیم گورنر پنجاب قرار داده و ساحه های کوهستانی، خشک و لا مزروع آنرا زیر عنوان مناطق قبایلی بحالت نیمه آزاد گذاشته، که مردم آن زندگی عنعنوی خود را زیر اداره جرگه های قومی ادامه میدادند. بعداً خطر تقرب روس به سرحدات هند و نا آرامی داخلی در منطقه سرحد، انگلیس ها را به تشویش انداخته، طوریکه در سال ۱۸۹۳ خط دیورند، را بین افغانستان و هند برطانوی ایجاد کردند، تا ساحه نفوذ حکومت افغانستان و حکومت هندوستان معین گردیده، و هم امپراطوری شان از ساحه تسلط روسها جدا گردد.

#### روش سرکوبگرانه انگلیس در پښتونخوا (سرحد شمال غربی):

وایسرای هند برطانوی لارڈ کرزن در سال ۱۹۰۲، به هدف مقابله به خطرات داخلی و خارجی در سرحد نواحی آباد اشغال شده، و مناطق قبایلی را در یک واحد اداری یکجا نموده بنام ایالت سرحد شمال غربی یاد نمود. به مقصد سرکوب نمودن فعالیت های ضد انگلیسی در سرحد، حکومت استعماری به یک سلسله اقدامات دست زد. ازان جمله وضع یک سلسله قوانین و مقررات غیر عادلانه بود، که بنام قوانین جنایی سرحد یاد گردیده، و از طرف مردم عموماً غیر منصفانه و ظالمانه خوانده شده بود. به اساس این قوانین به پولیس صلاحیت داده شده بود که خانه هارا که از طرف عناصر ضد حکومت استعمال میگردد تخریب، و مجازات دسته جمعی را بالای مردم عملی ساخته، و قبایل، قریه ها و حتی

جمیعت های بزرگ را به جرم یک شخص مجازات نمایند. بر علاوه قانون جلوگیری از اجتماعات را وضع نمودند تا از جمع شدن مردم شدیداً ممانعت کنند.

انگلیس ها برای تامین نمودن حرکات قوت های بزرگ خود در سرحد با مصارفات بسیار زیاد سرک ها و خطوط آهن اعمار کردند تا به زور قوای مسلح سرحد را اداره و کنترل نمایند.

حکومت استعماری برای جلوگیری از شایع شدن عقاید سیاسی ضد انگلیس از یک طرف اقدامات ظالمانه را اتخاذ نموده و از طرف دیگر برای بعضی از رهبران مذهبی و دیگر اشخاصیکه از انگلیس ها ستایش نموده، و از موقف آنها دفاع می کردند، امتیازات و بخشش های سخاوتمندانه میدادند. چون منطقه قبایلی خراج و مالیه نمیپرداخت، لذا مصارفات گزاف قوای بزرگ عسکری و پولیس تنها بالای نواحی آباد و اشغال شده یک بار بسیار سنگین بود. به نسبتیکه اکثر بودیجه ایالت بالای قوای بزرگ عسکری و پولیس بمصرف میرسید، برای کمک های اجتماعی، تعلیم و تربیه و خدمات صحی توجه کافی بعمل آمده نمیتوانست. چنانچه در سال ۱۹۱۱، در منطقه پستونخوا در بین مرد ها تنها ۲۵ نفر فی هزار با سواد بودند، در حالیکه در بین زنان تعداد باسوادان ازین هم خیلی کمتر بود. این عقب مانی به مفاد حکومت استعماری بوده، طوریکه انگلیس ها قصد، رشد سیاسی را فلج ساخته، اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در ایالت های دیگر هندوستان عملی شده بود، ایالت سرحد از ان بکلی محروم گذاشته شده بود.

### آغاز زندگی خان عبدالغفار خان:

خان عبدالغفار خان پسر یکی از اشراف نواحی شهر پشاور در سال ۱۸۹۰ در قریه اتمانزی به دنیا آمد. او در سال ۱۹۱۲ رسالت خود را به حیث یک اصلاح طلب آغاز و در علاقه های پشاور و مردان مکاتب زیاد را باز نموده، تا مردم قریه هارا برای فهمیدن و قبول اصلاحات مورد نظرش آماده سازد. این نهضت تعلیم و تربیه به سرعت زیاد در تمام ایالت سرحد رواج یافته، ولی خشم شدید مقامات انگلیسی را برانگیخت. حکومت عبدالغفار خان را اخطار داد که فعالیت های خود را متوقف سازد، و حتا فامیلش را تحت فشار قرار داد تا او را مانع شوند. وقتیکه او به هوشدارهای حکومت استعماری توجه نکرد در سال ۱۹۱۹، گرفتار و زندانی گردید، و همچنان پدر نود ساله و دیگر اعضای فامیلش نیز گرفتار و محبوس گردیدند.

بعد از شش ماه وقتیکه عبدالغفار خان از حبس رها و به خانه مراجعت نمود از طرف مردم به استقبال و پذیرایی گرم مواجه شد. بعد از رهایی از بند عبدالغفار خان به نهضت خلافت پیوست، که بعد از حرب اول جهان برای مقابله به بدرفتاری انگلیس ها در ترکیه، از طرف مسلمانان هند به شکل احتجاج آغاز شده بود. این تحریک بعد به مبارزه عام بر ضد انگلیس تبدیل گردید، که حتی هندوان هم در ان اشتراک کردند. (در سال ۱۹۲۰ که عبدالغفار خان در مهاجرت خلافت به افغانستان رفت، در کابل با اعلحضرت امان الله خان، پادشاه افغانستان ملاقات نمود.)

غبدالغفار خان بسیار زود به مقصد پیش بردن پلان های خود از کابل به وطن مراجعه نمود، و انجمن اصلاح افاغنه را به مقصد پیشرفت تعلیم و تربیه و اصلاحات تاسیس نمود. این انجمن به سرعت انکشاف نموده، و شعبات آن زود در تمام ایالت سرحد تاسیس گردید. غفار خان بسی اوقات شخصا از قریه ها دیدن کرده، و پیاده از یک قریه به قریه دیگر میرفت و مردم را در روستا ها تنویر میکرد. اصلاحات او بر بسی از مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایالت سرحد تاثیر می انداخت. او به مردم خود تبلیغ میکرد، که بر علاوه زراعت به شغل های دیگر نیز دست بزنند، و برای این مقصد خودش را نمونه مثال ساخته در قریه خود یک مغازه را باز کرد. او این اقدامات را اتخاذ نمود تا پینتونها را قانع سازد، که زندگی پر بار و مسالمت آمیز را اختیار نموده، و بیدون نیازمندی به اشغالگران خارجی حیات خود را رونق دهند.

### حبس و تحمل مشقات:

بر علاوه که حکومت کار های عبدالغفار خان را نمی پسندید، کمشنر اعلی سرحد شمال غربی سر جان مافی، (Sir John Maffi) او را اخطار داد که از فعالیت های خود دست بکشد، ورنه مسئول عواقب آن خواهد بود. عبدالغفار خان اخطار کمشنر اعلی را نادیده گرفته و فعالیت های خود را حتی با شدت بیشتر دوام میداد. در سال ۱۹۲۱، قبل از آنکه بار دیگر در یکی از بد نام ترین محبس های هندوستان، برای مدت سه سال زندانی گردد او به تمام قریه های ایالت سرحد گردش نموده، مفکوره خود را به تمام اهالی روستاهای اطراف پشاور پخش نمود.

در سال ۱۹۲۴ وقتی که عبدالغفار خان از بند رها گردید، تعداد کثیری از مردم در قریه اش اتمانزی اجتماع نمودند. فعالین بر جسته تحریک و هزاران مردم دیگر از تمام نواحی ایالت سرحد درین اجتماع شرکت نموده و فیصله کردند که یک نهضت توانمند و سرتاسری را آغاز خواهند کرد، و هم به پاس خدمات و قربانی هایش او را به لقب فخر افغان یاد نمودند.

### تجدید ستراتیژی :

بعد از اشتراک در کنفرانس مکه در سال ۱۹۲۶، عبدالغفار خان، ستراتیژی مبارزه خود را تغیر داده، به کومک و پشتیبانی همفکران خود سازمان پشتون جرگه را تاسیس نمود. برنامه این سازمان عموماً به مسایل تعلیم و تربیه، اصلاحات اجتماعی، و سیاسی متمرکز بوده، و اکثر اعضای آن در مکاتبی تربیه شده بودند، که از طرف عبدالغفار خان، ویا هواخواهان سابقه دار او تاسیس و اداره میگردد. پینتون جرگه، مجله را بنام پینتون به ز بان پینتو نیز نشر مینمود. پینتون جرگه به شدت انکشاف نموده، و در سال ۱۹۲۹، یک گروه اعضای داوطلب دران بنام "خدایی خدمتگار" افزود گردید. این خدایی خدمتگاران بعداً در بین پینتونها به منظم ترین و مؤثر ترین قدرت سیاسی و اجتماعی تبدیل گردید، و به یک لشکر با انضباط مبارزه عدم تشدد تکامل و انکشاف نموده، و در جنگ آزادی هندوستان از تسلط برطانیه رول مهم را ایفا نمود. (کنفرانس مکه از طرف پادشاه عربستان سعودی، سلطان ابن سعود دران سال در موسم حج تاسیس گردیده بود، تا مسایلی راکه مسلمانان دران زمان به آن روبرو بودند مورد بحث قرار دهند.) عبدالغفار خان درین فرصت با نمایندگان

بسی از ملل مسلمان ملاقات نموده، که در نتیجه احوال ملل مستعمره را در آن زمان درک نمود. بعد از ادای مراسم حج عبدالغفار خان، از حصص دگر شرق میانه چون مصر، سوریه، عراق، لبنان، و فلسطین دیدن کرد. در زمان بازدید، ازین ممالک او دریافت نمود، که این منابع وسیع هندوستان است که تسلط حکومت برطانیه را بالای این ملل برقرار ساخته، استنتاج نمود که آزادی هندوستان از برطانیه ملل دگر را نیز از چنگال این قدرت استعماری جهان خوار، رها خواهد ساخت. عساکر هندی نه تنها در جنگ جهانی اول و دوم برای منافع انگلیس خون های خود را ریخته اند، بلکه در بسی از نقاط جهان، چون شرق میانه، شرق دور، افریقا و چین نیز برای تاج و تخت انگلیس جنگیده اند. ازین رو عبدالغفار خان، ابراز نموده گفت، "در عین حال که ما خود غلام هستیم، عامل بردگی دیگران نیز می باشیم. پس بر ما لازم است که با بکار بردن مبارزه عدم تشدد، خود را از ستم استعمار انگلیس رها ساخته، و با دیگر ممالک ستمکش کمک نمائیم، تا آنها نیز به آزادی و استقلال خود نایل گردند." (سرحد میگوید اثر انگلیسی از محمد یونس).

### عهد و پیمان خدایی خدمتگاران:

داوطلبان جدیدالورود، قبل از آنکه در صفوف خدایی خدمتگار پذیرفته شوند، تعهد میکردند که:

۱. با صداقت و صمیمیت من شمولیت خود را در سازمان خدایی خدمتگار استدعا میکنم.
۲. من همیشه حاضر خواهم بود که آسایش شخصی، دارایی و حتی زندگی خود را در راه خدمت به وطن و حاصل کردن آزادی و طنم قربانی کنم.
۳. من هیچگاه در دسته بندیها اشتراک نکرده، جنگ و عداوت را با هیچکس بر پا نخواهم کرد. من همیشه از مظلوم به مقابل ظالم پشتیبانی خواهم نمود.
۴. با دگر دسته بندی ها نخواهم پیوست، و در جریان مبارزه عدم تشدد از دادن ضامن و یا خواستن عفو مطلقاً خود داری خواهم کرد.
۵. همیشه هر امر قانونی امر خود را اطاعت خواهم کرد.
۶. همیشه از اصول عدم تشدد پیروی خواهم کرد.
۷. تعهد مینمایم تمام بشریت را مساویانه خدمت کرده، و هدف عمده زندگی من بدست آوردن مکمل آزادی میهن و مردم میباشد. ؟
۸. همیشه راستی و پاکدامنی را در تمام عملیات در نظر میگیرم.
۹. در مقابل خدمات خود هیچ نوع پاداش نمیخواهم.
۱۰. تمام خدمات من خاص از برای رضای خداوند(ج) بوده و به مقصد بدست آوردن رتبه و نمایش نخواهد بود.

## صفحة ۵۰ پیاری لال (Pilgrimage for Peace)

هدف اساسی نهضت ملی خدایي خدمتگار استحصال مکمل آزادی وطن، اصلاحات بنیادی در زندگی اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی پښتونها، توام با محافظه اتحاد هندو و مسلمان با بکار بستن مکمل اصول مبارزه عدم تشدد بود. هر چند خدایي خدمتگار یک نهضت مقاومت محلی بود، که مرکز اصلی فعالیت های آن در پښتونخوا (ایالت شمال غربی سرحد) قرار داشت، لکن در عین زمان، یک بخش مهم مبارزه عدم اطاعت ملکی هندوستان، و حزب کانگرس ملی آن بشمار میرفت.

### حزب کانگرس ملی هندوستان و سازمان خدایي خدمتگار:

در دسمبر سال ۱۹۲۹، در جلسه مشهور کانگرس، در لاهور، جواهر لال نهرو تصمیم حزب کانگرس را برای بدست آوردن آزادی کامل هندوستان اعلام کرد. و برای رسیدن به این هدف عدم اطاعت ملکی، در سرتاسر هندوستان اعلام گردید. در کنفرانس لاهور عبدالغفار خان، بحیث معاون کمیته ایالتی حزب کانگرس یکجا بادگر رهبران سیاسی پښتونخوا (ایالت سرحد) حضور داشتند. عبدالغفار خان پلان کانگرس را در مورد اجرای عدم اطاعت ملکی تائید، و از نقاط مهم ایالت دیدن نموده، و از مردم درخواست کرد که در مبارزه نافرمانی ملکی سر تاسری هندوستان یکجا با خدایي خدمتگار اشتراک ورزند. بعد از آن در آگست ۱۹۳۱ رابطه خدایي خدمتگار با حزب کانگرس به اتحاد رسمی مبدل گردید، که تا روز آزادی هندوستان در ۱۵ آگست ۱۹۴۷ دوام داشت.

### تعلیم و تربیه و وظایف داوطلبانه:

افراد جدید بعد از قبول شدن در سازمان خدایي خدمتگار و یاد کردن سوگند مؤلف بودند که به کمپ های تعلیم و تربیه بروند، و در آنجا در مورد اهداف و برنامه سازمان معلومات حاصل کنند. عملی ساختن ریفورم های تحریک خدایي خدمتگار ایجاب مینمود، که در رسومات کلتوری جامعه پښتون تغییرات قابل ملاحظه به عمل آید. بدین منظور یک پروگرام منظم تعلیم و تربیه ترتیب گردیده بود، که در کمپ تعلیمی مخصوص پیش برده شود. در ابتدا، یعنی در اوایل دهه سی، این کمپ ها آنقدر منظم نبودند، لکن به تدریج برای مبارزین آینده به یک برنامه مؤثر و عملی مبدل گردیدند. درین کمپ ها با خدایي خدمتگاران اشخاص دیگر از مناطق اطراف کمپ اشتراک میکردند، که از کورس های عمومی تربیوی که توسط این کمپ ها تقدیم میگردد، استفاده نمایند.

خان عبد الغفار خان، شخصا در جلسه اول، مقاصد اصلی اصلاحات را برای داوطلبان جدید توضیح و تشریح مینمود. فواید پاک نمودن و جاروب کردن خانه ها، فراهم نمودن مواد ضروری ساختن لباس، چون رسیدن تار توسط چرخه برای شان یاد داده میشد.

پاک نمودن خانه های اشخاصیکه اعضای تحریک خدایي خدمتگار نبودند، توسط اشخاص بلند رتبه که حتی خود عبدالغفار خان نیز در آن شرکت مینمود به مقصد خدمت به مردم به عمل می آمد. که در نتیجه اعتماد و حسن نیت مردم را کسب مینمود. . طور مشترک کار هارا یکی برای دگر اجرا نمودن، اتحاد و

همکاری را در بین مردم استحکام می‌بخشید، و زمینه را برای مبارزهٔ عدم تشدد که در آینده در نظر بود آماده می‌ساخت. چنین استدلال می‌گردید، که کارهای جسمانی مثل کندن زمین، رسیدن تار توسط چرخه، پاک کردن خانه‌ها و دیگر وظایف مشکل که در کمپ‌ها اجرا می‌گردید، هوشیاری اجتماعی و سیاسی افراد را بلند برده انضباط و زحمت‌کشی را به مداومین کمپ‌ها می‌آموزانید. همچنان، اینطور فعالیت‌ها داوطلبان را روحا برای پیکار عدم تشدد، بمقابل انگلیس آماده می‌ساخت. انجام کارهای داوطلبانه در تمام دوران مبارزه یک جز لاینجزای فعالیت‌های خدایی خدمتگار بود، که حتی در اوج مبارزهٔ نافرمانی ملکی بحال خود باقی ماند.

### تاسیس مکاتب و اجرای تمرینات:

تاسیس مکاتب، به مقصد تدریس نوشتن، خواندن، بیداری سیاسی، نظافت، و تعلیمات صحی، وظیفهٔ اول و ضروری سازمان خدایی خدمتگاره شمار میرفت. همچنان، اهداف تحریک خدایی خدمتگار، از راه این مکاتب به مردم تبلیغ می‌گردید، که باید احتیاجات خود را از داخل رفع نموده، و از وابستگی به قدرت استعماری خود را آزاد سازند. به هدف تقویهٔ کارگاهای وطنی بمقابل تکه‌های وارد شدهٔ انگلیسی، خدایی خدمتگاران برای مردم چرخهٔ رسیدن تار را از پخته، توزیع نموده، و برای شان استعمال آنرا می‌آموختند. همینطور، استحصال روغن طبخ از نباتات روغن دار و آرد نمودن گندم توسط گراد دستی (آسیاب دستی) برای تغذیه نمودن افراد کمپ و وظیفهٔ دیگر مهم ساکنین کمپ را تشکیل میداد. در جلسات عصرانه، مردم قریه‌های همجوار نیز با خدایی خدمتگاران می‌پیوستند، که دران مطالب ضد استعمار بیان می‌گردید. همچنان مباحثات بالای موضوعات طرح عملیات، اهمیت اتحاد در بین مردم، معلومات در باره زندانها و راهای زنده ماندن و تحمل مشقات در آنها و از همه مهمتر وفا دار ماندن به اصول مبارزهٔ عدم تشدد متمرکز می‌گردید. وقتیکه از یک نفر خدایی خدمتگار خشونت سر زد در عکس العمل عبدالغفار خان برای اینکه متخلف را متوجه سازد مدت سه روز روزه گرفت. از کسانیکه خشونت سر میزد معمولا از سازمان اخراج می‌گردیدند. حتی با غنی خان پسر عبدالغفار خان نیز چنین معامله گردیده بود. اینطور اشخاص معمولا عفو میخواستند، لاکن بعد از مرور سه سال رفتار و سلوک مطلوب دوباره به سازمان پذیرفته می‌شدند. خواندن اشعار و لطیفه‌گویی‌ها نیز به غرض تشریح و توضیح مفکوره‌ها و مطالب استعمال شده، و برای موسیقی و تفریح هم وقت اختصاص داده میشد. در اثنای جلسات اتحاد تمام پبنتونها توصیه و تاکید می‌گردید، و قبل از آنکه یک شخص به عضویت تحریک پذیرفته شود باید تمام اختلافات، عداوت‌ها و انتقام‌جویی‌ها را کنار می‌گذاشت. عبدالغفار خان اظهار میداشت که " ما با انگلیس برای بدست آوردن آزادی وطن خود در جنگ هستیم، لاکن سلاح، و تجهیزات جنگی نداریم، یگانه سلاح ما صبر و تحمل است. اگر اینچنین جنگ را پیش برده میتوانید، پس یونیفورم خدایی خدمتگار را پوشیده با ما یکجا شوید.

کورس‌های تعلیم و تربیهٔ عمومی، انعقاد جلسات، رسیدن تار دریک خیمهٔ جداگانهٔ بسیار بزرگ صورت می‌گرفت. پروگرام تعلیم و تربیهٔ خدایی خدمتگار متفاوت بوده، آنها از مردم دیگر جدا و تحت انتظام و دسپلین مکمل نظامی مشق و تمرین روزانهٔ خود را اجرا میکردند. یک خیمهٔ بزرگ دیگر به مقصد کلینیک صحی، مسجد و دیپو استعمال می‌گردید. خدایی خدمتگارد در کمپ روزانه مشق و تمرین خود را



اجرا نموده، بعد ازان برای آماده شدن برای رفتارهای طولانی و مظاهرات دراز یک روزه، تمرین بدنی و دویدن را اجرا میکردند. برای نظافت و تدابیر صحی مکمل کمپ، در تقسیم اوقات دروس عملی داخل گردیده بود. بر علاوه، تاریخ، وظایف و اهداف خدایی خدمتگار در تعلیم و تربیه مورد توجه جدی قرار گرفته، مسایل دیگر رسیدن تار از پخته توسط چرخه، آرد کردن گندم با گراد (آسیاب دستی) و بدست آوردن تیل از نباتات روغن دار نیز شامل پروگرام آموزش بودند، تا لباس و غذای مداومین کمپ ازان تهیه میگردد.

### شیوه نظامی و انضباط مبارزه عدم تشدد :

پښتونها را با دسپلین عدم تشدد آشنا ساختن، و اهمیت مراعات نمودن آنها با ایشان توصیه نمودن یک وظیفه پیچیده و خیلی مشکل بود. باوجود، رهبری خدایی خدمتگار توسط عمل خدمت به دیگران و کار دسته جمعی، تبلیغات مذهبی و اصول اخلاقی، و مبارزه شدید بر ضد اختلافات و دشمنی های اندرونی جامعه پښتون به اجرای این وظیفه دشوار توفیق حاصل کردند. خاصتا یگانه اقدامی که علاقه انضباط عدم تشدد را در میان نهضت ارتقا بخشید، اداره خدایی خدمتگاران در چوکات نظامی بود. سلسله مراتب چون بریدمن، تورن، جگرن، .....جنرال و غیره در میان افسران و تشکیلات بلوک، تولی، غنڈ.....فرقه و غیره در بین قطعات موجود بود. اعضای خدایی خدمتگار مجبور بودند که تابع دسپلین شدید نظامی و تقسیم اوقات روزانه باشند. باید بدانیم که رهبری در سازمان خدایی خدمتگار انتخابی بود، طوریکه کاندیدها به مقامات مختلف نامزد و بعداً توسط رای گیری انتخاب میگرددند.

هدف از تشکیل نمودن خدایی خدمتگاری به شیوه عسکری تنها انجام عملیات موفقانه نه بوده، بلکه به اثبات رسانیدن حقیقتی بود که پښتون ها نیز مثل هر قوم دیگر قادر هستند که بر خلاف تبلیغات انگلیس ها، خود را منظم و متشکل ساخته و حکومت خود را تاسیس نمایند. تعلیم نظامی و رفتار های طولانی که به عملیات نظامی مشابهت داشت، تنها برای جاگزین ساختن دسپلین و انضباط در بین اعضای خدایی خدمتگار صورت میگرفت، نه برای اجرای خشونت های آینده، طوریکه انگلیس ها تبلیغ و پروپاگند مینمودند.

### عدم مؤثریت اصول تشدد:

عبدالغفار خان اصرار می ورزید که " پښتونها قادر نیستند که انگلیس هارا از راه تشدد مغلوب نمایند، در عوض ما باید به سیاست رو آوریم و باید آنها را در مبارزه سیاسی مغلوب سازیم...." رهبر خدایی خدمتگار میدانست که قیام مسلحانه پښتون ها بنا بر فائقیت نیروهای نظامی انگلیس و نبودن اکمالات کافی ( از قبیل خوراک، پوشاک، تجهیزات و اسلحه و جبه خانه) دوام داده شده نمیتواند. و بکار بردن تشدد تنها انگلیس ها را زیادتر به ظلم و بیرحمی بمقابل آنها تحریک خواهد نمود. بنا بران استنتاج میکرد که " قبلا تشدد برایم بهترین راه بسوی آزادی معلوم میشد، لاکن تجربه برایم آموخت، بعد از آنکه خانه آتش گرفت حفر نمودن چاه سودی ببار نخواهد آورد." او میدانست که انگلیس موقف خود را از نگاه

نظامی و غیره در سرحد مستحکم ساخته، ازینجهت مقاومت مسلحانه مفید خواهد بود. لذا قبل از آغاز مظاهرات و یا سوق شدن به وظیفه، بالای اهمیت اصول مبارزه عدم تشدد تاکید میکرد و آشکاراً میگفت آنهائیکه میخواهند که به تشدد متصل شوند، فوراً باید سازمان را ترک نمایند.

### خدایی خدمتگاران بمقابل امپراطوری برطانیه:

خدایی خدمتگاران لباس سرخ میپوشیدند ازینرو به "سرخپوشان" مشهور گردانیده شدند. انگلیس ها قصداً کوشیدند که بجای "خدایی خدمتگار" که دینداری، خدا جویی و تقوا را ارثه مینماید، این سازمان ملی و خدمتگار مردم را به سرخپوش شهرت دهند. بعد از آنکه، آنها را به سرخپوش مسمی کردند، حکومت خدایی خدمتگار را به یک گروه کمونست و یا نیمه فاشیست مسمی نمود، زیرا که آنها یگانه سازمانی بودند که از خدمت بیرون اجرت طرفداری مینمودند. اتهام کمونستی را خدایی خدمتگاران طور قطعی رد نموده اظهار داشتند که حکومت آشکاراً این آوازه را بغرض بد نام ساختن آنها، و هم برای اخطار قوتهای ضد کمونیزم دردهلی و لندن پخش نموده است. بر علاوه آنها ابراز داشتند که چگونه ممکن است که آنها در مظاهرات خود، شعار الله اکبر را بدهند، و خود را خدایی خدمتگار خطاب نمایند، و در عین زمان کمونست که یک عقیده الحادی است هم باشند؟ در مورد استعمال یونیفورم سرخ آنها توضیح نمودند، چونکه تکه سرخ تاریک، به پیمانۀ زیاد و قیمت نازلترین در منطقه یافت میگردد لذا ما ترجیح دادیم که از آن برای یونیفورم خود استفاده کنیم. چون حکومت به این جواب قانع نه شد، به پولیس امر نمود که یونیفورم های آنها را ضبط نموده بسوزانند. در سال ۱۹۳۱ پولیس اضافه از ۱۲۰۰ ثوب یونیفورم خدایی خدمتگار را مصادره و حریق نمود. ماکولیکا بینرجی استاد شعبۀ انتروپالوجی یونیورسیتی کالج در لندن میگوید که "طرز اجرای مبارزه عدم تشدد کاملاً بر عکس جنگ های گوریلابی بود، و بجای محاربات عنعنوی پینتونها که در آن اکثراً تقرب مخفیانه به دشمن و ستروا خفا بکار برده میشود، خدایی خدمتگاران با تصمیم و از خود گذری کامل آشکاراً جلب نظر نموده قد راست به دشمن تقرب میکردند."

همکاری خدایی خدمتگاران با حزب کانگرس ملی هندوستان انگلیسی ها را پریشان ساخته و آنها متداوماً تلاش میورزیدند که این ارتباط را قطع کنند. انگلیس ها دوامدار خدایی خدمتگار را متهم میکردند که آنها یک گروه "شبه نظامی" بوده و طور بنیادی مخالف روش مبارزه عدم تشدد حزب کانگرس میباشند. همچنان انگلیس ها از مخالفت هندو و مسلمان استفاده کرده، به ملا های طرفدار حکومت در سرحد امر دادند، که عبد الغفار خان و خدایی خدمتگار را بنام دوستان هندوها یاد نمایند. این جنگ تبلیغاتی را انگلیس ها بمقصد انحراف دادن نظریۀ پینتونها برخلاف خدایی خدمتگار و متهم نمودن آنها به کفر به راه انداخته بودند. اتحاد هندو و مسلمان حکومت استعماری را بسیار پریشان ساخت، طوریکه از اواسط دهۀ ۱۹۳۰، آنها به اندازه زیاد وقت و مساعی خود را متوجه ساختند، تا حزب مسلم لیگ را تقویه نموده و اتحاد و همبستگی خدایی خدمتگار و کانگرس را ۱۱ متزلزل سازند.

روش های مبارزه عدم تشدد که از طرف خدایی خدمتگار بکار برده میشود:

۱. امتناع از پرداختن تَکس و اجاره برای حکومت.

۲. تحریم نمودن دفاتر حکومت.
۳. تحریم اموال و امتعه خارجی (تکه باب) و تحریم مکمل مغازه های شراب فروشی در پشاور.
۴. عدم همکاری با اداره های حکومت و خدمات قراردادی مثل رسانیدن پوسته و غیره.
۵. امتناع از حل قضیه های جنایی و مدنی در محاکمات حکومتی و در عوض ترجیح دادن به جرگه های روستایی و قومی.
۶. تجلیل سالگره خاطرات واقعات مهم مثلاً قتل عام بازار قصه خوانی در پشاور در ۲۳ اپریل سال ۱۹۳۰، و قتیکه اضافه از ۲۰۰، نفر مظاهره کنندگان توسط قطعات انگلیسی کشته شدند (بعضی این تعداد را در حدود ۶۰۰ نفر روایت میکنند).
۷. تشویق نمودن مامورین رسمی که در قریه ها به کارهای حکومتی مثل جمع نمودن مالیه و غیره مصروف بودند به استعفا، اگر آنها بکار خود دوام میدادند از طرف مردم از حقوق اجتماعی محروم و از اجتماع تجرید میشدند.

### رشد و توسعه:

در سال ۱۹۳۰، تعداد داوطلبان خدایی خدمتگار در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند، در اواخر سال ۱۹۳۱، این تعداد به ۲۵۰۰۰ نفر بالا رفت، و از ۱۹۳۸، عضویت به اضافه از ۱۰۰۰۰۰ نفر رسید. در اثنای مبارزه نا فرمانی ملکی سال ۱۹۳۰، هزاران پښتون ولایت سرحد در مبارزه عدم تشدد، تحریم اجناس خارجی اشتراک ورزیدند. در عضویت خدایی خدمتگار، هندوها، سک ها، و زنان نیز شامل بودند، و هم در تبلیغات خود اشتراک تمام مردم را تشویق میکردند. در بنو، که از پشاور ۴۰۰ میل فاصله دارد، زنان در ممانعت از خرید اجناس خارجی و تحریم مؤسسات انگلیسی مثل محاکم، پولیس، اردو، دفاتر جمع نمودن مالیه، و مکاتب اشتراک میکردند. خدایی خدمتگاران پذیرفته بودند که در وظیفه خارج ساختن استعمارگران انگلیس از سر زمین شان در بین غنی و فقیر تفاوتی وجود ندارد، مملکت به هر دو گروه نادر و دارنده تعلق دارد. مردم بنا بر دلایل مختلف به خدایی خدمتگار می پیوستند. بعضی ها به مقصد خاتمه دادن تسلط انگلیس از خاک شان، که ریشه تمام بیعدالتی ها در وطن شان بود، اشخاص دگر به هدف دعوت نمودن مردم به اتحاد و اتفاق، و تعدادی برای آوردن اصلاحات اجتماعی در بین مردم شان در سازمان خدایی خدمتگار داخل میگرددند.

باوجود اختلافات اجتماعی و اقتصادی، اعضای خدایی خدمتگار بعد از آنکه به تحریک داخل میگرددند، اکیداً پالیسی سازمان را مساویانه عملی میکردند. سازمان خدایی خدمتگار بسیار مورد پسند و علاقه

مردم بود، و یک تعداد زیاد مردم خارج سازمان ازپالیسی آن حمایت و در مبارزات آن اشتراک میورزیدند.

مخالفت به اصول مبارزه عدم تشدد:

بعضی از خوانین ثروتمند و زمیندار جامعه پنتون، که از انگلیس ها استفاده مالی میکردند، با خدایی خدمتگار مخالفت میکردند. مذهبیبون، و علمای دینی هم در حمایت شان از خدایی خدمتگاران متحد نبودند. عدۀ از علمای مشهور سرحد از خدایی خدمتگار پشتیبانی نموده وبه عضویت آن داخل گردیدند، اما گروه دیگری باوجودیکه مخالف سلطۀ انگلیس در وطن شان بودند از روش عدم تشدد پشتیبانی نکرده ، به آن انتقاد نموده و طرفدار قیام مسلحانه بودند. عدۀ دیگری از ملاها، اکثراً در نقاط دور افتاده در مقابل پاداش مالی اطاعت انگلیس را به مردم تبلیغ و تلقین کرده و آنها را از مخالفت به انگلیس ممانعت میکردند. آنها قدرت نظامی انگلیس را دلیل آورده مردم را ترسانیده میگفتند، که سر خود را با سنگ جنگیدن فایده ببار نخواهد آورد.

اگرچه عبدالغفار خان مفکوره مبارزه عدم تشدد را طور مستقل از سیاست عدم تشدد گاندی انکشاف داده و آنرا اتخاذ نموده بود. با وجود پشتونها آنرا یک طرز تفکر هندویی تلقی میکردند.

### تشدد انگلیس بمقابل جمعیت خدایی خدمتگار:

در ۲۳ اپریل سال ۱۹۳۰ یک ماه بعد از "راه پیمایی معروف نمک" که گاندی دران قانون نمک حکومت استعماری انگلیس را نادیده گرفته بود، یک هیئت حزب کانگرس هندوستان، از دهلی عازم پشاور بود، که درانجا روش های حکومت را که عموماً ظالمانه تلقی و ایالت سرحد ازان شکایت نموده بود باز رسی و تحقیق نماید. در زمرۀ شکایات قانون جنایات ایالت سرحد شامل بود که دران پشتونها هدف سرکوب قرار گرفته بودند.

برای پذیرایی هیئت مذکور یک جمعیت بزرگ خدایی خدمتگار درستیشن راه آهن پشاور جمع گردیده بودند، که برای شان گفته شد که هیئت کانگرس ملی هند در پنجاب گرفتار و اجازه داده نشدند که به ایالت سرحد داخل گردند. رهبران ایالتی حزب کانگرس ملی هند که ازین خبر شدیداً آزرده شده بودند مظاهرات عمومی را برگزار نموده مقامات انگلیسی را تهدید کردند که آنها فردا مغازه های فروش مشروبات الکولی و اجناس خارجی را تحریم خواهند کرد.

### قتل عام بازار قصه خوانی پشاور

در اثنای مظاهره، دو عراده موتر پولیس در بازار قصه خوانی باهم تصادم نموده، که سبب آتش سوزی گردید.

بعد از آن عساکر بالای مظاهره کنندگان برای مدت سه ساعت بیدون وقفه آتش نمودند که در آن قرار راپور حکومتی دو صد نفر به قتل رسیدند. اما قرار راپور منابع بیطرف تعداد کشته شدگان به "صدها" نفر میرسید در حالیکه زخمیان هم خیلی زیاد بودند. حکومت عبدالغفار خان و بعضی از پیروان او را گرفتار و آنها را به "فتنه جویی و اجتماع غیر قانونی" متهم و مجله پینتون او را توقیف نمود. وحشت قتل عام بازار قصه خوانی سر تاسر هندوستان را تکان داد. حکومت انگلیس برای تحقیق و بازرسی این قضیه دردناک هیئتی را انتخاب کرد، لکن در عین حال از رسیدن خبر این واقعه شرم آور به ایالات دگر هندوستان جلوگیری میکرد. امتناع دو بلوک نخبه شاهی موسوم به گایپز از فیر نمودن بالای افراد ملکی غیر مسلح و مسالمت آمیز، مقامات انگلیسی را به تشویش انداخته و در مورد اطاعت قوهای نظامی آنها را مشتبه ساخت. در نتیجه با عساکر نافرمان معامله شدید صورت گرفته به هر یک آنها از ده الی چهارده سال حبس تعیین گردید. افراد مذکور مدت حبس خود را در زندان تکمیل نمودند، زیرا که متاسفانه رهایی آنها در فیصله مذاکرات گاندی و ارون، در مارچ سال ۱۹۳۱ شامل نبود.

### بازرسی و تخلیه:

سرانجام اطلاع قتل عام بازار قصه خوانی پشاور به ایالات و مناطق دگر هندوستان رسید. یک هیئت جدید بلند پایه تر از طرف حزب کانگرس ملی هندوستان برای تحقیق قتل عام تعیین گردید، بلکه این بار هم هیئت از داخل شدن به ایالت سرحد جلوگیری گردید. ازین جهت هیئت مذکور فعالیت خود را در راولپنڈی پنجاب که از محل واقعه به مسافت صد میل دور بود، آغاز نمود. هیئت کانگرس در انجام تحقیقات راپور داد که در اثنای قتل عام بازار قصه خوانی "پشاور و وطن پرستی خود را به اثبات رسانیده و به روحیه عدم تشدد وفادار ماندند" جواهر لال نهرو صدراعظم فقید هندوستان وحشت انگلیس را در واقعه بازار قصه خوانی پشاور با جنگ آزادی اول هندوستان در ۱۸۵۷، برابر دانست، که در آن انگلیس ها هزاران هندوستانی را قتل عام نموده بودند، و همچنان با کشتار جالیانوالا باغ امرتسر، که به امر جنرال دایر در اثنای جلسه مسالمت آمیز، قرار راپور رسمی ۳۷۹ نفر کشته و ۱۱۳۷ نفر زخمی شدند. البته تلفات حقیقی چندین مرتبه ازین بالا تخمین شده است. قتل عام بازار قصه خوانی انگلیس را مجبور ساخت که شهر پشاور را نسبت قلت نیروهای آن در ایالت سرحد تخلیه نماید. زیرا که از اداره و کنترل آن شهر برآشفته بعد از کشتار مردم بی گناه، و غیر مسلح عاجز مانده بودند. در عوض حزب کانگرس ایالتی اداره شهر را برای مدت سه روز به عهده گرفت.

همچنان، عملیات خدایی خدمتگاران و مشکلات در سیر و سفر و ارتباط، اداره حکومت را در اکثر مناطق همجوار برای مدت دو ماه مختل ساخته بود.

### فشار انگلیس و مقاومت تشدد آمیز:

به تاریخ ۳ می، شاخه ایالتی حزب کانگرس سرتاسری هندوستان، و خدایی خدمتگاران را حکومت غیر قانونی اعلان و هنگام صبح روز بعد شهر پشاور را توسط قطعات تقویه، احاطه و کنترل حکومت را بالای شهر دوباره برقرار نمود. فعالین حزب کانگرس محبوس و برای ۲۴ ساعت بالای هر نوع گشت و

گذار قیود وضع گردید. اگرچه رعایت اصول مبارزه عدم تشدد توسط خدایی خدمتگار جداً مراعات میگردید، و هم از طرف اعضای آن شدیداً مراعات می شد، باوجود، مبارزه کاملاً از تشدد خالی نبود. قتل عام خدایی خدمتگاران مسالمت آمیز در بازار قصه خوانی، مردم شهر و قبایل را بر ضد انگلیس تحریک نمود که بعضی اوقات آنها به خشونت دست ببرند. گاهی تشدد در مناطق قبایلی و بعضی نقاط دور دست از طرف اشخاص رخ میداد که اعضای سازمان خدایی خدمتگار نمی بودند و عمل شان موجب عکس العمل وحشیانه و خونین انگلیس میگردید. انگلیس ها استعمال خشونت را در ایالت سرحد توجیه نموده با مبارزه تبلیغاتی میکوشیدند، که پبنتون ها را مردم متمرّد و یاغی معرفی نموده که از استعمال زور و خشونت پشتیبانی می نمایند. مگر در حقیقت بر عکس آنها در ۲۳ اپریل ۱۹۳۰، در جریان قتل عام بازار قصه خوانی به اثبات رسانیدند که به اصول عدم تشدد وفادارند، طوریکه در مقابل بیرحمانه ترین عملیات حکومت برای مدت طولانی به خشونت دست نه زدند.

به روز ۳۰ می، مردم قریه تکر ضلع مردان سعی نمودند که از گرفتار کردن رهبران خدایی خدمتگار در منطقه شان طبق عنعنه پبنتونولی ( دادن پناه به شخصی که در ساحة شان از طرف کسی مورد تعقیب واقع شده باشد) جلوگیری نمایند. بدین منظور با ایشان به طرف مرکز ضلع راه پیمایی مینمودند، که یک گروپ کوچک پولیس سعی نمود که آنها را متوقف سازد. چون مردم اعتنا نه کردند تصادم رخ داد و در نتیجه یک افسر انگلیسی کشته شد. سه روز بعد پولیس بالای قریه تکر حمله انتقامی نموده، چندین نفر را در آنجا به قتل رسانیدند. مقصد اصلی مقامات انگلیسی در گرفتار نمودن رهبران خدایی خدمتگار در جوار آن روستا تحریک نمودن احساسات مردم بود که مداخله خشونت آمیز نمایند و اینطور سر کوبی و بی رحمی حکومت را توجیه کنند.

### تکرار مخالفت و خشونت:

بعد از پشاور بنو بزرگترین منطقه مقاومت بود. قیام ضد حکومتی را یک گروه مرکب از علمای دینی، بزرگان قومی و سیاست مداران شهری زنده نگهداشتند.

در ۲۴ آگست، ۱۳۳۰ یک اجتماع بزرگ مردم در مقام سپین تنگی ضلع بنو دایر گردید. با وجودیکه حکومت بسیاری از مردم را از رفتن مانع شده بود. یک عسکر انگلیسی در جلسه بالای یک رهبر مشهور محلی، قاضی فضل قادر فیر نمود. اگرچه اشتراک کنندگان در جلسه با روش مبارزه عدم تشدد جدا متعهد بودند یک تعداد محدود از حاضرین مسلح بودند و جنگ در میان در گرفت. وقتیکه جنگ متوقف شد حکومت ۳۰۰ نفر را محبوس، ۸۰ نفر را مقتول و یک تعداد زیاد را زخمی نموده بود.

یک نفر تولیمشر انگلیسی در اثنای جنگ با شمشیر و تبر پارچه پارچه شده بود.

قاضی فضل قادر به مرکز پولیس کشانیده شد، و دپتی کمشنر اورا وادار نمود که شعار ضد انگلیسی خود را بدهد، چون نامبرده خیلی ناتوان و ضعیف گردیده بود در آنجا فوت نمود. حکومت انگلیسی، بعد از آن مرده او را به چهارده سال حبس محکوم نموده، در محبس بنو اورا دفن، و از دادن جسد او برای جنازه و تدفین شرعی به فامیلش امتناع ورزید.

در سال ۱۹۳۱، قبایل مسکون وادی پشاور و وزیرستان مشکلات حکومت را پیچیده تر ساختند. بطور مثال، افریدی ها، بزرگترین قبیله پشتون که در فن حرب نیز خیلی ماهرند دو مرتبه بالای پشاور حمله مسلحانه نمودند، و از روز هفتم آگست به بعد برای دوازده روز فعالیت های حکومت را کاملاً فلج ساختند. این قیامهای مسلحانه وایسرا را مجبور ساخت که در روز ۱۶ آگست، در پشاور حکومت نظامی اعلان نماید. قیام مردم قبایل در حقیقت یک جواب متقابل به مقابل مظالم حکومت بالای مردم مسالمت آمیز پشاور بود. بعد افریدی ها به حملات پراکنده خود بالای حکومت تا اکتوبر سال ۱۹۳۱ ادامه دادند.

### عکس العمل انگلیس:

در دسامبر ۱۹۳۱، حینیکه گاندی، در لندن با حکومت انگلیس در کانفرنس میز مدور مصروف مذاکره بود، مقامات برطانوی فشار را بالای مردم سرحد افزودند. شعبه ایالتی حزب کانگرس و سازمان خدایی خدمتگار توقیف، عبدالغفار خان با رهبران دگر محبوس بوده و نظارت شدید بالای خدایی خدمتگار و فعالیت های ضد حکومتی آن قایم گردید. برای پولیس و عسکر صلاحیت غیر محدود داده شده بود که خدایی خدمتگار را سرکوب نمایند، طوریکه آنها اکثر بالای مظاهره چیان صلح آمیز فیر نموده بسیار آنها را مقتول و یا زخمی مینمودند. دران زمان، در کوهان پنجاه نفر مظاهره کنندگان به قتل رسانیده شدند. در ۲۸ دسمبر، گاندی از لندن عودت نموده به بمبئی موصلت نمود. در روز موصلت گاندی در سخنرانی عمومی اعلام داشت:

" سال گذشته ما در مقابل لاتی (چوب بانکس دارای نوک آهنی تیز) مقابله کردیم، لکن اینبار ما باید حاضر باشیم که در مقابل مرمی مقابله نمایم. من نمیخواهم که پشتوننها تنها در سرحد به مرمی روبرو شوند. اگر ضرورت بافتد باید بمبئی و گجرات هم در مقابله با مرمی سهم بگیرند. گاندی میخواست که با وایسرا، راجع به زندانی شدن عبدالغفار خان، و کوبیدن خدایی خدمتگاران نیز مذاکره نماید، مگر خواهش او پذیرفته نه شد.

قتل عام بازار قصه خوانی و تا ثیر بعدی آن انگلیس را تکان داد. دپتی کمشنر نسبت عدم پیش بینی درست وضعیت قبل از واقعه مسئول شناخته شد. حکومت محلی نسبت عدم اقدام بمقابل خطر روزافزون سازمان خدایی خدمتگار متهم گردید. به مقصد تلافی ضرریکه از قتل عام بوجود آمده بود، و هم برای خوشحال نمودن مردم حکومت استعماری بودیجه مالی را برای تعلیم و تربیه، صحت، زراعت، و خدمات ویتیریزی افزود نمود.

بعد از ان در سال ۱۹۳۲ حکومت کمشنری اعلی را به گورنری تبدیل نموده ایالت سرحد را به دگر ایالات هندوستان معادل ساخت و به تدریج انتخابات محلی و شهری عملی گردید.

با وجودیکه تحریک خدایی خدمتگار بعضی کامیابی های کوتاه مدت رابه دست آورد، حکومت نقشه های ظالمانه بی به شکل پروپاگند، شکنجه، و سرکوب ساختن برای ایالت سرحد طرح نموده بود. بعد از واقعه بازار قصه خوانی، حکومت جنگ تبلیغاتی شدید را بر علیه سازمان خدایی خدمتگاره راه انداخته آنها را نسبت پوشیدن یونیفورم، مشق و تمرین و داشتن تشکیلات مشابه نظامی متهم به یک قوه شبه

نظامی میکرد. اما، سازمان خدایی خدمتگار تهمت های فوق را کاملاً رد نموده، آنرا بی معنی می پنداشتند.

### از دیاد در سرکوبی:

برای جلوگیری از واقعات چون رویداد قصه خوانی، انگلیس ها فیصله نمودند، که منتهای قدرت خود را برای به وحشت انداختن مردم مورد آزمایش بگذارد تا دوباره در مقابل سلطه آنها جرئت قیام را نکنند. وحشیانه ترین وسایل آزار و شکنجه بالای مردم به کار برده شد. خانه ها حریق و ذخایر غله از بین برده شده، طبق اظهار یک توریست امریکایی، در ایالت سرحد فیر نمودن بالای خدایی خدمتگاران سپورت و تفریح معمولی عساکر انگلیسی بود. اعضای سازمان خدایی خدمتگار مجبور ساخته میشدند که عریان در وسط قطار های عساکر انگلیسی دویده در حالیکه توسط نوک برچه و میله تفنگ اذیت میگردیدند. آنها از بام خانه ها در هوای فوق العاده سرد در حوض های آبهای گنده پرتاب میگردیدند. شکنجه به حدی شدید و آزار دهنده بود که به عموم اشخاص صدمه بدنی و روحی خطرناکی را وارد مینمود. ستر زنانه هم در نظر گرفته نشده و برخلاف عنعنه پبنتون به زنان بی حرمتی میگردید. محبوسین مردانه بعضی اوقات شبانه به سردی شدید معروض و در پیشروی فامیل شان عریان ساخته شده بعضی ها خصی و بالای بعضی از آنها اعمالی را اجرا میکردند که انسان از گفتن آن شرم باید کرد.

از ماه اپریل تا دسامبر ۱۹۳۰، حکومت انگلیسی ۱۲۰۰۰ اعضای خدایی خدمتگار را به اتهام اشتراک در مظاهرات و یا عملیات ضد فروش مشروبات الکولی و اجناس خارجی زندانی نموده بودند. تنها در محبس بد نام هرپیور به تعداد ۷۰۰۰ اعضای خدایی خدمتگار تحت شرایط خیلی طاقت فرسا، مثلاً خوابیدن بروی زمین با دو تخته کمپل فرسوده در هوای آزاد بسیار سرد، محبوس گردیدند. همچنان منسوبین خدایی خدمتگار مجبور گردانیده میشدند، که عریان با یک پای جامه در شهر پشاور راه پیمایی نمایند.

کار اجباری شکل دگر مجازات بود خصوصاً وقتیکه محابس از بندیان پر میشدند در انصورت محبوسین اضافی برای اجرای کار شاقه به ساحه های کار منتقل میشدند. آنها گرسنه در ساحه کار خوابانیده شده و بالأخره بیدون اجرت به خانه ارسال میشدند. راپور های موثق موجود است که مقامات حکومتی گماشتگان خود را پول میدادند تا غذای منسوبین خدایی خدمتگاران را در کمپ های تعلیمی مسموم نمایند. همچنان، اهالی قریه های اطراف که با خدایی خدمتگار معاونت میکردند نیز هدف مجازات و قهر حکومت واقع میشدند. چنانچه، در ۱۹۳۲، ۹۲ قریه مبلغ ۲۰۰۰۰ روپیه جریمه گردیدند.

### معطلی موقتی نافرمانی ملکی:

سرانجام گاندی در اپریل ۱۹۳۴، مبارزه نافرمانی ملکی را در سرتاسر هندوستان لغو و حکومت فعالین حزب کانگرس را در اکثر حصص هندوستان از بند رها نمود. مگر خدایی خدمتگاران و رهبران ایالتی کانگرس ایالت سرحد درین رهایی عمومی شامل نبودند و فعالیت های این سازمانها نیز متوقف ماند. زیرا که درین زمان نافرمانی ملکی مؤثریت خود را باخته بود. زمانیکه یکسال بعد عبد الغفار خان و



برادر بزرگش داکتر خان صاحب از حبس رها گردیدند برای شان اجازه داده نه شد که به زادگاه خود، ایالت سرحد برگردند. مقامات حکومتی فوراً برای عبد الغفار خان در پنجاب نسبت دادن "خطابه فتنه انگیزانه" دوسال حبس با مشقت دادند. بالآخره بعد از شش سال حبس رهبر خدایی خدمتگار در نومبر سال ۱۸۳۷ بخانه خود بازگشت نمود، که دران زمان فضای سیاسی قدری آرام و حکومت تا حدی به اصلاحات سیاسی اجازه داده بود. مبارزه نافرمانی ملکی سال قبل به سیاست انتخابات حزبی تعویض گردیده بود، زیرا که رابطه بین هندوستان و امپراطوری برطانیه در اثنای سالهای پیشتر از آزادی و تقسیم نیم قاره به دو مملکت هند و پاکستان به مرحله نوینی داخل شده بود.

### مؤخذات و مدارکات این بخش (ضمیمه): (پینتو و دري)

۱. عبدالغفار خان، زما زندگی او جدوجهد، کابل: پینتو اکادیمی ۱۹۶۹، پینتو

۲. عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان کابل ۱۹۶۵، دري

### Sources ( Englihs)

Banerjee, Mukulika, The Pathan Unarmed, Oxford and Karachi: Oxford University Press 2000.

Dupree, Louis, Afghanistan, London: Oxford University Press, 1979,( first edition Princeton: Princeton Univrcity Press, 19730).

Fraser-Tytler, W.K., Afghanistan: A Study of Political Development in Central Asia, London: Oxford University Press, 1950.

Jansson, Erland, India, Pakitan, and Pakhtunistan: Nationalist Movements in the NWFP, 1939-47, Stockholm: Almquist and Wiksell International, 1981.

Pyarelal Nair, A Pilgrimage for peace: Gandhi and Fruntier Gandhi Among N. W. F. P. Pathans, Ahmedabad: Navajivan, 1950.

Rittenberg, Stephen Alan, Ethnicity, Nationalism, and the Pashtuns, Durham, North Carolina: Carolina Academic Press, 1988.

### در باره نویسنده کتاب " از دیکتاتوری به دیموکراسی "

داکتر جین شارپ، دانشمند بلند رتبه مؤسسه البرت انشتین در شهر باستن، ایالات متحده امریکا میباشد. ایشان از سال ۱۹۶۵، تقریباً برای مدت سی سال در مرکز مطالعات بین المللی پوهنتون هاروارد وظایف تحقیق را ایفا نموده و در پوهنتون دارت موت مساجوست پوهاند اعزازی نیز میباشد.

داکتر شارپ " به کلزویچ مبارزات عدم تشدد " و به " ماکیاولی عدم تشدد " شهرت دارد. در سال ۱۹۸۳، مؤسسه البرت انشتین را تاسیس نمود تا در موضوع عدم تشدد ستراتیژیکی، به مقابل دیکتاتوری، جنگ، قتل عام ها و ظلم، تحقیقات، مطالعات پالیسی ها، و تعلیم و تربیه را تشویق و ترویج نماید.

جین شارپ، در رشته فلسفه تیوری سیاسی، درجه داکتری را از پوهنتون آکسفورد بدست آورده است (۱۹۶۸). واز پوهنتون ایالت اوهایو، درجه ماستری را در رشته سوسیالوژی (۱۹۵۱)، و درجه لیسانس را در رشته سوسیال ساینس، (۱۹۴۹)، حاصل کرده است.

ایشان دو داکتری افتخاری، و چندین افتخارات علمی را هم به دست آورده اند.

برای مدت ده سال در ناروی و انگلستان زندگی کرده، و در پوهنتون آکسفورد و ناروی مطالعات پیشرفته را اجرا، و هم در پوهنتون اسلو و در مؤسسه تحقیقات اجتماعی ناروی در مقامات بلند کار کرده اند. همچنان، در پوهنتون اسلو، پوهنتون مساجوست باستن، پوهنتون باستن، و پوهنتون براندایز تدریس نموده، و به سویه بین المللی لکچر های زیادی ارائه نموده اند.

داکتر شارپ، در موضوعات مبارزه عدم تشدد و غیره کتاب ها و آثار زیاد نوشته اند که به چهل زبان ترجمه گردیده اند. بعضی از آثار آن قرار ذیل اند:

- "پالیسی مبارزه عدم تشدد"
- "اروپا را فتح ناپذیر گردانیدن"

- "مقاومت ملکی"
  - "قدرت اجتماعی و آزادی سیاسی"
  - "گاندی به حیث یک ستراتیژیست سیاسی"
  - "قدرت و اجرای مبارزه عدم تشدد". با مقدمه از طرف دلای لامه رهبر مذهبی تبت
  - "گاندی قوای اخلاقی را خوب به کار انداخته است". (این اولین کتاب شان می باشد، که مقدمه های از البرت انشتین و بهارتان کوماراپا، نیز در آن شامل اند)
  - "به کار انداختن مبارزه عدم تشدد". که بعضی از صاحب نظران، آنرا شاهکار خوانده اند.
  - "دکشنری مبارزه عدم تشدد و نافرمانی سیاسی"
  - "مقاومت، سیاست، و مبارزه امریکاییان برای آزادی"، (۱۹۸۶) نوشته مشترک
  - "متوصل شدن به عدم تشدد"، یک رهنمای تحقیقاتی، (۱۹۹۷) نوشته مشترک
- بعضی آثار کوتاه موجوده شان عبارت اند از: "از دیکتاتوری به دیموکراسی" که حال به اضافه از بیست و هشت لسان ترجمه گردیده است، "به جای تشدد راهای حقیقی دگر موجود اند" و "بر ضد کودتا" که بصورت مشترک نوشته شده است.
- داکتر شارپ، در مورد چگونگی مبارزه عدم تشدد و استعمال آن، و هم در موضوع جلوگیری از کودتا، پیشنهادات ساده و مختصر حاضر نموده است. ایشان ورکشاپ های مختلف را اداره نموده و در حالات شدید بحرانی بین المللی در باره مبارزه عدم تشدد ستراتیژیکی مشوره های ارزشمندی داده اند.
- دکتر شارپ عقیده دارد که مبارزه عدم تشدد ستراتیژیکی خوب پلان شده میتواند که در تصادمات بر علیه ظلم و استبداد بجای تشدد بصورت بسیار مؤثر استعمال گردد. ختم